

**کتابخانه ای پایگاه**

**جامع فرق، ادیان و مذاهب**

**با تشکر از پایگاه اطلاع رسانی**

**حجه الاسلام محمد علی محسن زاده**

**<http://mohsenzade.com>**

## معرفة النور

# در شناخت قرآن کریم

تحقیق و تدوین :

محمدعلی محسنزاده

## مؤسسه انتشاراتی استاد مطهری

---

دفتر مرکزی: قم، خیابان پورزند (هدف)، بعد از سه راه مولوی، نرسیده به مسجد رضائی، پلاک ۱۹۹.

☎ ۶۶۳۳۱۸۶

---

شعبه ۱: قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه چهارم، پلاک ۱۳۸.

☎ ۷۷۴۷۱۳۸

---

### شناسنامه کتاب

- نام کتاب: معرفه النور در شناخت قرآن کریم
- مؤلف: محمدعلی محسنزاده
- ناشر: انتشارات استاد مطهری
- نوبت چاپ: چاپ اول
- تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
- تاریخ نشر: پائیز ۸۱
- قیمت: ۱۰۰۰ تومان
- چاپخانه: امین

شابک: ۸-۰۳-۷۷۳۳-۹۶۴

ISBN: 964 - 7733 - 03 - 8

## فهرست مطالب

۱۱	..... پیشگفتار
۱۳	..... مقدمه
۱۹	..... فصل اول: مباحثی پیرامون شناخت قرآن و نتیجه آن شناخت
۲۰	..... اقسام شناخت قرآن
۲۰	..... اول: شناخت سندی یا انتصابی
۲۱	..... دوم: شناخت تحلیلی
۲۲	..... سوم: شناخت ریشه‌ای
۲۲	..... آیا قرآن را می‌توان شناخت
۲۵	..... قرآن برای مؤمنین هدایت‌کننده و بشارت‌دهنده است
۲۸	..... قرآن به چه چیز هدایت می‌کند
۳۱	..... قرآن کتاب انسان‌سازی است
۳۲	..... مقصد قرآن کجاست؟
۳۳	..... فصل دوم: اعجاز قرآن
۳۵	..... تعریف معجزه
۳۶	..... شروط معجزه
۳۶	..... انواع معجزه
۳۷	..... وجوه اعجاز قرآن
۴۲	..... اعجاز لفظی یا معنوی
۴۴	..... چرا قرآن معجزه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> قرار گرفت؟
۴۷	..... دلیل معجزه بودن قرآن چیست؟
۴۸	..... آیا کفار انگیزه و داعیه مبارزه و تحدی با قرآن داشتند یا خیر؟

- در قرآن اختلاف وجود ندارد ..... ۵۰  
 منظور از آوردن مثل چیست؟ ..... ۵۰

**فصل سوم : مباحثی پیرامون عدم تحریف قرآن ..... ۵۳**

- تعریف تحریف ..... ۵۵  
 اقسام تحریف ..... ۵۵  
 تحریف لفظی به زیاده ..... ۵۶  
 تحریف لفظی به نقصان ..... ۵۶  
 تغییر و جابجا کردن ..... ۵۷  
 لفظ تحریف در قرآن به چه معناست؟ ..... ۵۸  
 اول : قول مجاهد وسدی ..... ۵۸  
 دوم: قول ابن عباس و ربیع ..... ۵۹  
 سوم ..... ۶۰  
 چهارم ..... ۶۰  
 بشر از آوردن کتابی که مشتمل بر اوصاف قرآن باشد، عاجز است ..... ۶۱  
 باطل بر قرآن غلبه نمی‌کند ..... ۶۳  
 خداوند ناظر بر قرآن است ..... ۶۳  
 تحدی و مبارزه طلبی قرآن در تمام ابعاد ..... ۶۶  
 معنای حرف کسانی که گفته‌اند تحدی قرآن به فصاحت و بلاغت است چیست؟ .. ۶۷  
 قرآن مصون از هرگونه تحریف و دگرگونی است ..... ۶۸  
 منظور از مطهرون چه کسانی هستند؟ ..... ۶۹  
 تهدید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ..... ۷۰  
 قرآن در امنیت کامل ..... ۷۱

قرآن شعر و کهنات نیست

- ۷۲ .....  
 ۷۴ ..... قرآن از حقانیت خود دفاع می کند .....  
 ۷۶ ..... قرآن از طرف خداست و کسی نمی تواند مانند آن را بیاورد .....  
 ۷۷ ..... نزول تدریجی دلالت بر عدم تحریف دارد .....  
 ۷۸ ..... روایاتی که بیانگر تحریف به تقیصه می باشد .....  
 ۸۲ ..... سوره های جعلی خَلَع و حَفَد .....  
 ۸۲ ..... سوره خلع .....  
 ۸۲ ..... سوره حفد .....  
 ۸۳ ..... روایاتی دیگر .....  
 ۸۴ ..... سکوت و ترغیب علی علیه السلام بر قرآن نشانه عدم تحریف آن است .....  
 ۸۶ ..... قرآن را همچنان که به شما تعلیم داده اند بخوانید .....  
 ۸۷ ..... سفیان بن سمط می گوید .....  
 ۹۰ ..... اجماع علمای شیعه بر عدم تحریف .....  
 ۹۳ ..... اهتمام مسلمانان در امر قرآن .....  
 ۹۵ ..... دستور ترک جهاد برای حفظ قرآن .....  
 ۹۵ ..... قرآن به خطا ئمه معصومیه علیهم السلام موجود است .....

- ۹۷ ..... **فصل چهارم : نزول قرآن** .....  
 ۹۹ ..... کیفیت نزول قرآن .....  
 ۱۰۰ ..... علامه طباطبائی می فرماید .....  
 ۱۰۲ ..... نزول دفعی .....  
 ۱۰۴ ..... نزول تدریجی .....  
 ۱۰۶ ..... هم لفظ و هم معنای قرآن از ناحیه خداوند نازل شده است .....

- ۱۰۹ ..... **فصل پنجم: عظمت و جایگاه والای قرآن** .....  
 ۱۱۱ ..... قرآنی که در دست ماست نازل هفتم قرآن است .....

- ۱۱۳ ..... فقط «من خو طب به» به قرآن شناخت کامل دارند
- ۱۱۴ ..... ثقیل بودن قرآن یعنی چه؟
- ۱۱۶ ..... حق تلاوت را ادا کنید
- ۱۱۷ ..... هدف و انگیزه از تلاوت قرآن
- ۱۱۸ ..... اثرات تلاوت قرآن
- ۱۱۹ ..... مطلوب در قرائت قرآن کریم
- ۱۱۹ ..... بهترین زمان برای تلاوت قرآن
- ۱۲۰ ..... آداب قرائت قرآن
- ۱۲۱ ..... ترتیل
- ۱۲۱ ..... استعاذه
- ۱۲۲ ..... تدبیر
- ۱۲۳ ..... سکوت در هنگام شنیدن قرآن
- ۱۲۵ ..... فصل ششم: بحثی پیرامون معاندین با قرآن**
- ۱۲۷ ..... کفار قرآن را سحر می خوانند
- ۱۲۸ ..... کفار: چرا قرآن یکجا نازل نشده است؟
- ۱۲۹ ..... انکار بت پرستان و احتجاج قرآن
- ۱۳۱ ..... قرآن بر حقانیت خود شاهد می گیرد
- ۱۳۲ ..... شاهد اول علی ابن ابیطالب علیه السلام
- ۱۳۳ ..... شاهد دوم
- ۱۳۴ ..... قرآن برای چه کسانی موجب خسران است
- ۱۳۵ ..... باره کردن قرآن مستوجب عذاب است
- ۱۳۶ ..... جایگاه منکرین قرآن در آتش جهنم است
- ۱۳۸ ..... مهجور گذاردن قرآن
- ۱۴۱ ..... تأویل قرآن و پیروی از آیات متشابه
- ۱۴۳ ..... تأویل یعنی چه؟
- ۱۴۵ ..... راسخون در علم چه کسانی هستند؟

۱۴۶ .....

فصل هفتم : شناخت اسماء و صفات قرآن ..... ۱۴۹

۱- قرآن ..... ۱۵۱

اول ..... ۱۵۲

دوم ..... ۱۵۲

سوم ..... ۱۵۳

۲- القرآن ..... ۱۵۴

۳- القرآن العظيم ..... ۱۵۴

۴- قرآن کریم ..... ۱۵۴

۵- قرآن عربی ..... ۱۵۵

۶- قرآن مبین ..... ۱۵۵

۷- قرآن مجید ..... ۱۵۵

۸- آیات ..... ۱۵۵

۹- احسن الحديث ..... ۱۵۶

۱۰- احسن القصص ..... ۱۵۷

۱۱- امام ..... ۱۵۷

۱۲- امام مبین ..... ۱۵۷

۱۳- ام الكتاب ..... ۱۵۸

۱۴- امر ..... ۱۵۸

۱۵- ایمان ..... ۱۵۹

۱۶- برهان ..... ۱۵۹

۱۷- بشری ..... ۱۵۹

۱۸- بشیر ..... ۱۶۰

۱۹- بصائر ..... ۱۶۰



- ٢٠- بیان ..... ١٦٠
- ٢١- بینه ..... ١٦١
- ٢٢- تبیان ..... ١٦١
- ٢٣- تبصره ..... ١٦١
- ٢٤- تفصیل ..... ١٦١
- ٢٥- تنزیل ..... ١٦٢
- ٢٦- حبل الله ..... ١٦٢
- ٢٧- بلاغ ..... ١٦٣
- ٢٨- حق الیقین ..... ١٦٣
- ٢٩- حدیث ..... ١٦٣
- ٣٠- حکم ..... ١٦٣
- ٣١- حکمة ..... ١٦٣
- ٣٢- حکمة بالغه ..... ١٦٤
- ٣٣- حکیم ..... ١٦٤
- ٣٤- ذکر ..... ١٦٥
- ٣٥- ذکر الحکیم ..... ١٦٦
- ٣٦- ذکر مبارک ..... ١٦٦
- ٣٧- ذی الذکر ..... ١٦٧
- ٣٨- تذکره ..... ١٦٧
- ٣٩- زبور ..... ١٦٨
- ٤٠- سبع مثانی ..... ١٦٨
- ٤١- شفاء ..... ١٦٩
- ٤٢- صدق ..... ١٧٣
- ٤٣- صراط المستقیم ..... ١٧٣
- ٤٤- صحف مکرمه ..... ١٧٣
- ٤٥- صحف مطهره ..... ١٧٤

۴۶- روح

- ۱۷۴ .....
- ۱۷۴ ..... ۴۷- عروة الوثقی
- ۱۷۴ ..... ۴۸- عَجَب
- ۱۷۵ ..... ۴۹- عدل
- ۱۷۵ ..... ۵۰- علم
- ۱۷۵ ..... ۵۱- علی
- ۱۷۶ ..... ۵۲- علم الله
- ۱۷۶ ..... ۵۳- غیرذی عوج
- ۱۷۶ ..... ۵۴- فرقان
- ۱۷۷ ..... ۵۵- فصل
- ۱۷۷ ..... ۵۶- قول
- ۱۷۸ ..... ۵۷- قیّم
- ۱۷۸ ..... ۵۸- قیّمه
- ۱۷۸ ..... ۵۹- کتاب
- ۱۷۹ ..... ۶۰- کتاب الله
- ۱۷۹ ..... ۶۱- کتاب مبین
- ۱۸۰ ..... ۶۲- کوثر
- ۱۸۰ ..... ۶۳- کلام الله
- ۱۸۱ ..... توضیحی در باب کلام الهی
- ۱۸۱ ..... کلام الهی در قرآن و روایات
- آیا کلام خداوند همان کلام ملفوظ است، یا دارای واقعیتی گسترده‌تر از آن می‌باشد؟
- ۱۸۳ .....
- ۱۸۴ ..... آیا تکلم جزء صفات ذات است یا فعل؟
- ۱۸۵ ..... ۶۴- کتاب عزیز
- ۱۸۶ ..... ۶۵- مبارک
- ۱۸۷ ..... ۶۶- متشابه

- ۶۷- محکّمات ..... ۱۸۹
- ۶۸- مصدق ..... ۱۹۰
- ۶۹- موعظه ..... ۱۹۰
- ۷۰- مهیمن ..... ۱۹۲
- ۷۱- نباء ..... ۱۹۳
- ۷۲- نذیر ..... ۱۹۳
- ۷۳- نعمت ..... ۱۹۳
- ۷۴- نور ..... ۱۹۳
- ۷۵- وحی ..... ۱۹۴
- ۷۶- هادی ..... ۱۹۴
- ۷۷- رحمت ..... ۱۹۵
- ۷۸- قرآن میسر است ..... ۱۹۵

- فصل هشتم : پاسخ به چند سوال ..... ۱۹۷
- چند نکته در مورد نسخ ..... ۲۱۱
- الف: منافات با قرآن ..... ۲۱۶
- ب: منافات یا عقل ..... ۲۱۶
- ج: منافات یا اجماع ..... ۲۱۷
- خلاصه‌ای از مبحث چگونگی جمع آوری قرآن ..... ۲۲۲
- فهرست منابع و مآخذ ..... ۲۲۴
- پاورقیها ..... ۲۲۸

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پیشگفتار

الحمد لله و الصلوة و السلام على خاتم الانبياء و المرسلين مولانا و مقتدانا  
محمد المصطفى صلى الله عليه و اله و سلم الطيبين الطاهرين.

امروز که صحنه درگیری حق و باطل به میدان تبلیغات کشانده شده، می بینیم  
استکبار جهانی با سرمایه گذاری کلان تبلیغاتی و بکارگیری شیوه های مختلف  
سعی در نابودی اسلام عزیز دارند و هر روز به گونه ای و با ترفندی نو در این  
میدان قدم گذارده و می خواهند با باطل خویش نور خدا را به ویژه در سرزمین  
مقدس ایران خاموش سازند. در این مورد وظیفه ماست که هرچه بیشتر در صحنه  
علمی و فرهنگی تلاش نموده و با بیان معارف نورانی بخش اسلام و قرآن کریم،  
ترفندهای این شیاطین را نقش بر آب سازیم.

در این راستا آثار و خط فکری مفسر کبیر قرآن، علامه سیدمحمد حسین طباطبائی (رض) به مصداق آیه شریفه «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لایخشون احد الا الله» چون ستاره‌ای درخشان بر آسمان علم و فضیلت می‌درخشد و ما در این نوشتار از نظرات حضرتش استفاده زیادی نموده‌ایم، لذا روح مطهر آن جناب را مخاطب قرار داده و عرض می‌کنیم «السلام علیه یوم ولد و یوم یبعث حیاً».

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محمد علی محسن زاده

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و اله الطاهرين و لعنة الله على  
اعدائهم اجمعين.

موضوعی را که پیش روی دارید بحثی است پیرامون شناخت قرآن کریم از  
دیدگاه قرآن.

امروزه دشمنان اسلام به منظور جدا کردن مسلمین از قرآن شریف به شیوه‌های  
مختلفی دست می‌زنند، از جمله این شیوه‌ها، راه‌اندازی تبلیغات دروغین در مورد  
این کتاب آسمانی تحت این عنوان است که قرآن برای اداره امور زندگی انسان‌ها  
کفایت نمی‌کند و بدین طریق سعی وافر در جدا نمودن آن از امت اسلام و مجهور

نمودنش را دارند. افرادی معلوم الحال در سال‌های گذشته و حال و طبع و نشر قرآن پرداخته و خود را جزء مروجین آن قلمداد نموده‌اند، افرادی که در پرونده حیانتشان جز خیانت به اسلام چیزی به چشم نمی‌خورد و از طرف دیگر با آزار و شکنجه و تبعید و زندانی نمودن و به شهادت رساندن مروجین حقیقی قرآن کریم، امت عظیم اسلامی را از محتوای این کلام نورانی الهی دور نموده و می‌نمایند.

اینجاست که اهمیت بحث و بررسی و بیان معارف و حقایق قرآن کریم در تمام ابعاد آن به خوبی برای همگان روشن می‌گردد.

در عصری که این کتاب شریف در اوج غربت بود، خداوند متعال با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیة الشریف، مقدمه خروج کلامش را از مہجوریت فراهم آورد آن امام راحل علماء و فلاسفه و اندیشمندان و متخصصین فنون مختلف را دعوت نمودند تا قلم بدست گرفته و یافته‌های خود را از دریای مواج قرآن کریم، برای عموم جهانیان مطرح کنند و آن را از مہجوریت بدر آورده، توطئه دشمنان را خنثی سازند.<sup>(۱)</sup>

دلیلی که این حقیر در این زمینه به گردآوری این اثر هرچند ناچیز دست زده‌ام پیروی از همین کلام قدسی امام راحل رحمة الله علیه بوده است.

در اینجا لازم است اشاره‌ای به کلام نورانی آن بزرگوار در مقدمه وصیت‌نامه سیاسی الهی، نموده و این سطور را به عطر کلام آن بزرگوار معطر سازیم.

«و ذکر این نکته لازم است که حدیث ثقلین متواتر بین جمیع مسلمین است و کتب اهل سنت از صحاح شش گانه تا کتب دیگر آنان به الفاظ مختلفه و موارد مکرر از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به طور متواتر نقل شده است.

این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر، بویژه مسلمانان مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند و اگر عذری برای جاهلان بی‌خبر باشد برای علماء مذاهب نیست.

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا این ودیعه الهی و ما ترک پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مسائل است انگیزه‌ای که باید برای آن خون‌گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام شروع شد.

خودخواهان و طاغوتیان قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآن و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان بحقایق را که اسرار قرآن را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دریافت کرده بودند و ندای «انی تارک فیکم الثقلان» در گوششان بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه شده آنان را عقب زده و با قرآن، در



حقیقت قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوض، بزرگترین دستور زندگانی بوده و هست از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان‌های این کتاب مقدس بوده و هست خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است و هرچه این بنیان کج به جلو آمد کجی‌ها و انحراف‌ها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری از مقام شامخ احدیت به کشف نام محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند، برساند و این ولیده علم الاسماء را از شر شیاطین و طاغوت‌ها رها سازد و جهان را به قسط و عدل برساند و حکومت را بدست اولیاء الله، معصومین علیهم صلوات الاولین و الاخرین، بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند، چنان از صحنه خارج نمودند که گوئی نقشی برای هدایت ندارند و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومت‌های جائر و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله‌ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد و مع الاسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت ساز، نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و

کتاب زندگی آنان باشد وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا به کلی از صحنه خارج شد که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی بر می آورد و از سیاست که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و قرآن و سنت مشحون آن است سخن می گفت، گوئی بزرگترین معصیت را مرتکب شده و کلمه آخوند سیاسی موازن آخوند بی دین شده بود و اکنون نیز هست و اخیراً قدرت های برگ شیطانی بوسیله حکومت های منحرف خارج از تعلیمات اسلامی که خود را به دروغ به اسلام بسته اند برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابر قدرت ها قرآن را با خط زیبا طبع می کنند و به اطراف می فرستند و با این حیطة شیطانی قرآن را از صحنه خارج می کنند.

ما همه دیدیم قرآنی را که محمدرضا خان پهلوی طبع کرد و عده ای را اغفال کرد، و بعضی آخوندهای بی خبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند و می بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروت های بی پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و عمال تبلیغات مذهب ضد قرآنی می کند و وهابیت این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می کند و مردم و ملت های غافل را سوق به سوی ابر قدرت ها می دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره برداری می کند.

ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبیهی است که می‌خواهد حقایق قرآنی که سراسر آن دعوت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند از مقبره‌ها و گورستان‌ها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که برپای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشانند نجات دهد.»<sup>(۲)</sup>

خداوندا قلوبمان را به نورایمان و قرآن منور فرما و ما را از موالیان ائمه معصومین علیهم‌السلام قرار ده.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محمد علی محسن زاده

# فصل اول

---

مباحثی پیرامون شناخت

---

قرآن و نتیجه آن

---

## شناخت

شناخت قرآن برای هر فردی ضروری است، چون در سرنوشت جوامع اسلامی، بلکه در سرنوشت بشریت مؤثر می‌باشد و بدون شناخت آن، نمی‌توان شناخت جامع و دقیقی از جوامع اسلامی و تأثیرات اسلام بر جوامع دیگر، در چهارده قرن اخیر ارائه نمود.

قرآن معیار و مقیاس برای منابع دیگر نیز بشمار می‌رود و منابعی چون کتب روائی تاریخی فرع بر قرآنند و به اندازه قرآن قطعیت ندارند، با توجه به این مطلب اساسی است که اهمیت و ضرورت شناخت قرآن برای همگان روشن می‌شود.

## اقسام شناخت قرآن

شهید مطهری (رض) در این خصوص می‌گوید:

بطور کلی در بررسی و مطالعه هر کتابی سه نوع شناخت ضروری است.

### اول : شناخت سندی یا انتصابی

این نوع شناخت آن چیزی است که قرآن از آن بی نیاز است، زیرا کوچکترین تردیدی نیست که آورنده این آیات، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشد که آنها را به عنوان معجزه و کلام الهی آورده و احدی نمی تواند ادعا کند و یا احتمال دهد که نسخه دیگری از قرآن وجود داشته یا دارد.

یک نکته لازم یادآوری شود و آن اینکه در اثر توسعه سریع قلمرو اسلام و روی آوردن چشم گیر مردم جهان به قرآن و نیز بواسطه دور بودن عامه مسلمین از مدینه که مرکز صحابه و حافظان قرآن بود، این خطر وجود داشت که تدریجاً لاقط در نقاط دور افتاده به عمد یا اشتباه کم و زیادهای یا تغییراتی در نسخه های قرآن رخ دهد ولی هوشیاری و موقع سنجی مسلمین مانع این کار شد.

### دوم : شناخت تحلیلی

این نوع شناخت مربوط به محتوی است، در باب شناخت تحلیلی قرآن باید ببینیم قرآن مجموعاً مشتمل بر چه مسائلی است و آن مسائل را چگونه عرضه کرده است؟

استدلالات و احتجاجات قرآنی در زمینه های مختلف چگونه است؟ آیا چون قرآن حافظ و حارس و نگهبان ایمان است و پیامش یک پیام ایمانی است، به

عقل به چشم یک رقیب نگاه می‌کند و یا بالعکس همواره به چشم یک حامی و یک مدافع، به عقل نگاه کرده و از نیروی آن استمداد می‌کند، این سوال و صدها سؤال نظیر آن که ضمن شناخت تحلیلی طرح می‌گردد ما را با ماهیت قرآن آشنا می‌سازد.

### سوم شناخت ریشه‌ای

در این مرحله بعد از آنکه صحت استناد و انتساب این کتاب به فرستنده و آورنده‌اش محرز شد و بعد از اینکه محتوای کتاب به خوبی تحلیل و بررسی شد باید به تحقیق در این مورد پردازیم که آیا مطالب و محتویات کتاب فکر بدع فرستنده و آورنده آن است یا آنکه از اندیشه و فکر دیگران نشأت گرفته است.<sup>(۳)</sup>

البته این مطلب نیز برای هر فرد مؤمن و هر فرد منصفی بدیهی و روشن است که مفاهیم قرآنی اقتباسی نبوده و تمام آن کلام وحی الهی است که برای هدایت بشر تنزل کرده است.

### آیا قرآن را می‌توان شناخت

یکی از سؤالاتی که همواره بین مسلمین و حتی غیرمسلمان‌ها مطرح بوده است چگونه تفسیر و تأویل و شناخت آیات الهی بوده و می‌باشد و اینکه آیا بشر قادر است این کلام الهی را درک کنند و به مفاهیم والای آن دست یابد یا خیر؟ و

به همین دلیل امت اسلامی به مکاتب و طرز تفکرهای خاصی در مورد قرآن روی آوردند که بعضاً موجب رشد و بالندگی و پویائی جامعه اسلامی و متأسفانه بعضاً موجبات انحطاط آن را فراهم آورد.

بعضی تفکر و تدبر در قرآن را ممنوع دانسته و فقط به تلاوت آن تمسک جستند که در میان علمای اهل سنت قرن‌های متمادی بین اشاعره و معتزله بحث‌های مفصلی مطرح بوده است. و در این میان اشاعره، عامه مردم را از تفکر و تدبر در قرآن باز داشته و قرآن را کتابی که بشر به آن دسترسی ندارد معرفی نمودند و فهم قرآن را در معانی تحت‌اللفظی آن خلاصه کرده و عنوان نمودند، همین که معانی ظاهر قرآن را یافتیم کفایت می‌کند و نیازی به فهم باطن قرآن نداریم و برداشت عقلی را از قرآن ممنوع کردند و نتیجه این شد که از درک صحیح قرآن منحرف شده و این انحرافات تا جائی پیش رفت که خداوند متعال را جسم دانسته و عرش و کرسی را به تخت سلطنت و نشیمنگاه او ترسیم نمودند. در میان شیعیان نیز در قرون گذشته اخباریون حجیبت قرآن را به دلیل عدم اعتماد به عقل کافی ندانسته و از منابع چهارگانه فقط به سنت اکتفا نمودند و آنچنان قرآن را در مهجوریت قرار دادند که گویا بسیاری از آیات نازل نشده بود، زیرا اینان در فهم و درک قرآن مراجعه به اخبار و روایات را جایز می‌دانستند و در مورد آیاتی که روایتی در ذیل آن یافت نمی‌شد، در مورد آن سکوت می‌کردند



و چنان ظلمی را بر قرآن روا داشتند که نتیجه‌اش دوری از راه و روش قرآن در فهم حقایق و معارف و علوم را برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد.

امروز هم با کمال تأسف کسانی با این طرز فکر خطرناک یافت می‌شوند، همان کسانی که حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه الشریف را آنچنان مورد حمله قرار داده و در تنگنا گزاردند و در نتیجه این تهاجمات، درس تفسیری را که حضرتش شروع کرده بود در همان اوائل به تعطیلی گرائید.

در مقابل گروه‌های اشعری و اخباری شیعه و سنی گروه دیگری در صحنه اجتماعی اعلام ظهور کردند و با تمام وقاحت و جسارت به تأویل و تفسیر به رأی قرآن پرداختند و چیزهائی را به این کتاب آسمانی نسبت دادند که جز منافع شخصی آنان چیز دیگری نبود.

از این قبیل می‌توان گروه‌های اسمائیلیه<sup>(۴)</sup> و متصوفه را نام برد.

گویا علمای این گروه‌ها کلام رسول خدا را که فرمودند:

«من فسر القرآن برأیه فلیتبعه مقعده فی النار»<sup>(۵)</sup> را نشنیده بودند، باشد که

خداوند آنان را به کیفر اعمال ننگینشان برساند، البته در این زمان نیز تفاسیر التقاطی با رنگ و لعاب اسلامی به چشم می‌خورد که از این قبیل تأویلات و تفاسیر گروهک ملحد منافقین و کسانی که با قرائتهای مختلف از اسلام به تأویل و تفسیر خودسرانه و بی‌ریشه این کتاب آسمانی دست زدند را می‌توان نام برد.

حال که افراط و تفریط بعضی از گروه‌ها و فرقه‌ها روشن گردیده راه سومی برای شناخت و معرفت به قرآن پیش روی ما قرار می‌گیرد و آن اینکه این کتاب آسمانی را از زبان خودش بشناسیم و ببینیم قرآن خود را چگونه معرفی می‌کند. اجمالاً می‌توان گفت این کتاب مقدس ما را دعوت به تدبیر در آیات الهی می‌کند و در جائی که از درک و فهم آن عاجز بمانیم ما را به سوی رسول و ائمه صلوات الله و سلامه علیهم رجوع می‌دهد.

با این دید منصفانه و حقیقت بین است که می‌گوئیم بعضی آیات قرآن برای ما روشن است و عقل ما قابلیت شناخت و درک آن را دارد و بعضی آیات آن را جز «من خوطب به»<sup>(۶)</sup> کسی نمی‌داند و آنانند که باید به تفسیر و تبیین آن بپردازند. اکنون با طلب استعانت از خداوند متعال به بررسی شناخت تحلیلی این کتاب آسمانی می‌پردازیم و اولین موضوع را معرفی قرآن کریم قرار می‌دهیم.

### قرآن برای مؤمنین هدایت کننده و بشارت دهنده است

این ودیعه الهی کتابی است خواندنی و عظیم‌الشان که مقاصد خود را روشن بیان می‌کند و ابهام و پیچیدگی ندارد، هرکس خود را در خدمت قرآن قرار دهد و به آن تمسک جوید از آن بهره‌مند می‌گردد و این بهره‌مندی و هدایت، عام بوده و مختص گروهی خاص نمی‌باشد.

قرآن کریم حتی مخالفین را دعوت به مراجعه و تدبر و تفکر در آیاتش می‌کند، ولی هدایت خاص آن را برای مؤمنین می‌داند «هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>(۷)</sup> که راه را به آنها نشان داده و آنان را به صراط مستقیم هدایت می‌فرماید. «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>(۸)</sup> و برای عموم مردم انذار و برای کسانی که ایمان آورده‌اند بشارت است، هدایتی است به سوی مطلوب، توأم با لطف و نرمی «تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ. هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۹)</sup> و کتابی است که هدایت می‌کند به سوی دینی که اقوام از هر دین و مسلط‌تر بر اداره امور بشر است. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»<sup>(۱۰)</sup> این دین خیر دنیا و آخرت پیروان خود را تضمین نموده و قائم بر اصلاح حال معاش و معاد ایشان است و این نیست مگر به خاطر اینکه این دین موافق با مقتضیات فطرت انسانی است که خداوند او را با آن فطرت خلق کرده است.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَنِينُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>(۱۱)</sup> قرآن برای مؤمنین بشارت است و سعادت دین و دنیا و آخرت آنان را به شرط عمل به آن، تضمین می‌کند، زیرا کتابی است، مشتمل بر شریعت و وظایف عملیه‌ای که اگر مردم به آن عمل

کنند یک یک آیاتش مردم را بینا می‌سازد و مردم بوسیله آن به راه حق هدایت می‌شوند، راه حقی که همان طریق سعادت و کمال است، به این سعادت کسانی دست می‌یابند که به آیات خدا یقین دارند آیاتی که بر اصول معارف دین دلالت می‌کند، یعنی هم به قرآن یقین دارند و هم به مرجع صدور آن و هم به آورنده آن، و آیه شرفه «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»<sup>(۱۲)</sup> این قرآن مایه بصیرت مردم و هدایت و رحمتی است برای اهل یقین و آیه شریفه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>(۱۳)</sup> این همان کتابی است که در آن هیچ شکی نیست، پرهیزکاران را رهنماست. بر همین معنا دلالت می‌کند.

متقین عبارتند از مؤمنین چون تقوی از اوصاف خاصه طبقه معینی نیست و اینطور نیست که تقوی صفت مرتبه‌ای از مراتب ایمان باشد که مراتب پائین‌تر، مؤمن بی تقوی باشند و در نتیجه تقوی مانند اخلاص و احسان یکی از مقامات ایمان باشد، بلکه صفتی است که با تمام مراتب ایمان جمع می‌شود مگر آنکه ایمان، ایمان واقعی نباشد.

لذا صفاتی را که در اول سوره بقره برای مؤمنین بر شمرده، بر این مبناست که آنها اول هدایت الهی شامل حالشان گشته و این صفات را دارا شده‌اند و این کتاب نیز هادی همین متقین است، پس می‌بینیم که هدایت کتاب غیر آن هدایتی است که اوصاف نامبرده را در پی داشت و نیز می‌فهمیم که متقین دارای دو هدایتند، هدایت

اولی که به خاطر آن کرامت فرمود، و «بشارتی که به مسلمین داده شده که قرآن مایه هدایت آنان است و منظور از مسلمین همان مؤمنین و متقین ایشان می باشد».<sup>(۱۴)</sup>

### قرآن به چه چیز هدایت می کند

از آنجا که رسالت پیامبر عمومی است و آن حضرت برای انذار همه عالم آمده است<sup>(۱۵)</sup> و قرآن هشدار برای هرکسی که بگوشش برسد،<sup>(۱۶)</sup> در می یابیم که هدایت آن عمومی و همگانی است و آیاتی از کتاب الهی نیز بر این معنا دلالت دارد.

قرآن در این زمینه می فرماید:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>(۱۷)</sup> در این آیه از قرآن کریم، سه مطلب، قابل تحلیل و بررسی است.

علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه می فرماید :

«از ظاهر سیاق جمله «لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» استفاده می شود که منظور از «ناس» عموم مردم می باشند، نه فقط قوم رسول خدا ﷺ و مؤمنین از ایشان، صرف اینکه می بینیم اکثر مردم جهان از نعمت این نور محروم مانده اند، نمی توانیم از ظاهر آیه دست برداریم.»<sup>(۱۸)</sup>

قرآن انسان را به طریقه‌ای هدایت می‌کند که استوارتر از آن نیست، طریقی که یکسره نور و صراط مستقیم است، نوری است که خدای سبحان بوسیله آن افرادی را که در پی بدست آوردن رضای اویند به راه‌های سلامت هدایت نموده و به اذن خدا آنها را از ظلمت‌ها بسوی نور می‌برد و بسوی صراط مستقیم رهنمون می‌سازد.

صراط مستقیم راهی است روشن که هیچ اختلافی در آن نباشد و هیچگاه از رساندن رهرو خود به هدف تخلف نداشته باشد و یا حقی که بعضی از اجزای آن نقیض بعض دیگر نباشد.

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

« قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ »<sup>(۱۹)</sup>

کسانی که طالب هدایت هستند باید به این کتاب الهی چنگ زده و از بوستان آن خرمن گل چیده و با نور آن از ظلمت‌های جهل و ظلم و بی‌عدالتی و تمام زشتی‌ها و قبائح خود را رها سازند، قرآن کریم ما را به ایمان و تبعیت از خود دعوت فرموده است، و می‌فرماید:

« اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ »<sup>(۲۰)</sup> کسانی که بقرآن که

روشن‌گر دل‌های تاریک است عمل کردند به حقیقت رستگاران عالمند.

و باز می‌فرماید :

«فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»<sup>(۲۱)</sup> به خدا و

رسول و نوری که به او فرستاده‌ایم ایمان آورید.

و در جائی دیگر فرموده است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»<sup>(۲۲)</sup> ما برای شما نور تابانی که قرآن کریم باشد

فرستادیم.

قرآن کریم وسیله‌ای است ظاهری برای هدایت زیر حقیقت هدایت قائم به خدای متعال است اما این وسیله فقط راه را نشان می‌دهد بلکه بالاتر از آن هدایت قرآن ایصال الی المطولب است و انسان را به سرمنزل مقصود می‌رساند. همه ما می‌دانیم که راه‌های ظلمانی و انحرافی پیش‌روی انسان بسیار است. ولی راه حق و صراط مستقیم که قرآن کریم وسیله هدایت آن است، یک راه بیش نبوده و براساس آیات کریمه قرآن، برای راهیابی به این طریق باید رضای خداوند متعال را جلب نمود.

## قرآن کتاب انسان‌سازی است

حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در این خصوص می‌گویند:

«قرآن کریم که در رأس همه مکتب و تمام کتب است حتی سایر کتب الهیه، آمده است که انسان را بسازد، انسان بالقوه را انسان بالفعل و موجود بالفعل بکند قرآن کتاب انسان سازی است کتابی است که با این کتاب اگر کسی توجه به آن بکند تمام مراتبی که برای انسان است، این کفایت دارد و همه مراتب را در نظر دارد.»<sup>(۲۳)</sup>

«قرآن کتاب انسان سازی است، کتاب انسان متحرک، کتاب آدم است و کتابی است که آدمی باید از اینجا تا آخر دنیا و تا آخر مراتب حرکت بکند، یک همچو کتابی است که همه معنویات انسان را درست می کند و هم حکومت را درست می کند، همه چیز توی قرآن هست.»<sup>(۲۴)</sup>

«قرآن کتاب دعوت است و کتاب اصلاح یک جامعه است»<sup>(۲۵)</sup>

[و از همه مهمتر اینکه] انسان غیرمحدود است و مربی انسان غیر محدود است و نسخه تربیت انسان غیرمحدود است نه محدود به عالم مجرد است، همه چیز است.»<sup>(۲۶)</sup>



### مقصد قرآن کجاست؟

«مقصد قرآن چنانچه خود آن صحیفه نورانیه فرماید، هدایت به سبیل است و اخراج از همه مراتب ظلمات است به عالم نور و هدایت طریق مستقیم است، باید انسان به تفکر در آیات شریفه مراتب سلامت را از مرتبه دانیه آن که راجع به قوای ملکیه است تا منتهی النهایه آن که حقیقت قلب سلیم است، به تفسیری که از اهل بیت وارد شده که ملاقات کند حق را، در صورتی که غیر حق در آن نباشد بدست آورد، و سلامت قوای ملکیه و ملکوتیه، گم شده قاری باشد که در این کتاب آسمانی این گم شده، موجود است و باید با تفکر استخراج کند».<sup>(۲۷)</sup>

## فصل دوم

---

## اعجاز قرآن

---



## تعریف معجزه

اعجاز در لغت، به معنی عاجز ساختن است و در اصطلاح دینی، انجام کار و اظهار امری است بوسیله انبیاء یا امامان، برای صدق ادعایشان، بطوری که هیچکس قادر به آوردن مثل آن نباشد و خود مردم نیز برعاجز بودن خویش بر این امر واقف شوند، البته لازم است این امر خلاف عادت و قوانین طبیعی بوده و از طریق آموزش و اکتساب هم نتوان به آن دست یافت و آن را انجام داد.

بعضی در تعریف معجزه قید «فعل خدا بودن» را نیز آورده‌اند<sup>(۲۸)</sup> و بعضی دیگر

معجزه را چنین تعریف کرده‌اند:

معجزه امری خارق عادت، مقرون به تحدی و محفوظ از معارضه است.<sup>(۲۹)</sup>

به نظر می‌رسد تعریف اول تعریفی جامع و مانع و در بر گیرنده تمام ابعاد آن

باشد.

## شروط معجزه

در معجزه بودن یک فعل اموری شرط است که بطور خلاصه می‌توان در هفت

مورد آن را بر شمرد:

- ۱- باید حجت کافی باشد.
- ۲- باید همراه دعوت باشد.
- ۳- تصدیق نمودن و مشاهده همه مردم لازم نیست.
- ۴- کسی که نبی مسلم یا معصومی خیر به نبوت یا امامت او بدهد نیازی به معجزه ندارد.
- ۵- عصمت مدعی برای تصدیق او و صدق ادعایش کافی است.
- ۶- تکرار معجزه بنا به درخواست مردم لازم نیست.
- ۷- لازم نیست نبی یا امام در هر زمانی قادر به آوردن معجزه باشد، زیرا درخواست تکرار معجزه ممکن است بازیچه‌ای در دست استهزاء کنندگان و هوسبازان باشد، و از طرفی چون معجزه در اصل فعل خداست و به اذن و مشیت او تحقق می‌یابد، ضرورتی ندارد که نبی یا امام هر لحظه قادر به آوردن آن باشند.

## انواع معجزه

«معجزه یا حسی است یا عقلی»<sup>(۳۰)</sup> و قرآن کریم هم به حکم عقل اعجاز شمرده می‌شود و هم با حواس ظاهری اعجاز آن ثابت است، بیان تفصیلی اعجاز قرآن به حکم عقل خواهد آمد و اما ثبوت اعجاز قرآن با حواس ظاهری، تاکنون

چشمی، آیات الهی را تحریف شده باشند ندیده و گوشی آیه تحریف شده‌ای را نشنیده و اباطیلی هم که بیان شده از باب استهزاء و ملعبه قرار گرفتن گوینده بوده است، مثلاً نقل شده که بر وزن سوره فیل جملات لغو و بیهوده‌ای را بیان می‌داشتند و خود بر عجز و ناتوانی خویش برای آوردن حتی یک آیه مثل قرآن می‌خندیدند و استهزاء می‌کردند.

### وجوه اعجاز قرآن

وجوه مختلفی را می‌توان برای اعجاز قرآن بر شمرده که در این بخش، به چهارده وجه از اهم وجوه شمرده شده برای اعجاز قرآن اشاره می‌کنیم. به سید مرتضی رحمة الله علیه نسبت داده شده که ایشان صرفاً وجه اعجاز قرآن را از این جهت دانسته که خداوند متعال در قلوب مردم تصرف می‌کرد تا نتوانند مثل قرآن را بیاورند، در غیر این صورت آوردن مثل را ممکن می‌دانسته‌اند<sup>(۳۱)</sup>، و ما در فصول آتی توضیح خواهیم داد که این وجه را «صرفه» دانسته‌اند و قائل شدن به صرفه برای اعجاز قرآن باطل است و وجه مذکور مفید فایده نمی‌باشد.

و اما وجوه اعجاز قرآن:

۱- قرآن دارای حروف هجائیه مفرده‌ای است (حروف مقطعه) که هرکسی قادر بر تألیف آن می‌باشد ولی بر ترکیب آن احدی قادر نیست تا معانی از آن استخراج نماید.

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر «الم» می فرماید:

«همانا این کتابی است که بر پیامبر نازل شد، این حروف مقطعه «الم» را ابلاغ

نمود بر شما و اگر شما راست می گوئید از حروف هجائیه تان مثل این را بیاورید.

۲- قرآن از جهت فصاحت و بلاغت بر غیر خود امتیاز دارد و این را هر

فصیح بلیغی که با زبان عربی آشنائی داشته باشد می فهمد، هرچند سخن معارضه

کننده با آن فصیحترین و بلیغترین کلام باشد.

۳- قرآن از جهت غرابت اسلوب و آهنگ خاص و نظم عجیب و نمکین

بودن، شیرین و دلچسب بودن، شباهت با هیچ کتاب فصیح یا شعر بلیغ عربی و یا

کلمات حکماء بلیغ عرب و غیر عرب نداشته و ندارد تا جائی که به همین دلیل

قلوب افراد را تسخر می کرد و کفار و مشرکین نسبت به سحر به آن می دادند و

امروزه نیز علماء و اندیشمندان غیر مسلمان با عظمت و بزرگی از آن یاد می کنند.

۴- عدم اختلاف در قرآن بیانگر اعجاز این تهنه الهی می باشد، زیرا اگر از

ناحیه غیر خدا بود، اختلافات زیادی در آن مشاهده می شد، چرا که زبردست ترین

نویسندگان و فصیح و بلیغترین گویندگان اگر کلامی به این طولانی را، آنهم در

طول بیست و سه سال ایراد نماید در نهایت در کلامشان اختلاف و تناقض گوئی

یافت می شود.

۵- اعجاز قرآن از جهت معرفت به ذات حق، قرآن معجزه است از جهت اینکه معرفت الله می‌باشد، چه از نظر ذات و صفات و اسماء در این کتاب نهفته است و عقول فلاسفه و متکلمین را متحیر ساخته است.

۶- داستان‌های قرآنی که به نقل تاریخ احدی از آن اطلاع نداشت و توسط رسول مکرم اسلام در قرآن بیان شده دلیل دیگری بر اعجاز قرآن است، داستان‌های مانند: داستان اصحاب کهف، همراهی موسی با خضر و علیهماالسلام، قصه یوسف علیه السلام و بیان حکایت ذی‌القرنین و یاجوج و ماجوج.

۷- خبر دادن از اسرار و ضمائر منافقین و آشکار ساختن چهره‌های پلید و نقشه‌های شوم آنان نیز از وجوه اعجاز این کتاب شریف بشمار می‌رود.

۸- اخباری که در قرآن ذکر شده و حوادث آینده را ذکر کرده است مانند: «غَلَبَتِ الرُّومُ»<sup>(۳۲)</sup> «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»<sup>(۳۳)</sup> «قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»<sup>(۳۴)</sup> که پیروزی رومیان بر مجوسیان و حفظ جان رسول خدا در طول بعثت و خبر از عدم تحریف قرآن را از بدو نزول تا پایان عمر جهان مطرح می‌کند و ...<sup>(۳۵)</sup>

۹- از جهت امی بودن آوردنده آن: این کتاب عزیز مشتمل است بر انواعی از معارف و علوم و احکام قوانین فردی و اجتماعی که با اسلوبی بدیع و بی‌سابقه در



هم آمیخته شده، بگونه‌ای که همه قشرهای جامعه بتوانند به فراخور استعدادشان از آن بهره‌مند گردند و شگفت این است که این کتاب عظیم بوسیله یک فرد درس خوانده و تعلیم ندیده به جامعه بشری عرضه شده است، بنابراین ظهور چنین کتابی با این ویژگی‌ها از فرد تحصیل نکرده‌ای مبین جهت دیگری از وجوه اعجاز قرآن می‌باشد.

۱۰- اعجاز در جنبه‌های تاریخی.

۱۱- اعجاز از جهت احتیاجات قرآن.

۱۲- اعجاز در تشریح احکام.

۱۳- اعجاز از جهت عرفان و اخلاق.

۱۴- جدید بودن قرآن: یکی از وجوه اعجاز قرآن و از وجوه مهم آن، این

است که قرآن در هر زمانی جدید است.

امام رضا علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

«یوماً القرآن فعظم الحجة فيه و الایة المعجزة فی نظمه فقال: هو حبل الله

المتین و عروته الوثقی... لا یخلق من الازمنة و لا یغث علی الاسنة لانه لم یجعل

لزمان دون زمان، بل جعل دلیل البرهان و حجة علی کل انسان...»<sup>(۳۶)</sup> امروز قرآن

عظیم‌ترین حجت است و نشانه آن اعجاز در نظم آن می‌باشد این قرآن ریسمان

محکم الهی و دستگیره‌ای مطمئن است، هیچ زمانی آن را بوجود نمی‌آورد و هیچ گزند و آسیبی به او نمی‌رساند، زیرا قرآن مخصوص زمان خاصی قرار داده نشده و برای همه زمان‌هاست، بلکه این قرآن دلیل روشن و حجت بر هر انسان قرار داده شده است.

بیش از چهارده قرن از نزول قرآن می‌گذرد و مفسرینی نیز قرآن را تفسیر کرده‌اند، بسیاری از صحابه، و بعد از آنها «تابعین» به تفسیر قرآن پرداخته‌اند و بعد از آن‌ها در هر دوره‌ای قرآن تفسیر شده و مردم هر دوره و زمانی از قرآن همان را می‌فهمیدند که تفسیر می‌کردند، سپس دوران سپری شده و فهم و ادراک بشر با پیشرفت علوم رشد پیدا کرد، لذا تفاسیری بر قرآن نوشته شد که ناقض تفاسیر قبلی بوده است، مردم می‌دیدند تفاسیر قبلی تا حدودی ارزش خود را از دست می‌دهد ولی قرآن زنده و پویا و بالنده است و به خوبی می‌دیدند که تفسیری که امروز از قرآن شده نسبت به تفاسیر سابق مطابقتش با قرآن کریم بیشتر است، خلاصه قرن به قرن جلو آمد و تفاسیر قرون گذشته کنار گذارده شد، ولی خود قرآن در تمام این زمان‌ها همچنان به جلو آمده و به سیر خود ادامه می‌دهد و هر روز بر عظمتش افزوده می‌گردد و تفسیر جدیدی را می‌طلبد و این خود از وجوه اعجاز این کتاب آسمانی به شمار می‌رود.

موارد دیگری نیز می‌توان در مورد اعجاز قرآن به آن اشاره نمود که ما به جهت طولانی شدن کلام از ذکر آن خودداری می‌کنیم و خوانندگان محترم می‌توانند در این خصوص به کتب مفصلی که در زمینه علوم قرآنی و تفسیر قرآن نوشته شده مراجعه نمایند.

### اعجاز لفظی یا معنوی

حال که وجوه اعجاز قرآن بیان شد، ببینیم اصلی‌ترین وجه از این وجوه کدام است، اعجاز لفظی یا معنوی:

بعضی گفته‌اند موضوعی که با صراحت اعجاز لفظی را در مورد قرآن بیان می‌کند، داستان مرد آهنگری است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گاهی جلو دکان او توقف می‌فرمودند و مشرکان که در صدد بودند برای اطلاعات و علوم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ منشاء و مآخذی بتراشند و اذهان را مشوّب کند، شایع کردند که آن حضرت داستان‌های انبیاء را از آن آهنگر فرا می‌گیرد، لذا قرآن کریم در سوره نحل، آیه ۱۰۳ می‌فرماید:

«وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا

لِّسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ»

وما به طور قطع و یقین می‌دانیم که آنها می‌گویند فقط بشری او را تعلیم می‌دهد، زبان کسی که این تعلیم را به او نسبت می‌دهند، غیر عربی است و این قرآن زبان عربی شیوائی است.

در این آیه بلکی از معانی سخنی نیامده و می‌گوید با فرض اینکه معانی از آن آهنگر باشد، لفظ از او نیست، یعنی معجزه‌ای که نمی‌توانید به آن خدشه وارد کنید و در هیچ مورد و موضوعی از قرآن جدائی نمی‌پذیرد، اعجاز لفظی آن است.

بدین ترتیب این دسته از افراد خواسته‌اند نقش اصلی و اساسی را در اعجاز به لفظ بدهند، ولی وقتی به ایمان آوردن کسانی چون نجاشی از حبشه و سلمان محمدی (فارسی) از ایران، بلال حبشی و صهیب رومی نگاه می‌کنیم، کسانی که سرپای وجودشان عشق و ایمان، به اسلام و قرآن بود، می‌یابیم که موضوع عمیق‌تر از این حرفهاست و ما در اینجا برای روشن شدن مطلب کلام گهربار امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه را می‌آوریم، تا واقع امر برای تشنگان حقیقت روشن گردد.

ایشان می‌فرماید:

«اینکه قرآن شریف معروف به فصاحت شد و این اعجاز در بین سایر معجزات مشهور آفاق شد، برای این بود که در صدر اول اعراب را این تخصص بود و فقط این جهت از اعجاز را درک کردند و جهات مهمتری که در آن موجود بود و جهت

اعجازش بالاتر و پایه ادراکش عالی تر بود، اعراب آن زمان درک نکردند، الان نیز آنهایی که هم افق آنها هستند جز ترکیبات لفظیه و محسنات بدیهیه و بیانیه چیزی از این لطیفه الهیه ادراک نکنند.

اما آنهایی که به اسرار و دقائق لطائف آشنا و از لطائف توحید و تجرید با خبرند، وجهه نظرشان در این کتاب الهی و قبله آمالشان در این وحی سماوی، همان معارف آن است و با جهات دیگر چندان توجهی ندارند و هرکسی نظری به عرفان اسلام که کسب معارف از قرآن نمودند کند، و مقایسه ما بین آنها با علماء سایر ادیان و تصنیفات و معارف آنها کند باید معارف اسلام و قرآن را که اصل اساسی دین و دیانت و غایة القصوای بعث رسل و انزل کتب است می فهمد و تصدیق به اینکه این کتاب وحی الهی و این معارف، معارف الهیه است، برای او مؤنه ندارد»<sup>(۳۷)</sup>.

### چرا قرآن معجزه پیامبر ﷺ قرار گرفت؟

پس از بیان وجوه اعجاز قرآن و درج کلام امام خمینی رضوان الله علیه پاسخ این سؤال که چرا قرآن معجزه پیامبر قرار گرفت؟ بخوبی روشن می شود.

عربستان، بالاخص جزیره العرب در زمان بعثت خالی از هر گونه علمی بوده است و ساکنین آن دارای هیچگونه کمال و صنعتی نبودند و لذا غیر از قرآن،

هرچه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان معجزه می آورد احتمال می دادند که این از مهارت و یافته های علمی صنایع کشورهای دوردست باشد و بین آنچه را که در قدرت بشر است و آنچه از قدرت او خارج است، تمیزی قائل نمی شدند، خصوصاً دعوتیکه بر آنها بسیار سنگین و مخالف عادات بت پرستیشان بوده است.

اعراف آن زمان در فصاحت و بلاغت به اعلاء مرتبه ممکن رسیده و محافل بسیاری در این خصوص تشکیل می دادند و برای افتخار به اشعار و عبارات خود تا آنجا پیش رفته بودند که آنها را به دیوار کعبه آویزان می کردند و در معرض دیده مردم قرار می دادند.

از طرفی این موضوع را بخوبی تشخیص می دادند و تفاوت آن کلامی که مقدر بشر است، با آنچه خارج از قدرت اوست را درک می کردند.

قرآن کریم نیز در این بُعد با آنها کمال مساعدت و همکاری را نموده و از همین طریق، اعجاز خویش را آشکار ساخته است و لذا آنان را مخاطب قرار داده و فرموده است؛ اگر می توانید یک سوره مثل این قرآن بیاورید، ولی آنها در این امر با تمام فصاحت و بلاغتشان عاجز بودند، تا جائیکه به کشته شدن، اسارت و جزیه تن می دادند، دلیل بر عجز آنان این است که اگر توان معارضه با قرآن را

داشتند، به تحدی قرآن جواب مثبت داده و متحمل اینقدر ذلت و خواری و زحمت و مشقت نمی شدند.

امروز نیز که دنیای غرب و استکبار با اسلام و قرآن عناد می ورزند و نسبت به آن خصومت و دشمنی می کنند، با آن همه پیشرفت و ترقی که در زمینه های مختلف داشته اند - آنها که تا عمق دریاها و اقیانوس ها به کاوش پرداخته و به اوج آسمان ها و کرات دیگر سفر کرده اند، اگر قدرت داشتند یک سوره مثل سوره های قرآن، ولو به اندازه سوره کوثر و عصر، بیاورند، می آوردند و به رخ مسلمین می کشیدند و خود را از اینهمه رنج و زحمتی که برای انهدام و نابودی اسلام و قرآن می کشند، رها می ساختند.

در هر صورت هر عاقلی این مطلب را بخوبی درک می کند و به وجدان اذعان می نماید که این قرآن از قدرت بشر خارج است.

**دلیل معجزه بودن قرآن چیست؟**

گفتیم قرآن معجزه است و به تناسب بحث و جوه اعجاز آن را نیز بیان کردیم و لذا لازم است با دلیل و برهان معجزه بودن این کلام الهی را به ثبوت برسانیم، هرچند بر اهل معرفت بوضوح روشن است و نیازی به اقامه برهان نمی‌باشد.

هنگامیکه پیامبر ﷺ قرآن را برای هدایت انسان‌ها آورد، آنها که فصیح‌ترین فصحاء و تواناترین خطباء بودند را، به آوردن مثل آن، فراخواند و سالیان متمادی به آنها فرصت داد، ولی نتوانستند چنین کاری انجام دهند.

«فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ»<sup>(۳۸)</sup> و چون از آوردن به مثل قرآن عاجز ماندند، آنها را دعوت به آوردن ده سوره مثل سوره‌های قرآن نمودند و می‌فرماید:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ»<sup>(۳۹)</sup>

آیا کافران می‌گویند این قرآن را خود درست کرده و به خدا نسبت داده‌ای؟ بگو اگر راست می‌گوئید شما هم با کمک هرکه می‌خواهید، ده سوره مثل آن درست کنید و به خدا افتراء ببندید، پس هرگاه کافران به شما پاسخ ندادند، به یقین بدانید که این قرآن به علم الهی نازل گشته است.



سپس آنان را به آوردن یک سوره تحدی کرده و می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>(۴۰)</sup> و چون از معارضه با قرآن عاجز شدند خداوند نیز عجز آنان را آشکار ساخته و اعجاز قرآن را چنین بیان می‌دارد.

«قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»<sup>(۴۱)</sup> و یا می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>(۴۲)</sup> و اگر از آنچه ما بر بنده خویش نازل کردیم، شک دارید سوره‌ای مانند آن بیاورید و اگر راست می‌گوئید غیر از خدا یاران خویش را بخوانید.<sup>(۴۳)</sup>

### آیا کفار انگیزه و داعیه مبارزه و تحدی با قرآن داشتند یا خیر؟

همانطور که در صفحات گذشته اجمالاً ذکر شد، انگیزه و داعیه مبارزه با قرآن به شکل بسیار قوی در جمیع کفار، خصوصاً سران کفار، قریش و علماء اهل کتاب بوده است.

آنها در موارد زیادی به این امر اقدام نموده و به مبارزه طلبی قرآن پاسخ دادند، ولی به دلیل عجز و عدم قدرت بر معارضه، نتوانستند حتی کلامی مانند

قرآن بیاورند، آنها دست به این عمل می‌زدند تا شاید فضل و برتری خویش را بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اثبات رسانده و ادعا و دعوت او را باطل کند و از این بالاتر حتی در لیلۃ‌المبیت و یا بازگشت از تبوک تصمیم بر قتلش گرفتند.

در واقع عجز آنان در آوردن به مثل قرآن آنها را وادار به جنگ با آن حضرت و مسلمانان نمود و در این راه جان‌ها و اموال خویش را تلف می‌نمودند. (۴۴) اما دلیل اینکه آنان انگیزه برای مبارزه نیز داشتند، اینکه قرآن به اعتقادات آنها و راه و رسم جاهلی آنها حمله‌ور شده بود و اگر آنها می‌توانستند به این تحدی قرآن جواب دهند، برگ برنده‌ای بود که در دست داشتند و قرآن، که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ادعای اعجاز آن را داشت از اعتبار ساقط می‌شد.

آنجا پیش رفتند، هنگامی که ولید بن یزید بن عبدالملک با قرآن استخاره نمود و آیه «وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» آمد، قرآن را به زمین زده و با تیر هدف قرار می‌دهد و می‌گوید:

هنگامیکه در قیامت پروردگارت را ملاقات کردی بگو ولید مرا پاره پاره

## در قرآن اختلاف وجود ندارد

قبلاً گفتیم عدم اختلاف یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم به حساب می‌آید، خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

«لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» اگر قرآن از جانب غیر خدا

بود در آن اختلاف‌های بسیاری می‌یافتید. (۴۶)

این مهم با اندک تأملی در آیات قرآن کریم برای همگان روشن است و نیازی

به شرح و تفصیل نمی‌باشد.

## منظور از آوردن مثل چیست؟

در اینجا سئوالی مطرح است که آیا اصل فصاحت و بلاغت و لفظ قرآن معجزه

است؟ که در این صورت مثل الفاظ قرآن را می‌شود آورد، البته نه در فصاحت و

بلاغت، آنچه مسلم است، تنها لفظ ملاک اعجاز نمی‌باشد.

علامه بزرگوار طباطبائی (رض) در المیزان می‌فرماید:

«همه این آیات که قرآن به آن تحدی می‌کند منظورش از مثل، آوردن کلماتی

در فصاحت و بلاغت قرآن نیست در اصل فصاحت و بلاغت از معجزات قرآن به

حساب نمی‌آید و این اعجاز در تمام قرآن کریم است و اگر گفته می‌شود، مثل قرآن را بیاورید یعنی از همه ابعاد مثل و مانند قرآن باشد.

یعنی «الْكِتَابِ الْحَكِيمِ»<sup>(۴۷)</sup> باشد «كِتَابٍ مُّبِينٍ»<sup>(۴۸)</sup> باشد «الْقُرْآنَ الْعَظِيمِ»<sup>(۴۹)</sup> باشد و «الفرقان»<sup>(۵۰)</sup> «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>(۵۱)</sup> و «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ»<sup>(۵۲)</sup> و «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»<sup>(۵۳)</sup> و فرموده: «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»<sup>(۵۴)</sup> و «هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»<sup>(۵۵)</sup> باشد، و همچنین «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>(۵۶)</sup> و «لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>(۵۷)</sup> باشد.

خلاصه این که منظور ما از مثل قرآن و اینکه قرآن معجزه است ادیبانه بودن و مشتمل بر نکات ادبی بودن آن معانی نیست.<sup>(۵۸)</sup>

التبیه اینکه حضرت علامه اعلی الله مقامه فرموده‌اند که فصاحت و بلاغت از معجزات قرآن کریم به حساب نمی‌آید، شاید منظور آن بزرگوار این بوده که فصاحت و بلاغت، تنها وجه اعجاز قرآن عزیز محسوب نمی‌شود، بلکه وجوه دیگری هم برای اعجاز قرآن وجود دارد، در هر صورت قبلاً در این خصوص بحث شد و نیازی به تکرار آن نمی‌باشد.

قطعاً یکی از وجوه برجسته اعجاز قرآن کریم همان فساحت و بلاغتش می‌باشد، در غیر این صورت معجزه بودن آن در عصر نزول قرآن یعنی زمان جاهلیت عرب که به ابعاد، دیگر قرآن واقف نبودند، صحیح به نظر نمی‌رسد.

در اینجا این فصل را به پایان می‌بریم و با عنایت خداوند متعال در طلب بیان حقایق و معارف قرآن کریم، فصل دیگری از این مبحث را می‌گشاییم.

## فصل سوم

---

مباحثی پیرامون

---

عدم تحریف قرآن

---



## تعریف تحریف

تحریف در لفظ با کلمه انحراف از یک ریشه است و هر دو از ماده حرف یعنی کنار و حاشیه می‌باشند.

تحریف در لفظ: یعنی چیزی از راه اصلی و وسط به بیراهه بردن.

تحریف در اصطلاح: تحریف در اصطلاح قرآنی به هر گونه تغییر و زیاده و نقصان و یا جابجائی در آیات قرآن گفته می‌شود.

## اقسام تحریف

تحریف بر سه قسم است: قسم اول تحریف معنوی، قسم دوم تحریف لفظی، که

تحریف لفظی شامل، تحریف به زیاده و تحریف به نقصان می‌شود. قسم سوم

تحریف به معنای تغییر و جابجا کردن است.



## تحریف معنوی

تحریف معنوی به این است که حقایق قرآن دگرگون شود، به این معنی که یا تفسیر به رای گردد و یا سعی شود که مردم قرآن را بد بفهمند و دستورات حیاتبخش قرآن در جامعه بی‌محتوی شود.

متأسفانه وجود افراد مغرض و جاهل و دست جنایتکار استعمار و استکبار جهانی تحریف را در میان ملل اسلامی بوجود آورده است که شرح آن مفصل بوده و برای رد آن کتاب‌های مستقلی نوشته شده و لازم است نوشته شود و ما اجمالاً در فصل نخست به آن اشاره کردیم. اینگونه تحریف به اصل قرآن ضرری وارد نمی‌کند.

## تحریف لفظی به زیاده

تحریف به زیاده، به این معنا است که بعضی از کلمات قرآن جزء قرآن نباشد. چنین تحریفی به اتفاق و اجماع مسلمین باطل بوده و وجود خارجی ندارد، و کسی هم قائل به آن نشده است.

## تحریف لفظی به نقصان

تحریف به نقصان به این معنی است که به بعضی از کلمات و یا آیات و یا سوره‌های قرآن ساقط شده باشد.

اینگونه تحریف را بزرگان شیعه و علمای اهل سنت مردود دانسته‌اند، ولی عده‌ای نیز قائل به چنین تحریفی شده‌اند،<sup>(۵۹)</sup> که البته این حرف به دلائل متعدد باطل است و ما بزودی پیرامون آن به تحلیل و بررسی خواهیم پرداخت.

### تغییر و جابجا کردن

روایاتی از شیعه و سنی نقل شده که دلالت بر تغییر و جابجا کردن آیات و کلمات قرآن دارد، ولی با توجه به روایات و آیات معارض آن، صحیح به نظر نمی‌رسد.

در این مورد احادیثی که از پیامبر درباره قرآن رسیده و در بعضی از آنها از سوره‌های قرآن با ترتیب کنونی نام برده است.

طبرسی نقل می‌کند:

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سوره‌های قرآن را به ترتیب قرآنی که اکنون در دست ماست ذکر فرمود، اول هفت سوره بزرگ - طوال - پس از آنها سوره‌های مثانی و سپس سوره‌های که حدود صد آیه دارند و در آخر، سوره‌های کوتاه بسم الله الرحمن الرحیم آنها را از یکدیگر جدا می‌کند قرار داد.

«روشن تر از آن روایت اُبی ابن کعب می‌باشد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تمام سوره‌های قرآن را از آغاز تا انجام نام برده و ثواب قرائت هر یک را معین فرموده که

درست مطابق قرآن موجود است و جمیع مفسیرین شیعه و سنی در بیان ثواب قرائت سوره‌های به همین روایت استناد می‌کنند».<sup>(۶۰)</sup>

### لفظ تحریف در قرآن به چه معناست؟

در قرآن کریم به آیاتی بر می‌خوریم که اشاره به نوعی تحریف دارد و در اینجا مناسب است آیات مورد نظر را آورده و به بررسی آن بپردازیم.  
آیه اول:

«أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» آیا طمع دارید که به شما ایمان بیاورند و حال آنکه گروهی از ایشان کلام خدا را می‌شنیدند و با آنکه حقیقت را می‌یافتند تحریفش می‌کردند و از کار خویش آگاه بودند.<sup>(۶۱)</sup>

در این سطور بعضی اقوال را برای آگاهی شما خواننده محترم ذکر می‌کنیم.

### اول: قول مجاهد و سدی

از ایشان نقل شده که منظور از آن، جماعتی از دانشمندان یهود است که تورات را تغییر داده و بر طبق خواهش‌های دل، حلال را حرام و حرام را حلال نمودند و به آن‌هاییکه از رشوه دادن به آنها دریغ ندارند کمک کردند.

## دوم: قول ابن عباس و ربیع

ایشان گفته‌اند: منظور از آن جماعت، همان هفتاد نفری بودند که موسی آن را از میان قومش برگزیده و آنها کلام خدا را شنیدند و فرمان نبردند، و وقتی به سوی قوم برگشتند، جریان را برخلاف واقع نقل کردند و بنابراین منظور از کلام الله [که مورد تحریف آنها قرار می‌گرفت] همان سخن گفتن خداوند با موسی در وقت مناجات بود.

گفته شده: منظور از کلام الله اوصاف پیامبر اسلام بوده که در تورات ذکر شده است.<sup>(۶۲)</sup> [با اینکه علمای یهود منتظر آمدن رسول خاتم بودن وقتی آن حضرت مبعوث شد و آنها او را شناختند سخن او را تکذیب و تحریف نمودند].  
با توجه به اقوال فوق روشن می‌شود که تحریفی که در این آیه آمده ربطی به قرآن کریم ندارد.

آیه دوم:

«... یحرفون الکلم عن مواضعه...»<sup>(۶۳)</sup> در این آیه شریفه نیز اشاره به بعضی از

یهود کرده که کلمات را تحریف می‌کنند.

در این مورد چند احتمال وجود دارد: اول: آنکه لفظی را از آیه بر می‌دارند و لفظ دیگری را به جای آن می‌گذارند - تحریف در تغییر و جابجا کردن - که این نوع تحریف همانطور که قبلاً گفته شد مردود می‌باشد.

## دوم

ممکن است مراد از تحریف تأویلات باطل و القاء شبهه و انصراف لفظ از معنای ظاهر و حقیقی آن به سوی معنی باطل باشد، که متأسفانه این مور از تحریف در وجوامع اسلامی بسیار به چشم می‌خورد.

## سوم

احتمال می‌رود که مراد از تحریف، آن باشد که بعضی از یهودیان در سخنانی که از پیامبر(ص) می‌شنیدند، تحریف می‌کردند، یعنی در نقل قول، رعایت صداقت و امانت را نمی‌نمودند، که این تحریف در روایات بوده و ربطی به قرآن ندارد.

## چهارم

ممکن است مراد از تحریف «کلام الله» در گذشته، و در مورد تورات باشد، که تحریف تورات بوضوح آشکار بوده و نیاز به بحث و بررسی ندارد.

مجاهد می‌گوید: «منظور از کلام» تورات است، زیرا آنها صفات پیامبر اسلام را که در تورات آمده بود کتمان می‌کردند»<sup>(۶۴)</sup> با توجه به این مطلب وجه پنجمی به نظر می‌رسد و آن این که آنها با بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یافتن صفات آن حضرت در تورات، به تحریف کتاب آسمانی خویش، یعنی تورات پرداخته و او را تکذیب و اوصافش را کتمان نمودند.

## بشر از آوردن کتابی که مشتمل بر اوصاف قرآن باشد، عاجز است

از مسلمات تاریخ این است که بیش از چهارده قرن پیش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری مبعوث و کتابی به نام قرآن از جانب خداوند سبحان آورده است. این کتاب دربردارنده معارف و کلیاتی از شریعت است که رسول خدا، مردم را به آن دعوت نموده است، قرآن کریم کتابی است که حضرتش آن را معجزه خود می دانسته و امروز هم این معجزه باقی است، چنانچه در فصل گذشته بیان شد و همه ملت ها قرآن موجود نزد مسلمانان را همان کتابی می دانند که رسول اکرم با خود آورده است، تنها اختلافی که هست احتمال داده اند جملات مختصری و یا آیه ای در قرآن، زیاد و یا جابجا و یا در اعراب تغییری کرده باشد که در بخش های گذشته با دلائل متقن آن را مردود دانستیم و اکنون به توضیح بیشتری در مورد آن می پردازیم.

قرآن کریم بشر را از آوردن کتابی که مشتمل بر اوصاف قرآنی باشد عاجز می داند، هنگامی که مقایسه ای بین آیات قرآن با اشعار، خطابه ها، رسالات، محاوره ها و نثر نویسندگان عرب می شود، هیچ وجه تشباهی بین آنها و آیات الهی مشاهده نمی گردد.

قرآن کریم عدم اختلاف در خود را دلیلی بر الهی بودن خود دانسته و

می فرماید:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»<sup>(۶۵)</sup>

که این خصوصیت نیز در قرآن عصرا وجود دارد، هیچ ابهام و خللی در آیه‌ای دیده نمی‌شود مگر اینکه آیاتی آن را دفع می‌سازد.

باز می‌بینیم با معارف حقیقی و کلیات شرایع فطری و جزئیات فضائل اخلاقی که خود مبتکر آن است، تحدی نموده و عموم دانشمندان عالم را، به آوردن مانند آن، دعوت می‌کند و می‌فرماید: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»<sup>(۶۶)</sup>

و یا فرموده: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ»<sup>(۶۷)</sup> و قرآن موجود نیز این خصوصیت را دارا بوده و آخرین نظریات که عقل بشر بدان دست یابد در اصول و معارف و کلیات شرائط فطری و اخلاقی استفاده و از هر لغزشی بدور است، مقایسه تاریخ انبیاء در قرآن با تورات و انجیل بیانگر حقیقت قرآن است»<sup>(۶۸)</sup>

### باطل بر قرآن غلبه نمی‌کند

آیاتی که راجع به حفظ قرآن از زوال و تحریف صحبت می‌کند از آن به عنوان «ذکر» یاد نموده و می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ

لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِن خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»<sup>(۶۹)</sup> قرآن کریم از آن جهت که ذکر باطل در آن غلبه نمی‌کند، نه روز نزولش و نه در زمان آینده، نه باطل در آن رخنه می‌کند و نه نسخ و تغییر و تحریفی که خاصیت ذکریتش را از بین ببرد، و در جای دیگر محفوظ نگاه دارنده‌اش را بطور مطلق به خدای متعال نسبت داده و می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>(۷۰)</sup> البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را از آسیب حسودان و منکران محفوظ خواهیم داشت.

#### خداوند ناظر بر قرآن است

«وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِن قُرْآنٍ»<sup>(۷۱)</sup> در این آیه با اینکه جمله و ماتکون فی شأن، تمامی اعمال رسول خدا ﷺ را شامل می‌شود، مع ذلک تنها بر یکی از اعمال آن حضرت تأکید نموده و آن، مسئله تلاوت قرآن است، که این مطلب بیانگر اهمیت این عمل و عنایت بیشتر به آن می‌باشد، با اینکه رسول خدا ﷺ در راستای ابلاغ رسالت تمام هم و غم خویش را بکار می‌بردند و در این راه تا آن‌جا پیش رفته که خود را مشقت می‌انداختند، در عین حال خداوند عزّاسمه خود را ناظر بر این بُعد از رسالت دانسته و قلب پیامبر ﷺ و مؤمنین را



از آرامش خاصی مملو می‌سازد؛ کلمه شأن، در آیه شریفه فوق نیز بر این معنا تأکید دارد که عمل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بروفق صلاحیت بوده است.

پیامبر در قرائت قرآن از جانب خداوند مأمور بود، ولی کفار و مشرکین به دلایل مختلف آن را نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند او از جانب خود این حرف‌ها را می‌زند و به دروغ آنها را به خداوند نسبت می‌دهد، در ذیل آیه شریفه:

«فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ»<sup>(۷۲)</sup> علامه طباطبائی

رضوان الله تعالی علیه در تفسیر شریف المیزان بحث دقیقی را عنوان نموده‌اند که در اینجا متذکر می‌شویم:

«از آن جایی که رسالت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با قرآن معجزه آسایی که آن را تأکید می‌کرد و معجزات آن حضرت چیزی نبود که عقل سالم بتواند آن را انکار کند، قهراً کفری که قرآن از کفار و انکاری که از مشرکین حکایت می‌کند، به حسب طبع امری بعید به نظر می‌رسد و این طبیعی است وقتی وقوع امری با خصوصیات و صفاتی در نظر انسان بسیار بعید برسد، شروع به بی‌اعتنائی کرده و سعی می‌کند وقوع امر را از راه‌های دیگری توجیه کند، تا اینکه به وقوع امری که عادتاً بعید است، ملتزم نشود، اینجاست که کفار و مشرکین می‌گفتند محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این کلام را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد. گویا می‌خواهد اینطور بگوید: این بعید

است که تو کفار را به سوی حق واضح دعوت بکنی و آنان دعوت تو را که همان کلام من است بشنوند و در عین حال آن را نپذیرند، و به حق بعد از اینکه روشن شده کفر بورزند، این مانند این است که تو خواهش‌های بعضی از آنچه به سویت وحی شده را ترک گوئی، یعنی آنها را به کفار ابلاغ نکنی، اما اگر کفار به صرف افتراء ببندید. «قُلْ فَأَتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ...»<sup>(۷۳)</sup> خداوند با نزول این آیه می‌فرماید: رسول به غیر ابلاغ رسالت هیچ اختیار دیگری ندارد، تا مردم هرچه دلشان خواست از او تقاضا و پیشنهاد کنند. قرآن کریم کلام وحی و از حضرت حق خداوند متعال می‌باشد.

اینجا می‌گوید، آنان چون نمی‌خواهند آیات الهی را بشنوند و ایمان بیاورند، بهانه می‌کند که تو آن را به دروغ پرداخته و به خدا افتراء بسته‌ای، یعنی از تو بعید است و هرگز امکان ندارد که آیات ما را ابلاغ نکنی، اگر این قرآن افترائی است که من به خدا بسته‌ام و کلامی است که خود من آن را ساخته و پرداخته‌ام و چیزی است که می‌شود غیر خدا نیز آن را ساخته و پرداخته کند در صورتی که در گفتار خود جدی هستید و شوخی نمی‌کنید، ده سوره مثل آن را بیاورید و به خدا نسبت دهید.

این تحدی کلی است و قرآن یک عده خاص مثلاً ادیبان را دعوت نمی‌کند، بلکه اگر جن و انس جمع شوند، نمی‌توانند آیه‌ای مانند آیات قرآن را بیاورند؛

چون از معجزات رسول مکرّم، قرآن کریم است و اگر پیامبر که انسانی است، آن را ساخته و پرداخته نموده، باید انسان‌های دیگر هم بتوانند این کار را انجام دهند.»<sup>(۷۴)</sup>

### تحدی و مبارزه طلبی قرآن در تمام ابعاد

قرآن کریم در تمام ابعادش معاندین را به مبارزه دعوت نموده و می‌فرماید:

«قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»<sup>(۷۵)</sup> این آیه شریفه در تمام ابعاد و با صراحت و روشنی تحدی نموده و ظهور به این معنا دارد که به تمام خصوصیات قرآن و صفات کمالی که از نظر لفظ و معنا دارد تحدی شده، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن، زیرا اگر منظور از معجزه بودن لفظ آن بود دیگر معنا نداشت که همه جن و انس را دخالت دهد بلکه باید می‌فرمود: اگر همه اعراب جمع شوند نمی‌توانند به مثل آن را بیاورند، علاوه بر این تحدی مزبور مدت معینی نداشته و در عصر امروز هم قرآن بر اعجاز خود باقی است و با بانگ بلند تحدی می‌کند و تمام افراد دشمنان خود را در شرق و غرب عالم به مبارزه می‌طلبد و آنها از معارضه با این کتاب آسمانی و تحریف آن، عاجز مانده‌اند.

معنای حرف کسانی که گفته‌اند تحدی قرآن به فصاحت و بلاغت است چیست؟  
 قرآن و رسول گرامی اسلام تنها از راه تشریح قوانین و یا از لحاظ نقل تاریخ  
 امت‌های سلف تحدی ننموده‌اند، زیرا همه اینها بر معجزه بودن، و از نزد خداوند  
 متعال نازل شدن قرآن دلالت می‌کند، با توجه به اینکه قانونگذاری و تشریح و  
 شناخت اسرار هستی و سرگذشت ملت‌های پیشین در حیطة قلمرو تخصص  
 معاندین و مشرکین نیست که رسول خدا ﷺ به وسیله قرآن با آنها تحدی نمایند،  
 به عنوان مثال تحدی با کسی که بنا نباشد و به مسائل ساختمان و بنایی آشنائی و  
 آگاهی نداشته باشد به اینکه ساختمانی بسازد، صحیح نیست.

همچنین غلط است با کسی که نوشتن نمی‌داند، طلب مبارزه و تحدی به  
 نوشتن نمائیم، بلکه تحدی قرآن کریم با آنان، در نظم و ترتیب خودش و تباین  
 ویژگیهایش، از برای معهود از هر نظام و بیانی است.

قرآن با ایشان به شیوه بیان و سخنوری تحدی نمود، زیرا ایشان در فن بیان و  
 سخنوری صاحب نظر بوده و ایشان زُعماء فصاحت و بلاغت سخن و بیان  
 می‌باشند و توانائی کافی و لازم بر تشخیص و جداسازی میان کلام بشر و کلام و  
 سخن مافوق بشر را داشته‌اند، تا جائی که اشعار و سخنان فصیح و بلیغ خود را

نوشته آن را در معرض دید و معارضه دیگران قرار داده و آن را به عنوان سند افتخار خویش بر دیوار کعبه می‌آویختند.

پس از آنکه از آوردن مثل و شبیه یک سوره قرآن ناتوان ماندند حجت بر آنان تمام شده و بطلان سخنان ایشان به اثبات می‌رسد و به حکم عقل حقانیت قرآن کریم و آورنده آن، رسول خدا ﷺ روشن و ثابت می‌گردد.

با این توضیح شاید بتوان گفت: «تحدی قرآن به فصاحت و بلاغت عرب آن روز صورت می‌گیرد.»<sup>(۷۶)</sup>

### قرآن مصون از هر گونه تحریف و دگرگونی است

قرآن کلام خدا و محفوظ نزد او و نازل شده و از ناحیه اوست و بطور مطلق، کریم و محترم است و هم نزد خدا کریم و عزیز می‌باشد، بدین جهت کریم است که صفاتی پسندیده دارد و هم بدین جهت که به هم خلق سود می‌سازد، سودی که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد، چون مشتمل بر اصول و معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین می‌کند.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِیمٌ فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>(۷۷)</sup> قرآن از

دسترس ناپاکان محفوظ است و جز پاکان کسی با آن تماس ندارد.

منظور از مس قرآن، علم به معارف آن است، که جز پاکان کسی به معارف آن عالم نمی‌شود، چون فرموده قرآن در کتابی مکنون و پنهان است.

و یا می‌فرماید:

«إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ»<sup>(۷۸)</sup>

ما قرآن را به لسان فصیح عربی مقرر داشتیم تا شما بندگان در آن عقل و فهم خود را بکار بندید و همانا این کتاب نزد ما در لوح محفوظ که اصل مخزن کتب آسمانی است بسی بلند پایه و محکم اساس است.

### منظور از مطهرون چه کسانی هستند؟

منظور از مطهرون کسانی هستند که خدای تعالی دل‌هاشان را از هر رجس و پلیدی و تعلق به غیرخدا پاک کرده، مانند ملائکه الهی و برگزیدگان بشری که خداوند در مورد آنان فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>(۷۹)</sup> خدا چنین می‌خواهد که رجس و هر آلایشی را از شما خانواده نبوت، اهل بیت عصمت و طهارت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند، با توجه به این مطلب روشن می‌گردد که مطهرون ائمه اطهار علیهم صلوات الله اجمعین می‌باشند، و «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» وصف دیگری است برای قرآن که کتابی است، نازل شده از ناحیه خدا به سوی ما، تا در خور فهم

شده و آن را بفهمیم و در آن تعقل کنیم، بعد از آنکه کتابی بود پوشیده که جز پاکان کسی با آن تماس نداشته است.

### تهدید پیامبر ﷺ

یکی از آیاتی که بیانگر عدم تحریف قرآن است، آیه «وَكُلُّ تَقْوَلٍ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ»<sup>(۸۰)</sup> می باشد، اگر این پیامبری که ما رسالت خود را به دوش او نهاده ایم و با قرآن کریم به سوی شما فرستادیم، پاره‌ای اقوال را از پیش خود بتراشد و به ما نسبت دهد ما او را مانند مجرمین دست بسته می‌کنیم و یا ما دست راست او را قطع و یا با دست خود که همان ید قدرت ماست او را گرفته، انتقام از او می‌ستانیم و به جرم اینکه به ما دروغ بسته می‌کشیم آنوقت هیچ یک از شما نیست که بتواند او را از ما پنهان کند و ما را از انتقام گیری از وی مانع شود و او را از عقوبت ما برهاند.

علامه طباطبائی می‌گوید:

«آیات فوق در بیان معنای این آیه است که می‌فرماید: و اگر تو را به مدد غیبی خود حفظ نمی‌کردیم نزدیک بود اندکی به طرف آنان متمایل شوی و اعماد

کمی که اگر می‌کردی در دنیا و آخرت عذابت می‌کریم، آنوقت کسی را نمی‌یافتی که تو را علیه ما یاری کند».<sup>(۸۱)</sup>

## قرآن در امنیت کامل

نزول قرآن بگونه‌ای است که همراه با حق است، به طوری که حق از قرآن جدا نمی‌گردد و این همراهی باعث می‌شود که نه بعدها بطلان عارض بر قرآن شود و نه در حین نزول آمیخته با بطلان شده است، پس این کتاب از اینکه روزی باطل بر او چیره گردد در امان است.

«نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ...»<sup>(۸۲)</sup> و یا می‌فرماید: «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»<sup>(۸۳)</sup> قرآن را به همراهی با حق نازل کرده و قرآن از ناحیه خداوند به مصاحبت با حق نازل شده، پس از باطل مصونیت دارد، زیرا نه از ناحیه کسی که نازل کرده چیزی از باطل و لغو همراه دارد که تباہش کند و نه در داخلش چیزی هست، که ممکن باشد روزی فاسدش کند و نه غیر خدا، کسی با خدا در آن شرکت داشته که روزی از روزها تصمیم بگیرد، آن را نسخ نموده و باطل سازد، و نه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌تواند در آن دخل و تصرفی نموده، کم یا زیادش کند و یا به کلی و یا بعضی از آن را به پیشنهاد مردم و یا هوای دل خویش متروک گذارد و از خدا آیه دیگری



که مطابق میل مردم و با میل خود اوست بخواهد و یا در پاره‌ای از احکام و معارف مداهنه و مسامحه کند، چون او رسولی بیش نیست و تنها مأمور است که بشر را بشارت و انداز دهد، پس همه اینها برای این است که قرآن حق است و از مصدر حق صادر گشته و راستی بعد از حق غیر از ضلالت چیست؟<sup>(۸۴)</sup>

### قرآن شعر و کهانست

حال که معنای نزول با حق را دانستیم مناسب است کلام کفار در مورد قرآن، که آن را شعر و کهانست می‌خواندند، آورده و جواب قرآن کریم را به آنان، متذکر شویم.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>(۸۵)</sup> منظور از اینکه قرآن را قول پیامبر خوانده، عنوان رسالت ایشان می‌باشد، نه اینکه شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد نظر باشند، زیرا رسول از آن جهت که رسول است، سخنی از خود ندارد و آن چه بیان می‌کند، از ناحیه خداوند متعال می‌باشد.

بعد شعر بودن قرآن را نفی می‌کند، زیرا آورنده آن یعنی رسول گرامی تا آخر عمر حتی یک بیت شعر هم نسروده، چه رسد به اینکه گفته شود آن حضرت شاعر است.

این آیه شریفه کاهن بودن رسول خدا ﷺ را نیز منتفی دانسته و می‌گوید: قرآن از ناحیه رب العالمین نازل شده، نه اینکه خود رسول به خدا نسبت داده باشد.

در فهم احکام و جزئیات قرآن باید به رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام رجوع شود، همچنان که خود قرآن مردم را به حضرت ختمی مرتبت ارجاع داده و می‌فرماید:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (سوره حشر آیه ۷) هر فرمانی که رسول داد انجام دهید و از هرکاری که نهیتان فرمود دست بردارید - ولی این بدین معنا نیست که فهم قرآن بر روی کسی بسته باشد، خود بیان الهی و ذکر حکیم بهترین راه برای فهمش می‌باشد، به این معنا که قرآن کریم نور است و نمی‌شود که نور با غیر خودش روشن گردد.

آنچه در باب تفسیر سفارش شده، این است که مردم قرآن را از طریق خودش تفسیر کنند، تفسیری که از آن نهی شده تفسیر غیر از طریق می‌باشد، راه و روش

صحیح فهم و تفسیر قرآن این است که قرآن را بفهمد و از آیات دیگر قرآن و روایات ائمه استمداد نماید، « وَتَسْأَلُ حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ »<sup>(۸۶)</sup> برای اینکه تحریف گران خودسرانه به تفسیر قرآن پرداختند و هیچ توجهی به آغاز و انجام آیات ننموده و چون نخواستند به اهل قرآن رجوع کنند در نتیجه هم گمراه شدند و هم گمراه کردند، با اینکه اوصیای رسول خدا ﷺ شاهدان بر اهل زمانند و قرآن را باید از آنان فرا گرفت و کسانی که می‌خواهند با قرآن سروکار داشته باشند، باید این معنا را باور نمایند که هر کس درباره قرآن سخن بدون علم بگوید، جایگاهش آتش خواهد بود.

### قرآن از حقانیت خود دفاع می‌کند

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا وَقَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا »<sup>(۸۷)</sup> کافران گفتند این جز دروغی که خود بافته و گروهی دیگر او را بر این یاری داده‌اند، هیچ نیست حتماً آنچه می‌گویند، ستم و باطل است و گفتند این اساطیر پیشینیان است که هر صبح و شام بر او املاء می‌شود و او آن را می‌نویسد.

بگو این کتاب را کسی نازل کرده است که نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و آمرزنده و مهربان است، این آیات بیانگر قول کفار عرب است و نظر آنان را در مورد قرآن بیان می‌کند، کلمه «افک» به معنای کلامی است که از وجهه اصلی‌اش منحرف شده باشد و مراد کفار از دروغ بودن قرآن، این است که: رسول خدا ﷺ آن را از پیش خود درست کرده و آن را به خدا نسبت می‌دهد.

سیاق آیات می‌سازد که مراد از «قوم آخرون» بعضی از اهل کتاب می‌باشند، چنانکه در روایات به این معنا اشاره شده - قوم آخرون عبارت بودند از عداس، یسار، و جبر که هر سه از اهل کتاب بوده و مسلمان شدند، رسول خدا ﷺ ایشان پیمان بست و در نتیجه کفار این حرف‌ها را زدند که این چند نفر او را در این افتراء کمک کرده‌اند - لذا قرآن کریم در مورد این کفار می‌فرماید: «جاء و ظلماً و زورا» یعنی کفار ظلم کردند و دروغ گفتند.<sup>(۸۸)</sup>

علامه طباطبائی در ذیل آیات مورد بحث می‌فرماید:

«کلمه اساطیر جمع اسطوره است، که به معنای خبر نوشته شده است، ولی بیشتر در اخبار «خراض» استعمال می‌شود و کلمه اکتتاب به معنای نوشتن و کتابت است و اگر نوشتن آن را به آن جناب نسبت داده‌اند با اینکه می‌دانستند، آن حضرت نوشتن را نمی‌داند از باب مجاز و یا از باب است که به درخواست او

دیگران نوشته باشند و کلمه املاء در آیه نیز به معنای القای کلام است، به مخاطب به عین لفظ.

به زعم کفار قرآن مجموعه‌ای نوشته شده بوده نزد آن حضرت که دیگران پشت سرهم برایش می‌خواندند و او حفظ می‌شده و برای مردم می‌خوانده است و دو کلمه «بکره» و «اصیل» به معنای صبح و شام است.<sup>(۸۹)</sup>

بعضی گفته‌اند: منظور از بکره و اصیل که کفار می‌گفتند این است که این املاء و القای کلمات به پیامبر دور از چشم مردم در شام و یا صبح قبل از بیرون آمدن مردم از خانه صورت می‌گرفته است.<sup>(۹۰)</sup>

در ادامه خداوند به رسول گرامی خود دستور می‌دهد، گفتار و تکذیب آنان را و طعنه‌ای که به قرآن زدند، رد کند و اثبات نماید که قرآن افتراء به خدا و داستان‌های گذشتگان نیست و جمعی آن را بروی املاء نکرده‌اند.

### قرآن از طرف خداست و کسی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد.

«وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ»<sup>(۹۱)</sup> چیزی نیست که بتوان به آن افتراء بست و گفت که این کتاب از ناحیه خدا نبوده و به افتراء به خدا نسبت داده شده است، یعنی شأن قرآن چنین نیست که ساخته و پرداخته غیر خدا باشد و به افتراء به خدا نسبت داده شود.

قرآن کریم تفصیل مجملات کتاب‌های آسمانی سابق است و کسانی که می‌گویند افتراء است، به راستی اگر در ادعای خود صادق هستند سوره‌ای مثل قرآن بیاورند و این عجز و ناتوانی آنان دلیل بر تحریف ناپذیر بودن قرآن می‌باشد.

### نزول تدریجی دلالت بر عدم تحریف دارد

در موارد زیادی برای نزول قرآن از لفظدر موارد زیادی برای نزول قرآن از لفظ تنزل استفاده شده که بیانگر نزول تدریجی آن است، با توجه به اینکه کتب آسمانی دیگر به صورت دفعی نازل گردیده و در معرض تحریف یا نابودی قرار گرفته است، قرآن کریم در این بعد نیز مصون از تحریف می‌باشد، زیرا مشرکین و کفاری که درصدد تحریف آن بودند، نسبت به آیاتی که نازل شده و به گوششان رسیده بود، توان مقابله نداشتند و نسبت به آیاتی که هنوز نازل نگردیده بود، نمی‌توانستند پیش‌بینی نمایند که چه نازل خواهد شد و خلاصه غافلگیر می‌شدند و با همه سعی و تلاش خود، در برابر این کتاب الهی، عاجز و ناتوان می‌ماندند.

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّنَا عَلَیْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِیْلًا»<sup>(۹۲)</sup> در این آیه سه تأکید وجود دارد که

می‌خواهد مطلب حساس و قابل توجهی را بیان کند اول اینکه قرآن دارای نزول

تدریجی بوده، دوم اینکه: احتمال مداخله شیطان و هواهای نفسانی در آن نمی‌رود و سوم اینکه: نازل کننده آن خدای متعال می‌باشد.

### روایاتی که بیانگر تحریف به نقیصه می‌باشد

بعضی از محدثین شیعه و حشویه<sup>(۹۳)</sup> و جماعتی از محدثین اهل سنت معتقدند که قرآن تحریف شده به این معنا که چیزی از آن کم شده و پاره‌ای الفاظ آن تغییر یافته و ترتیب آیات آن بهم خورده است.

در بعضی اخبار از طریق شیعه و سنی روایاتی آمده که یا دلالت بر سقوط بعضی از سوره‌ها و یا بعضی از آیات و یا بعضی جملات و یا کلمات و حروف آن که در همان ابتدا، در موقع جمع‌آوری قرآن اتفاق افتاده و یا دلالت بر تغییر و جایجا شدن آیات و جملات دارد.

این موضوع در بعضی از کتاب‌های معتبر شیعه و همچنین در کتب اهل سنت آورده شده است.

علامه طباطبائی می‌فرماید:

«این موارد غیر از موارد اختلاف مصحف عبدالله ابن مسعود با مصحف معروف و اختلاف اُبی بن کعب با مصحف عثمانی است و حتی بین مصحفهائی که عثمان نوشته و به بلاد اسلامی فرستاده اختلافاتی وجود دارد و حتی بین مصحفی که بار

اول ابوبکر جمع آوری کرده و مصحفی که عثمان جمع آوری نموده اختلافاتی وجود دارد.

در جمع آوری قرآن، در مرحله اول سوره انفال جزء سوره‌های طولانی و سوره برائت جز سوره‌های مئین قرار داشت و حال آنکه در جمع دوم هر دو جزء سوره‌های طولانی قرار گرفته و ترتیب سوره‌ها بین مصحف عثمان و مصحف عبدالله ابن مسعود و مصحف ابی ابن کعب طبق روایات تفاوت دارد و این موارد اختلافی، غیر از اختلافی است که در قرائت‌های معروف و غیر معروف وجود دارد.» (۹۴)

از نظر عقل نیز بعید به نظر می‌رسد، قرآنی توسط غیر معصوم جمع آوری شود و هیچ اشتباه و غلطی در آن وجود نداشته باشد و عیناً موافق واقع از کار در آید.

شیعه و سنی نقل کرده‌اند که: علی عَلَيْهِ السَّلَام بعد از رحلت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مردم کناره گیری و به جمع آوری قرآن پرداخت و سپس قرآن را به مردم عرضه داشت، ولی آنها نپذیرفتند و به قرآنی که زید بن ثابت جمع آوری کرده بود، اکتفاء کردند. (۹۵)

و بعضی خواسته‌اند، این روایت را دست‌آویز قرار داده و استناد کنند، که قرآن علی عَلَيْهِ السَّلَام با قرآن جمع آوری شده توسط خلفاء - که گفته می‌شود همین قرآن



موجود است - فرق داشته است، البته ذکر خواهیم نمود که قرآن در زمان رسول خدا ﷺ به شکل فعلی جمع آوری شده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در ذیل آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» بعد از «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» در مقام تفسیر فرموده است: «فقد سبقت عليهم كلمة الشقاء و سبق لهم العذاب» ولی بعضی این جمله را جزء آیه قرآن قلمداد نموده‌اند.<sup>(۹۶)</sup>

بعضی آیه شریفه «وَإِنْ تَلَوْوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» را «ان تلوا الامر و تعرضوا عما امرتهم به» خوانده‌اند، در صورتی که کلمات اضافی جزء آیه قرآن نمی‌باشد<sup>(۹۷)</sup> و همچنین آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...» را «يا ايها الرسول بلِّغ ما انزل اليك في علي<sup>(۹۸)</sup>» بیان نموده‌اند. در بعضی روایات تفسیر آیه «و سيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون» را ظلم به آل محمد عليهم السلام تفسیر کرده و در مقام تفسیر گفته‌اند: «و سيعلم الذين ظلموا ال محمد حقهم» و در مقام استفاده، دیگران آن را جزء آیه قرآن دانسته‌اند.<sup>(۹۹)</sup> روایتی نیز در ذیل آیه «و من يطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظيماً» بدین صورت آمده: «و من يطع الله و رسوله في ولايت علي و الائمه من بعده» که بعضی آن را جزء

آیه شمرده‌اند<sup>(۱۰۰)</sup> حال اینکه این عبارتهای اضافی جزء آیات نبوده و بیانگر تفسیر آیات یا بیان مصادیق آن می‌باشد.

بزرگترین چیزی که خواب را بر دشمنان اسلام حرام کرده و ایشان حتی یک لحظه از خاموش کردن نور آن و کم فروغ نمودن شلعه فروزان آن و یا از بین بردن آثار آن از پای نمی‌نشینند، قرآن کریم می‌باشد.

انسان از بعضی دانشمندان مسلمان که در مقام استدلال بر تحریف قرآن برآمده‌اند متعجب می‌شود، آیا این افراد فکر نکرده‌اند که اگر تحریف شدن قرآن را بپذیریم، حجیت قرآن باطل می‌گردد و در نتیجه نبوت حضرت خاتم محمدین عبدالله ﷺ زیر سؤال می‌رود؟ زیرا قرآن، معجزه ابدی و جاویدان آن حضرت بوده و هست و با پذیرش اینگونه نظرها معارف دینی آن بزرگوار لغو و بیهوده تلقی می‌شود، آیا با وجود این گونه برداشت‌های غلط از روایات و یا وجود روایات جعلی و اسرائیلیات، جایی برای پذیرش روایاتی که قرآن را تحریف شده می‌دانند، وجود دارد؟

البته قائل شدن به تحریف به تقیصه، مختص بعضی علمای شیعه نبوده و بیش از آنها اهل سنت قائل به اینگونه تحریف شده‌اند<sup>(۱۰۱)</sup> که سوره‌های «خَلَج».

«حَفَد» از این جمله است، که به اسلام عزیز و قرآن کریم استناد داده‌اند و ما برای اطلاع خواننده گرامی و قضاوت در مورد آن، آنها را می‌آوریم.

### سوره‌های جعلی خَلَع و حَفَد

همانطور که اشاره شد، اهل سنت نیز قائل به تحریف به تقیصه در مورد قرآن کریم شده‌اند و از آن جمله، مدعی شده‌اند که سوره‌های خلع و حفد جزء قرآن بوده و در قرآن فعلی نیامده است.

### سوره خلع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُنَنِّي عَلَيْكَ وَنُكْفِّرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ  
يَفْجُرُكَ.

### سوره حفد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُوكَ لَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ نَسْعِي وَنَخْفَدُ نَرْجُو رَحْمَتَكَ وَ  
نَخْشَى نِقْمَتَكَ إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِينَ مُلْحِقٌ. (۱۰۲)

شما خواننده گرامی این عبارات را با آیات قرآن کریم، تطبیق نموده و قضاوت نمائید که آیا این جملات با آیات قرآن تطبیقی دارد یا خیر؟ آیا با سیاق و اسلوب و نظم قرآن شباهتی داد؟ لازم به ذکر است اینگونه روایات با آیات قرآن کریم تناقض داشته که قبلاً بطور مفصل آن را بیان نمودیم.

### روایاتی دیگر

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: «دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام مُصْحَفًا وَقَالَ لَاتَنْظُرُ فِيهِ. فَفَتَحْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيهِ: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» فَوَجَدْتُ فِيهَا اسْمَ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، قَالَ: فَبِعَثَ إِلَيَّ أُبْعَثُ إِلَيْكَ بِالْمُصْحَفِ» احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: حضرت رضا عليه السلام در آن سوره «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» را خواندم و در آن نام هفتاد تن از قریش را به نامهای خودشان و نامهای پدرانشان یافتم، پس آن حضرت نزد من فرستاد، که آن قرآن را به سوی من باز فرست. (۱۰۳)

عایشه گفته است: آنچه نازل شده عشر رضعات معلومات بود، سپس به «خمس رضعات معلومات» فسخ شد و پیامبر وفات یافت در حالی که اینها جزئی از قرآن خوانده می شدند، که این را از شیخین روایت کرده اند و یا ابو عبیده

گفته: حدیث آورده برای ما حجاج از ابن جریح از ابن ابی حمید، از حمیده دختر ابویونس که گفت پدرم در سن هشتاد سالگی از مصحف عایشه برایم خواند: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا وَعَلَى الَّذِينَ يُصَلُّونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى» و نقل نموده این مطلب پیش از این بود که عثمان مصحفها را تغییر دهد. (۱۰۴)

توضیح اینکه، روایت ذکر شده سندش معتبر نبوده و روایتی هم که از احمدین محمدین ابی نصر نقل شده، نام‌هائی که در آن مصحف بوده تفسیر برای «الَّذِينَ كَفَرُوا وَالْمُشْرِكِينَ» بوده نه اینکه جزو آیات قرآن کریم باشد و این تعبیر را نیز آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه قائل شده و گفته‌اند: نام کسانی که در قرآن علی عليه السلام بوده، عنوان تفسیر داشته، نه آنکه در اصل قرآن و جزء آیات باشد. (۱۰۵)

### سکوت و ترغیب علی عليه السلام بر قرآن نشانه عدم تحریف آن است

این از مسلمات تاریخ است که بعد از رحلت رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم علی عليه السلام خانه‌نشین شده و در این مدت، حضرت قرآن را جمع‌آوری و عرضه نموده است، ولی آنها نپذیرفته‌اند و قبلاً ذکر کردیم که یقیناً این قرآن با قرآنی که توسط زیدبن

ثابت نوشته بوده فرق داشته، ولی آیا این را می توان حمل بر تحریف قرآن نمود؟! مسلماً چنین دلالتی ندارد، زیرا علی علیه السلام کسی نبوده که تحریف را ببیند و به سادگی از کنار آن بگذرد، بلکه اگر چنین بود، علی علیه السلام بطور قطع و یقین بوسیله آن به احتجاج می پرداخت.

در جائی که یکی از صحابه در زمان عمر، وقتی می خواهند عبارتی از قرآن را جابجا کنند، شمشیر را از نیام بر می کشد و می گوید: تا آن را بجای خود ننویسید، شمشیرم را غلاف نمی کنم، چگونه ممکن است، خلیفه بلا فصل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحریف قرآن را ببیند و اقدامی ننماید.

از طرفی از حضرات معصومین علیهم السلام نیز هیچ موردی نقل نشده که قرآن شریف تحریف شده باشد.

ممکن است کسی گمان کند که علی علیه السلام بخاطر حفظ وحدت مسلمین پافشاری نکرده است. در جواب می گوئیم اگر مسلمانان سالیان درازی با قرآن انس گرفته بودند، جا داشت علی علیه السلام از آن صرف نظر کند، ولی این مطلب مربوط به زمانی است که مسلمانان برای اولین بار به جمع آوری قرآن پرداخته بودند و هنوز قرآن در دست مردم نبود و در شهرها پخش نشده بود و این در صورتی

است که بعضی بیش از دو هزار آیه قرآن را حذف شده می‌دانند.<sup>(۱۰۶)</sup> و بعضی قائل شده‌اند که سوره احزاب از بقره بزرگتر بوده و حدود دویست آیه آن حذف شده<sup>(۱۰۷)</sup> و یا گفته‌اند خداوند پاره‌ای از آیات را از یادها برده است و این آیات آیاتی بوده که منسوخ شده بودند، (۱۰۸) در هر حال این روایات و گفتارها با کتاب خدا مخالفت دارد و مردود می‌باشد.

### قرآن را همچنان که به شما تعلیم داده‌اند بخوانید

یکی از مهمترین دلائلی که می‌توان بر عدم تحریف قرآن کریم ارائه نمود، سنت رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد.

نبی مکرم اسلام در روایت شریف ثقلین مردم را به قرآن سفارش می‌کنند و وصفی بلافصل ایشان امیرمؤمنان علی علیهما السلام در وصیت خود «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ» را متذکر می‌شوند و دیگر ائمه علیهم‌السلام نیز مردم را به قرائت و تدبیر و تفکر در آیات و عمل به قرآن فرا می‌خوانند و خود نیز به تلاوت آن می‌پردازند و کسی روایت نکرده که در تلاوتشان قرآنی غیر از قرآن موجود را تلاوت نموده‌اند، همه اینها بیانگر این مطلب اساسی است که هیچ نقص و زیادتی در این کتاب الهی وارد نشده است.

سفيان بن سمط می گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ قَالَ: إِقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ»<sup>(۱۰۹)</sup> از امام

صادق عليه السلام از تنزیل قرآن پرسیدم که چگونه بوده آیا چنان که هم اکنون هست

بوده؟ امام فرمودند: همچنان که به شما آموخته‌اند بخوانید:

ابو بصیر می گوید:

از حضرت صادق عليه السلام از آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ

مِنْكُمْ» پرسیدم، حضرت فرمود: درباره حسن و حسین و علی عليه السلام نازل گردیده،

گفتم چرا نام علی عليه السلام و خاندانش در قرآن برده نشده است؟ حضرت فرمودند: به

آنها بگوئید نماز بر پیامبر نازل شد و خداوند نام سه یا چهار رکعت نبرد، تا خود

پیامبر آن را برای مردم تفسیر نمود و توضیح داد<sup>(۱۱۰)</sup> و این مطلب در جواب

کسانی است که قائل شده‌اند نام علی عليه السلام و ائمه اطهار عليهم السلام در قرآن بوده و حذف

گردیده است.

از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل شده که آن حضرت فرمودند: «در هنگام بروز فتنه‌ها و

برای حل مشکلات به قرآن مراجعه کنید<sup>(۱۱۱)</sup> و یا حدیث شریف ثقلین که در حد

تواتر نقل شده آن حضرت فرمودند: «أَنْتِي تَارِكُ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي،



أَهْلِ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا»<sup>(۱۱۲)</sup> من در میان شما دو چیز گرانقدر باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم، مادام که به آن دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد و همچنین اخبار بسیار که از رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده که دستور داده‌اند، اخبار و احادیثشان را به قرآن عرضه کنند و اگر مطابقت داشت بپذیرند و اگر نداشت آن را کنار بگذارند.

اگر قرار بود قرآن تحریف شود، معنی نداشت که پیامبر ﷺ مردم را به مراجعه و چنگ زدن به آن دعوت نماید و یا چه دلیلی داشت که آن حضرت توصیه نماید روایات را به قرآن عرضه نمائید و اگر با قرآن مطابقت داشت آن را بپذیرید.

آیاتی که در کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام استفاده شده، مطابق با قرآن فعلی است و بیانگر عدم تحریف قرآن می‌باشد و همچنین روایاتی که از علی علیهما السلام رسیده که این قرآن همان قرآنی است که بر پیامبر نازل شده، لذا علی علیهما السلام به شیعیان خود فرموده‌اند: *إِقْرُوا كَمَا قَرَأَ النَّاسُ* «قرائت کنید قرآن را همانگونه که مردم قرائت می‌کنند - و آن حضرت در زمانی که بعد از عثمان به خلافت رسید و با شهادت روی منبر از خلفاء انتقاد کرد و عملاً در دوران حکومت خود انحرافات و

بدعت‌های بوجود آمده زمان آنان را برملا و در حد توان اصلاح نمود، ولی درباره قرآن و تحریف و تصرف در آن، نه با صراحت و نه با کنایه، در هیچ مورد و هیچگاه سخنی نگفتند، همچنان که در زمان حیاتشان به هیچکس یک کلمه در این زمینه چیزی نفرموده‌اند.

علاوه بر اینها حضرت در خطبه‌های مکرر از قرآن یاد کرده و در فضیلت این کتاب الهی به ایراد سخن پرداخته و مردم را به استفاده از همین قرآن موجود تحریض و تشویق فرموده است<sup>(۱۱۳)</sup>

اکنون یادآور می‌شویم، کسانی که به عنوان طرفداری از آن حضرت و فرزندان قائل به تحریف و تصرف در قرآن شده‌اند، ندانسته به آن حضرت جسارت نموده و او را به عجز و ضعف و مجامله و اغماض و سستی و مسامحه در امر دین متهم کرده‌اند، چگونه ممکن است حضرت تحریف قرآن را ببیند و ساکت بماند و بعد هم که زمامدار می‌شود، نه حرفی در این باره بزند و نه اقدامی راجع به آن بکند؟!

در اینجا سئوالی مطرح می‌شود و آن اینکه در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که آن حضرت فرمود: روز قیامت سه چیز می‌آیند و شکات می‌کنند، قرآن،

مسجد، و عترت، قرآن می‌آید و می‌گوید: ای پروردگارا من، مرا تحریف و پاره پاره کردند... منظور از تحریف چیست؟ و یا روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: از دور افکندن قرآن توسط مردم این است که حروف و الفاظ را بپا می‌دارند و حدود و احکامش را تحریف می‌کنند،<sup>(۱۱۴)</sup> منظور چیست؟ همانطور که قبلاً ذکر شد، تحریف به معنای لغوی آن نبوده بلکه تحریف معنوی قرآن مورد نظر است و روایتی نیز که از امام باقر علیه السلام نقل شده همین معنا را می‌رساند، یعنی در تفسیر و تأویل آیات و احکام و حدود قرآن رأی و نظر خود را دخالت داده‌اند، نه اینکه الفاظ و کلماتش تحریف شده باشد.

### اجماع علمای شیعه بر عدم تحریف

علمای شیعه بر عدم تحریف قرآن اتفاق نظر دارند و عموماً تصریح کرده‌اند که قرآن موجود در دست ما همان قرآنی است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده است؛ نه چیزی از آن کاسته شده و نه چیزی بر آن افزوده گردیده است.

شیخ صدوق رحمة الله عليه، عدم تحریف قرآن را از معتقدات شیعه دانسته و ابوجعفر محمدطوسی در تفسیرتبیان و شیخ طبرسی در مجمع البیان عقیده و استدلال متین و محکم علم الهدی سید مرتضی را نیز نقل کرده‌اند.

کاشف الغطاء ادعای اجماع بر این مطلب نموده و علاوه شهشهبانی در بحث قرآن از کتاب عروة الوثقی، قول به عدم تحریف را به جمهور مجتهدین نسبت داده است.

ملاحسن فیض کاشانی و شیخ جواد بلاغی در تفسیر الاء الرحمن و شیخ مفید و شیخ بهائی و قاضی نورالله و امثال آنها قائل به عدم تحریف بوده‌اند.<sup>(۱۱۵)</sup>

از بزرگان شیعه در قرون اخیر حضرت آیت الله میلانی می‌فرماید: «قرآن کریم محفوظ از تحریف است، دست باطل به هیچ وجه و به هیچ کیفیت در آن راه نیافته و اعتقاد ما می‌باشد.<sup>(۱۱۶)</sup>

حضرت آیت الله حکیم می‌فرماید:

«رأى بزرگان محققین و عقیده علما فریقین و نوع مسلمین از صدراسلام تاکنون، بر آن است که ترتیب آیات و سور و جمع قرآن به نحوی بوده که فعلاً؛ در دست ما می‌باشد و بزرگان قائل به تحریف نبوده و نیستند.»

شیخ صدوق در کتاب اعتقادات می‌فرماید:

«اعتقاد ما بر این است که این قرآن، همان قرآنی است که خداوند بر نبی گرامیش نازل فرموده و بین دو جلد است و بیش از این نیست و کسی که غیر از این نظر را به ما نسبت دهد، که ما می‌گوئیم بیش از این بوده او کاذب و درغگوست.»

شیخ مفید در کتاب مقالات فرموده است:

«از این قرآن کلمه، آیه و سوره‌ای کم نشده و آنچه در مصحف امیرالمؤمنین بوده، تاویل و تفسیر معانی حقیقی قرآن می‌باشد.»

سید مرتضی بعد از اینکه عدم نقص در قرآن را قائل شده فرموده است:

«وَإِنْ مَنْ خَالَفَ فِي ذَلِكَ مِنَ الْأَمَامِيَّةِ وَالْحَشَوِيَّةِ لَأَيُّتَدَّ بِخِلَافِهِمْ فَانَّ الْخِلَافَ فِي ذَلِكَ مُضَافٌ إِلَى قَوْمِ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ نَقَلُوا أَخْبَاراً ضَعِيفَةً ظَنُّوا صِحَّتَهَا»<sup>(۱۱۷)</sup>

از شیخ طوسی در تفسیر تبیان منقول است که فرموده:

«أَمَّا الْكَلَامُ فِي زِيَادَةِ وَنَقْصِهِ فَمَا لَا يَلِيقُ بِهِ أَيْضاً لَأَنَّ الزِّيَادَةَ فِيهِ مَجْمَعٌ عَلَى بُطْلَانِهَا وَالتُّقْصَانِ فَالظَّاهِرُ أَيْضاً ... إِنَّ الرُّوَايَاتِ الْمُخَالِفَةَ لِذَلِكَ مِنَ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ لَا تُوجِبُ عِلْماً وَلَا عَمَلًا وَالْأَوْلَى الْأَعْرَاضُ عَنْهُمَا»<sup>(۱۱۸)</sup>

طبری در مجمع البیان از کاشف الغطاء نقل فرموده :

«شکی نیست که قرآن محفوظ از هر گونه نقص است، بواسطه اینکه از جانب خداوند ملکی محافظ اوست، همانطور که مصریح آیات قرآن و اجماع علمائی در تمام زمان‌ها بر این مطلب دلالت دارد.»<sup>(۱۱۹)</sup>

از قاضی نورالله شوشتری در مصائب ن قل شده که فرمود:  
 «آنچه از وقوع و تغییر در قرآن به شیعه نسبت داده شده از اکثریت شیعه  
 نبوده، بلکه گروهی ناچیز از ایشان قائل به تغییر و نقصیه شده‌اند که در بین شیعه  
 نظر آنان پذیرفته شده نیست.»<sup>(۱۲۰)</sup>

از مقدس بغدادی در شرح وافیه نقل شده که فرموده است:  
 «معروف بین شیعیان دوازده امامی که حکایت از اجماع آنان دارد، این که آنان  
 قائل به عدم نقصیه در قرآن می‌باشند.»<sup>(۱۲۱)</sup>

### اهتمام مسلمانان در امر قرآن

شوق و علاقه مسلمانان به قرآن کریم و عظمت این کتاب الهی، جایگاه بس  
 رفیعی برای این کتاب، در بین مسلمانان جهان فراهم آورده است و از دیرباز  
 جامعه اسلامی در صدد حفظ و تلاوت و نشر این کتاب آسمانی بوده است و چه  
 بسا افرادی که با اغراض گوناگون گاهی به ساحت مقدس قرآن اهانت نموده و به  
 سزای عمل زشت خود رسیده‌اند و جامعه اسلامی نیز در انجام وظیفه خود برای  
 حفظ و صیانت از این هدیه خداوندی و معجزه ابدی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم کوتاهی

نکرده‌اند.

نقل کرده‌اند زمانی که عثمان دستور جمع‌آوری مجدد قرآن را صادر کرد می‌خواستند آیه کریمه «وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ»<sup>(۱۲۲)</sup> را در مصحف بدون «واو» ثبت کنند، ابی ابن‌کعب، صحابی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمشیر را کشید و گفت اگر «واو» را ساقط کنید با شما می‌جنگم و خلیفه دوم در زمان خلافت خود روزی جمله «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» را در آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ»<sup>(۱۲۳)</sup> را بدون «واو» عطف خواند، با وی به مقام مخاصمه برآمدند تا بلاخره، خلیفه را وادار کردند با «واو» بخواند.<sup>(۱۲۴)</sup>

وقتی قرار باشد مسلمانان بر روی یک حرف قرآن و جابجائی یا حذف آن اینقدر حساسیت نشان دهند، چگونه ممکن است کسانی توانسته باشند آیات بسیاری از قرآن را حذف کنند و کسی حتی یک سخن هم علیه آنان نگفته باشد؟! و حال آنکه در میان آن مردم کسانی چون علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و اولاد طاهرین او حضور داشته‌اند و از هرکسی به آیات الهی و چگونگی نزول آن آشناتر بوده‌اند و لذا بیان این روایات ما را در اعتقادمان به عدم تحریف قرآن راسخ‌تر می‌کند.

## دستور ترک جهاد برای حفظ قرآن

از آنجا که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مأموریت داشتند که قرآن مجید و احکام نورانی اسلام را به مسلمانان برسانند و آنان نیز در یادگیری و حفظ و ضبط آیات الهی و احکام آن نهایت جدیت را به خرج می دادند، پس از مهاجرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مدینه حفظ و جمع آوری قرآن شکل منسجم تر و منظم تر به خود گرفت و به دستور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جمعیت قابل توجهی از مسلمانان با سواد شده و به کتابت قرآن بر روی الواح و استخوان شتر و سف خرما می پرداختند، تا اینکه برای حفظ کلام الهی آیه شریفه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (۱۲۵) نازل شد و دستور رسید که عده‌ای از حافظین و کاتبین وحی به جبهه نروند و به حفظ و کتابت وحی الهی بپردازند،<sup>(۱۲۶)</sup> که این مطلب خود لیلی بر حفظ قرآن از نابودی و تحریف بشمار می رود.

## قرآن به خط ائمه معصومین عليهم السلام موجود است

یکی از دلائل متقن و معتبری که بر عدم تحریف قرآن، می توان ارائه نمود، وجود قرآنهائی به خط ائمه طاهرین صلوات الله عليهم اجمعین می باشد. قرآنی،



منسوب به علی علیه السلام، آغاز سوره هود تا پایان سوره کهف موجود است <sup>(۱۲۷)</sup> و قرآن منسوب به امام حسن مجتبی علیه السلام که از آغاز جزء بست و سوم تا آخر جزء بیست و پنجم است، موجود می باشد <sup>(۱۲۸)</sup> و همچنین جزء شانزدهم قرآن که به خط امام حسین علیه السلام <sup>(۱۲۹)</sup> می باشد و همچنین قرآن منسوب به علی ابن الحسین علیه السلام که از آیه ۱۸۰ سوره بقره تا پایان قرآن وجود دارد <sup>(۱۳۰)</sup> و همچنین قرآن نقطه گذاری شده به خط امام صادق علیه السلام که در دارالفنون الاسلامی قاهره موجود می باشد <sup>(۱۳۱)</sup> و قرآنی که به خط علی ابن موسی الرضا علیه السلام است، موجود می باشد. <sup>(۱۳۲)</sup>

حضرت امام خمینی ره در این خصوص می فرماید:

«کتاب ما به حمدالله همین طور سال به سال از اول تا به حال محفوظ است، حتی قرآن به خط حضرت امیر علیه السلام یا به خط حضرت سجاد علیه السلام، هم الان موجود است در بین ما، که همین است، غیر از این هیچ نیست، همین قرآن است، هیچ تغییری نکرده است.» <sup>(۱۳۳)</sup>

**فصل چہارم**

---

**نزول قرآن**

---

---

## کیفیت نزول قرآن

همه می‌دانیم که قرآن کریم از سوی پروردگار توانا، توسط، جبرئیل، بر قلب

رسول الله ﷺ نازل شده است و مقصود از نزول همان وحی می‌باشد.

در نزول قرآن دو تعبیر انزال و تنزیل بکار رفته است، انزال از باب افعال و

تنزیل از باب تفعیل است، باب افعال «انزال» بر نزول دفعی و یک‌باره دلالت دارد

و باب تفعیل «تنزیل» عموماً نزول تدریجی قرآن را بیان می‌کند. گفته می‌شود

قرآن در شب قدر بر بیت‌المعمور نازل شده، منظور از بیت‌المعمور چیست؟ آیا

بیت‌المعمور قلب نازنین پیامبر ﷺ می‌باشد؟ آیا بیت‌المعمور آسمان اول

دنیاست و آیا منزلگاه خاصی برای نزول قرآن بوده است؟ همه اینها سئوالاتی

است که تاکنون جواب قطعی به آن داده نشده، ولی آنچه به واقع نزدیکتر است،

.....

همان قول اول، یعنی منظور از آن قلب مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد، که در شب قدر، قرآن یکجا بر آن نازل شده است.

در اینجا برای تبیین و توضیح مطلب به نقل بعضی از اقوال در این زمینه می پردازیم.

علامه طباطبائی می فرماید:

قرآن در شب قدر بر قلب نبی گرامی به صورت اجمال نازل شده و در طول بیست و سه سال دوران رسالت، نزول تدریجی و تفصیلی قرآن کرمی بوده است و محتمل دانسته اند که منظور از بیت المعمور قلب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد. (۱۳۴)

طبرسی از این عباس روایت کرده است.

قرآن در شب قدر از طرف پروردگار، بر بیت المعمور به صورت مجموعی نازل شده است و بیت المعمور جایگاه ستارگان در آسمان دنیاست. (۱۳۵)

علی ابن ابراهیم قمی نقل کرده است:

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیده شد چگونه است که خداوند فرموده است. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» در صورتی که قرآن در مدت بیست سال نازل شده است؟ حضرت فرمود: قرآن به صورت مجموعی در ماه مبارک رمضان بر

بیت المعمور بر پیامبر ﷺ در طول بیست سال نازل گردیده است. (۱۳۶) توضیح اینکه در سه سال اول بعثت تبلیغ اسلام به صورت مخفی صورت می گرفته است. حضرت امام خمینی علیه السلام می فرماید:

«در ماه مبارک رمضان قضیه‌ای اتفاق افتاد که ابعاد آن قضیه و ماهیت آن قضیه در ابهام الی الابد مانده است، برای امثال ماها و آن نزول قرآن، نزول قرآن بر قلب رسول الله ﷺ لیلۃ القدر، کیفیت نزول قرآن چه بوده است؟ و روح الامین در قلب آن حضرت قرآن را نازل کرده است و از طرفی خدا «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، این نزول قرآن در قلب پیغمبر در لیلۃ القدر کیفیتش چیست؟ باید بگویم غیر از خود رسول اکرم و آلهائی که در دامن رسول اکرم بزرگ شدند و مورد عنایت خدای تبارک و تعالی و عنایات خاص او بودند، برای دیگران مطلقاً در حجاب ابهام است که مسأله تنزل چیست، نزول در قلب چیست، روح الامین چیست، کیفیت وارد شدن روح الامین را قرآن در قلب رسول الله ﷺ چی است؟ «لیلۃ القدر» چیست؟ اینها مسائلی است که به نظر سطحی یک مطالب آسانی است و گاهی هم یک حرفهائی گفته شده است لکن به شما عرض کنم کیفیت نزول قرآن در ابهام باقی مانده است، برای امثال ما و کیفیت نزول ملائکه الله و لیلۃ القدر و ماهیت لیلۃ القدر و این دعوتی که خدای تبارک و تعالی به حسب آن چیزی که از رسول اکرم منقول است که «دُعِيتُمْ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ» ضیافت چی هست

.....

و کی پذیرفته است این ضیافت را و برای مقدمات پذیرش، این ضیافت چی هست و خود ضیافت چی هست، باید عرض کنم که غیر خود رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسی به این ضیافتی که خدای تبارک و تعالی دعوت کرده است، آن طور که او اجابت کرده است، کسی اجابت نکرده است. دعوت مراتب دارد، اجابت هم مراتب دارد، آن مرتبه اعلاء اجابت آنی است که پس از حصول مقدمات و ریاضاتی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کشیده‌اند منتهی شده به اینکه خدای تبارک و تعالی او را ضیافت کرده به نزول قرآن.

قرآن آن نعمتی است در ضیافتی که از رسول خدا شده است آن نعمتی است که در آن سفره‌ای که از ازل تا ابد پهن است.

پیغمبر اکرم بر خوردار از آن بوده و مقدمات، آن مقدماتی است که سال‌های طولانی ریاضات معنوی کشیده است تا رسیده است با آنجائی که لایق این ضیافت شده و مهم قضیه اعراض از دنیاست. <sup>(۱۳۷)</sup>

## نزول دفعی

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» <sup>(۱۳۸)</sup> ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده تا هدایت مردم و بیاناتی از هدایت و جدا سازنده حق از باطل باشد.

این آیه نزول دفعی قرآن در ماه رمضان را می‌رساند، ولی مشهور نزد مسلمانان این است که رسول خدا در روز بیست و هفتم ماه رجب معبوث به رسالت شده و بین این روز تا شب‌های قدر در ماه رمضان بیش از یک ماه فاصله است: لذا چگونه ممکن در این مدت، بعثت، از نزول قرآن خالی باشد؟ علاوه بر این آیات اول سوره علق و مدثر شهادت بر این می‌دهد که در روز اول بعثت و یا روزهای اول آن نازل شده است.

همچنین از آیات شریفه «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ»<sup>(۱۳۹)</sup> سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را در شبی با برکت نازل کردیم که همواره کار بیم‌رسانی را داشته‌ایم - «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»<sup>(۱۴۰)</sup> - ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم - این آیات و آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...»<sup>(۱۴۱)</sup> گواه بر این مطلب است که همه قرآن در یک زمان و آن هم شب قدر که در ماه رمضان واقع است نازل گردیده است.

اگر کسی در آیات قرآن تدبر کند چاره‌ای ندارد، اعتراف نماید که آیات قرآن دلالت بر این مطلب دارد، قرآنی که تدریجاً بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده متکی بر حقیقتی متعالی و پس بلند که عقول عامه بشر از درک آن و دستیابی به حقایق آن کوتاه است، این کتاب به صورت دفعی برای فهم مردم بر قلب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده و سپس به صورت تدریجی بر آن حضرت خوانده شد تا مردم را به وسیله آن هدایت کند.



.....

در اینجا برای توضیح این مطلب سوالی را مطرح و به پاسخگویی آن می‌پردازیم، چرا قرآن کریم وحی را به تنزل و انزال که لازمه معنایش فرود آمدن از مکان والا و یا مقامی بلند است تعبیر فرموده است؟

هنگامی که مقام خدای تعالی بلندترین مقام باشد و آیات قرآن او امر و نواهی از آن مقام رفیع به سوی بندگان صادر شود قهراً مقام بندگان مقامی پائین خواهد بود که دستورات الهی در آن مقام مستقر می‌شود، خدای تعالی مقام خود را بلند و درجات خود را رفیع خوانده و فرموده: «إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ»<sup>(۱۴۲)</sup> و نیز قرآن کریم را نازل شده از ناحیه خود دانسته و فرموده: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ»<sup>(۱۴۳)</sup> به سوی تان آمد کتابی از ناحیه خدا که کتاب‌های قبلی را تصدیق می‌کرد - لذا با توجه به این دو اعتبار یعنی بلندی مقام خدا و پستی مقام عبودیت لازم است که آمدن قرآن از مقام و مرتبه رفیع به این مقام را به نزول تعبیر نماید.

### نزول تدریجی

همانطور که قبلاً مطرح شد، یکی از مباحث قرآن شریف مسأله نزول آن از طرف خداوند می‌باشد که این حقیقت به صورت‌های مختلف و الفاظ گوناگون بیان شده است، از جمله این تعبیرات «تنزیل» و «نزل» می‌باشد که نزول تدریجی

را می‌رساند و در قرآن به آن تصریح شده و در این خصوص آیات متعدد با تعبیرات گوناگون به چشم می‌خورد.

قرآن در این زمینه می‌فرماید :

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»<sup>(۱۴۴)</sup> ما قرآن را

متفرق و پاره‌پاره نازل کردیم تا تو آن را به مرور بر مردم بخوانی و فرو فرستادیم آن را چنین فرو فرستادنی - و باز در همین مورد از قول کفار نقل می‌کنند که چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود<sup>(۱۴۵)</sup>

همچنین می‌فرماید:

«وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ... وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»<sup>(۱۴۶)</sup> و «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا

أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ»<sup>(۱۴۷)</sup> و «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»<sup>(۱۴۸)</sup> و «تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»<sup>(۱۴۹)</sup> و «تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ

حَمِيدٍ»<sup>(۱۵۰)</sup> علاوه بر «تنزیل و نزل» این مطلب از ماده های دیگر نیز بکار رفته

که نزول تدریجی را می‌رساند مانند: «وحی» در آیه شریفه: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا

إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ

فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»<sup>(۱۵۱)</sup> و «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا

إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ»<sup>(۱۵۲)</sup> و در بعضی آیات تعبیر «تعلیم و علم» آمده است مانند:

.....

«الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» و «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ» (۱۵۳)

یکی دیگر از تعبیراتی که بیانگر نزول تدریجی قرآن است «تلاوت» می باشد مانند: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۱۵۴) که نظیر این آیه در سوره آل عمران آیه ۱۰۸ و سوره جاثیه آیه ۶ نیز آمده است.

تعبیر دیگری که دلالت بر تنزیل و نزول تدریجی قرآن دارد «قرائت» و «اقراء» می باشد. مانند: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْعَلَ بِهِ إِنْ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (۱۵۵) و «سَتَقْرَأُونَ فَمَا تَنْسَوْنَ» (۱۵۶) و همچنین تعبیراتی چون «القا» در سوره مؤمن آیه ۱۵ و سوره نمل آیه ۶ و تعبیر «فَرَضَ» درس وره قصص آیه ۸۵ و سوره نور آیه اول، همه دلالت بر تنزیل قرآن کریم دارد این تعبیرات افاده این معنا را در بر دارد که قرآن کریم ساخته دست بشر و یا مخلوق دیگری نیست، حقیقتی است که از طرف خداوند نازل شده است.

### هم لفظ و هم معنای قرآن از ناحیه خداوند نازل شده است

بعضی گفته اند: آنچه جبرئیل آورده تنها معانی قرآن بوده و رسول خدا ﷺ

آن معانی را در قالب الفاظ ریخته است. (۱۵۷)

در این نظریه: نزول معانی قرآن را به خداوند متعال نسبت داده و نزول الفاظ را منکر شده و الفاظ قرآنی را منتسب به رسول خدا ﷺ دانسته است، این گونه برداشت‌ها از کلام الهی بی پایه و اساس است، زیرا آیات قرآن دلالت بر این معنا نداشته و خلاف آن را بیان می‌کند و تصریح بر نزول قرآنی دارد که خواندنی و تلاوت کردنی می‌باشد و لذا هم معانی و هم الفاظ از جانب خداوند تبارک و تعالی بوده است، از جمله فرموده است: «فَإِذَا قَرَأْتَ قُرْآنَهُ»<sup>(۱۵۸)</sup> چون آن را می‌خوانیم تو نیز در خواندن تابع ما باش - و می‌فرماید: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ»<sup>(۱۵۹)</sup> اینها آیات خداوند که ما به حق بر تو می‌خوانیم.

و در جای دیگر فرموده است: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»<sup>(۱۶۰)</sup> - و تو قرآن را از جانب خداوند حکیم و دانا دریافت می‌داری، مهم این است که قرآن نه تنها مفاهیم عالی و بلندش از سوی حق فرود آمده، بلکه عین همین الفاظ هم ساخته سازمان وحی و قلم حکمت خداوند متعال می‌باشد، که به زبان عربی روشن نازل شده است «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>(۱۶۱)</sup> سئوالی که در پایان این فصل به ذهن می‌رسد این است که با توجه به اینکه قرآن به صورت لفظ و معنی بر پیامبر نازل شده بود چرا پیامبر آن را یکباره بر مردم تلاوت نمی‌کرد؟

.....

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ براساس نزول دفعی، قرآن را می‌دانست، ولی مأمور به تلاوت و

بیان آن برای مردم نبود.

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید :

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (۱۶۲) در خواندن قرآن

شتاب مکن تا وحیش به تو رسانده شود، با توجه به این آیات روشن می‌شود که

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب قدر به اصل قرآن رسید و موظف گردید که به مناسبت‌های

مختلف و هنگام نزول وحی و دستور الهی، وحی را برای مردم در کسوت لفظ و

کلمه و کلام بیان نماید و هرآنچه را می‌داند قبل از نزول وحی بیان نکند. (۱۶۳)

## فصل پنجم

---

عظمت و جایگاه

---

والای قرآن

---



## قرآنی که در دست ماست نازل هفتم قرآن است

بنابر نص کلام الهی، قرآن کریم کتابی ارجمند و بلند مرتبه است که از ام‌الکتاب و یا لوح محفوظ گرفته شده و یا مراتبی که در نزول آن رخ داده از جانب خداوند متعال بدست ما رسیده است.

در این کتاب الهی به تعبیراتی بر می‌خوریم که همه بیانگر عظمت و جایگاه والای قرآن می‌باشد و لذا می‌فرماید: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ»<sup>(۱۶۴)</sup> و «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>(۱۶۵)</sup> و «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ»<sup>(۱۶۶)</sup> این آیات و بسیاری از آیات دیگر بر معنای مذکور دلالت دارند و اگر نبود مراتب نزول قرآن، دست هیچ بشری به آن نمی‌رسید.

حضرت امام خمینی رضوان الله علیه در این زمینه می‌فرماید:



.....

«بعد از آنکه اتصال پیدا کرد مقام مقدس نبوی، ولی اعظم با مبدأ فیض به آن اندازه‌ای که قابل اتصال بود، قرآن را نازلماً و منزلتاً کسب کرد، در قلب مبارکش جلوه کرد و با نزول هفتگانه به زبان مبارکش جاری شد، قرآنی که الان در دست ماست نازله هفتمت قرآن است و این از برکات بعثت است و همین نازله هفتم آنچنان تحول در عرفان اسلامی، در عرفان جهانی بوجود آورد که اهل معرفت شمه‌ای از آن را می‌دانند و بشر از همه ابعاد او یعنی جمیع ابعاد او برای بشر باز معلوم نشده است و معلوم نیست معلوم شود».

قرآن کریم در قالب مثالی این عظمت و جایگاه والا را چنین بیان می‌کند:

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۱۶۷)

علامه طباطبائی فرموده‌اند: منظور آیه شریفه تعظیم امر قرآن است و معنای آیه این است که: اگر ممکن بود قرآن بر کوهی نازل شود و ما قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، قطعاً کوه را به همه صلابت و غلظت و بزرگی هیکل و نیروی مقاومتی که در برابر حوادث دارد، می‌دیدیم که از ترس خدای متعال متأثر و متلاشی می‌شد، وقتی حال کوه در برابر قرآن چنین است، سزاوار است انسان وقتی قرآن بر او تلاوت می‌شود با خود قرآن را تلاوت می‌کند، قبلش خاشع گردد، بنابراین بسیار جای تعجب است که جمعی از همین انسان‌ها نه تنها از شنیدن قرآن خاشع

نمی‌گردد و دچار ترس و دل‌واپسی نمی‌شوند، بلکه در مقام دشمنی و مخالفت هم بر می‌آیند. (۱۶۸)

باید دانست که زمینه آیه شریفه زمینه مثل زدن است، مثلی که اساسش تخیل است به دلیل اینکه در ذیل آیه می‌فرماید: «تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّئَلَّهِمْ يَتَفَكَّرُونَ» پس اینکه فرمود: «لو انزلنا هذا القرآن على جبلٍ مثلی است که خدای تعالی برای مردم در امر قرآن زده تا عظمت و جلالت قدر آن را از این نظر که کلام خداست و مشتمل بر معارفی عظیم است، به ذهن مردم نزدیک سازد تا درباره آن تفکر نموده و آنطور که شایسته است با آن برخورد کنند و درصدد تحقیق محتوای آن که حق صریح است برآمده، به هدایتی که از طرف خدای متعال پیشنهاد کرده است، هدایت شوند.

چون انسان‌ها برای رسیدن به کمال و سعادتشان طریقی جز قرآن ندارند.

### فقط «من خوطب به» به قرآن شناخت کامل دارند

ما باید بدانیم که «عظمت هرکلام و کتابی به عظمت متلکم و کاتب آن است یا به عظمت مرسل الیه و حامل آن است و یا به عظمت حافظ و نگهبان آن است و یا به عظمت شارح و مبین آن است و یا به عظمت وقت ارسال و کیفیت آن است و جمیع این امور که ذکر شد در این صحیفه نورانیّه بوجه اعلی و اوفی موجود است،

.....

بلکه از مختصات آن است، که کتاب دیگری را در آن یا اصلاً شبرکت نیست و یا به جمیع مراتب نیست.<sup>(۱۶۹)</sup>

آیاتی در قرآن کریم که باز از برکات بعثت است مشاهده می شود که این آیات را در عین حال که انسان گمان می کند که خوب، ظاهر است، لکن تاکنون کشف نشده است «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» «وَهُوَ مَعَكُمْ» «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» اینها آیاتی است که نه مفسر می تواند بفهمد و نه فیلسوف و نه عارف، هرکس ادعا کند که معنی او را فهمیده است در جهل فرو رفته است، قرآن را «انما يعرف القرآن من خطوب به»<sup>(۱۷۰)</sup> بوسیله «من خطوب به» به یک عده معدودی از اولیاء خدا و ائمه معصومین علیهم السلام تحویل داده شده است و بوسیله آنها یک حدودی قابل فهم است برای بشر تفسیر شده است.

لکن آنکه لطیفه وحی است همان آیه شریفه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» وقتی دست مفسر افتاده است «اللَّهُ مُنِيرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» معنا کرده است که هیچ مربوط به قرآن نیست.<sup>(۱۷۱)</sup>

### ثقیل بودن قرآن یعنی چه؟

خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: ما بر تو فرستادیم قرآنی را که ثقیل است «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»<sup>(۱۷۲)</sup> قرآن کریم کلام الهی و به دو اعتبار ثقیل است.

اول : از جهت فهم معنایش ثقیل است، برای اینکه کلام الهی است که پیامبر آن را از ساحت کبریائی گرفته و معلوم است، چنین کلامی را همگان نمی فهمند، مگر نفوس طاهر از هر پلیدی و سنگینی آن از حال و وضع رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشهود بوده است و همه می دیدند که در هنگام گرفتن وحی آن حضرت دچار «برحاء» - حالتی شبیه بیهوشی - می شد و این معنا در روایات زیاد آمده است.

دوم: از جهت تحقق بخشیدن به حقایق و معارفش آنقدر سنگین است که کوه تحمل آن را ندارد و یا با آن می توان کوهها را به حرکت در آورد و زمین را پاره پاره کرد و با مردگان سخن گفت «وَلَوْ أَن قُرْآنًا سِيرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا» (۱۷۳)

با اینکه قرآن از مرتبه ای والا و عظیم برخوردار است، ولی چون برای بشر نازل شده بگونه ای است که هرکس در حد استعداد خویش آن را می فهمد.

امام خمینی رضوان الله علیه می فرماید:

«قرآن کریم فشرده [ای] از تمام خلقت و تمام چیزهائی که در بعثت باید انجام گیرد، [می باشد] قرآن کریم یک سفره ایست که خدای تبارک و تعالی بوسیله پیغمبر اکرم در بین بشر گسترده است که تمام بشر از آن هریک به مقدار استعداد خودش استفاده می کند... [خداوند] این کتاب مقدس را از مرتبه غیب منزل کرده

.....

است و بلکه تنزلاتی حاصل شده است تا رسیده به مرتبه شهادت که بصورت الفاظ درآمده و این الفاظ را ما و شما همه می‌توانیم بفهمیم و معانی آن را تا اندازه‌ای که می‌توانیم، ما استفاده از آن می‌کنیم و انگیزه بعثت بسط این سفره در بین بشر از زمان نزول تا آخر<sup>(۱۷۴)</sup> [است].

### حق تلاوت را ادا کنید

با توجه به مقام والای قرآن کریم، ما باید هنگام تلاوت آن حق تلاوتش را ادا نمائیم و این دستور صرحی قرآن می‌باشد «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>(۱۷۵)</sup>، از امام صادق علیه السلام، از حق تلاوتی که قرآن فرموده، سوال شد، حضرت در پاسخ فرمودند: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» «يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَ يَتَفَهَّمُونَ مَعَانِيَهُ يَعْلَمُونَ بِأَحْكَامِهِ وَ يَرْجُونَ وَ عُدَّهُ وَ يَخْشَوْنَ عَذَابَهُ وَ يَتَمَثَّلُونَ قِصَصَهُ وَ يَعْتَبِرُونَ أَمْثَالَهُ وَ يَأْتُونَ أَوْامِرَهُ وَ يَجْتَنِبُونَ نَوَاهِيَهُ»<sup>(۱۷۶)</sup> در بیان خداوند متعال که فرمود: تلاوت می‌کنند قرآن را آنچنان که سزاوار است، منظور این است که آیاتش را شمرده شمرده قرائت کرده و معانی آیات آن را می‌فهمند و در واقع در فهم دقیق آیات تفکر و تدبر می‌کنند و به احکامش عمل می‌نمایند و به وعده‌هایش امیدوار هستند و از عذاب وعده داده شده در آن خوف و خشیت دارند و از داستان‌های آن

استفاده کرده و از امثال آن عبرت می‌گیرند و امرش را اطاعت می‌کنند و از آن چه که نهی فرموده پرهیز و دوری می‌کنند.

این روایت در ارشاد دیلمی آمده و اضافه کرده است «... از آن چه نهی فرموده، پرهیز می‌کنند نه اینکه آیاتش را حفظ کنند و حروفش را یاد بگیرند و سوره‌هایش را بخوانند و بند بند آن را بشناسند.»<sup>(۱۷۷)</sup>

### هدف و انگیزه از تلاوت قرآن

امام خمینی رضوان الله علیه می‌فرماید:

«انگیزه تلاوت قرآن بر بشر این است که تزکیه پیدا بکنند و نفوس مصفا بشوند از این ظلماتی که در آنها موجود است تا اینکه، مصفا شوند ارواح و اذهان آنها قابل این بشود که کتاب و حکمت را بفهمند. کسانی که بخواهند قرآن را بفهمند و محتوای قرآن را نه بصورت نازل کوچکش را، محتوی قرآن را بفهمند و طوری باشد که هرچه قرائت کنند بالا روند و هرچه قرائت کنند به مبدأ نور و مبدأ اعلیٰ نزدیک شوند، این نمی‌شود إلا اینکه حجاب‌ها برداشته شود «تو خود حجاب خودی» باید از میان برداری این حجاب را تا بتوانی این نور را آطور که هست و انسان لایق است برای ادراک او، ادراک کنند، پس یکی از انگیزه‌ها این است که تعلیم بشود کتاب بعد از تزکیه و تعلیم بشود حکمت بعد از تزکیه.»<sup>(۱۷۸)</sup>

## اثرات تلاوت قرآن

یکی از عوامل که در تلاش و شور و شوق آدمی برای انجام هر کاری و هر امری موثر است، امید به نتیجه پر ثمر و منفعت آن می‌باشد و تلاوت قرآن یکی از ابزار و عواملی است که در انسان امید را زنده و تقویت می‌کند، تلاوتی که توأم با ترتیل «أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»<sup>(۱۷۹)</sup> و همراه با تدبیر و تفکر باشد، این اثر عظیم را در بر دارد که «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ»<sup>(۱۸۰)</sup> آنان که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز می‌گذارند و از آنچه به آنها داده‌ایم پنهانی و آشکار انفاق می‌کنند، امیدوار به تجارتي هستند که هرگز زیان نمی‌کنند.

از رسول خدا ﷺ روایت شده: «عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ الدُّنُوبِ وَسِتْرٌ فِي النَّارِ وَآمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ»<sup>(۱۸۱)</sup> بر شما باد تلاوت قرآن، همانا خواندن قرآن پوشاننده گناهان و دورکننده آتش و موجب امنیت از عذاب الهی است - البته این واضح است که تلاوت بدون تأمل و تدبیر این اثرات را در پی نخواهد داشت، این اثرات بر تلاوت افرادی مترتب است که به فرموده علی عليه السلام در شب همواره بر پا ایستاده‌اند، قرآن را شمرده شمرده و با تدبیر تلاوت می‌کنند، با آن جا خویش را محزون می‌سازند و داروی درد خود را از آن می‌گیرند، هرگاه به آیه‌ای برسند که در آن تشویق باشد، با علاقه فراوان به آن روی می‌آورند و روح و جانشان با شوق بسیار در آن خیره شده و آن را همواره نصب‌العین خود قرار

مدهند و هرگاه به آیه‌ای برخورد کنند که در آن بیم باشد گوشهای دل خویشتن را برای شنیدن آن باز می‌کنند و صدای ناله و به هم خوردن زبانه‌های آتش با آن وضع مهییش در درون گوششان طنین‌انداز است.<sup>(۱۸۲)</sup>

### مطلوب در قرائت قرآن کریم

«مطلوب در قرائت قرآن کریم آن است که در قلوب، صورت آن قنش بندد و اوامر و نواهی آن تأثیر کند و دعوات آن جایگزین بشود، و این مطلوب حاصل نشود، مگر اینکه آداب قرائت ملحوظ شود، آدابی که در شریعت مطهره منظور شده است که اعظم و عمده آنها تفکر و تدبیر و اعتبار به آیات آن است.»<sup>(۱۸۳)</sup>

### بهترین زمان برای تلاوت قرآن

«يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»<sup>(۱۸۴)</sup> این آیات رسول خدا ﷺ را امر می‌کند به اینکه، نماز شب بخواند، تا به این وسیله آماده و مستعد گرفتن مسئولیتی گردد سنگین، که به او محول شده و آن قرآنی است که بر او وحی می‌شود.

نماز شب و تلاوت قرآن راهی است که آن جناب را به چنین موقعیتی کریم و مقامی والا می‌رساند و این مختص به آن حضرت نبوده، بلکه هر انسان مؤمنی که با خشوع و صفای باطن قرآن را در شب تلاوت کند و نماز شب به پای دارد،



.....

می تواند به موقعیتی والا دست یابد و میزان و مقدار این تلاوت بستگی به ظرفیت وجودی شخص دارد و مسلماً هرچه بیشتر به تلاوت پردازد، اثر این تلاوت در روح و روان این شخص هویداتر می گردد.

قرآن کریم می فرماید: **فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... فَاَقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ** «(۱۸۵) استحباب تلاوت قرآن برای مؤمنین چه حداکثر و چه حداقل در این آیه شریفه تأکید شده است. در مجمع البیان در ذیل آیه بیست از سوره مزمل از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود:

«حداقل چیزی که در قرائت قرآن برای شما میسر است، خشوع و صفای باطن است.» (۱۸۶) همچنین «علیکم بتعلم القرآن و کثرة تلاوته» (۱۸۷) بر شما باد که قرآن را فرا گرفته و بسیار آن را تلاوت کنید.

## آداب قرائت قرآن

در قرآن کریم به آیاتی بر می خوریم که بیانگر آداب تلاوت این کلام الهی می باشد، که عبارتند از: ترتیل، استغاده، تدبر، خشوع و آداب در هنگام گوش دادن، ما در اینجا به ترتیب به بیان و توضیح هریک از این موارد می پردازیم.

## ترتیل

تعریف ترتیل: از آداب قرائت که موجب تأثیر در نفس نیز هست و سزاوار است که شخص قاری مواظبت آن کند، ترتیل در قرائت است و آن طور که در حدیث است، عبارت است از حد توسط بین سرعت و تعجیل در آن و تأنی و تغور مفرط که کلمات از هم متفرق و منتشر گردد.<sup>(۱۸۸)</sup>

قرآن کریم ما را امر می‌کند به اینکه، هرگاه خواستی مرا تلاوت کنی «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»<sup>(۱۸۹)</sup> باید شمرده شمرده و با تأنی و دقت تلاوت نمایی.

علی عليه السلام در وصف متقین می‌فرماید:

«تَالَيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً»<sup>(۱۹۰)</sup> تلاوت می‌کنند آیات قرآن را شمرده شمرده و روشن، و آنچه در تلاوت قرآن با صدای بلند به آن سفارش شده است، تلاوت با صوت نیکو می‌باشد، «وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ» آن را به نیکوترین وجه تلاوت کنید.

## استعاذه

یکی دیگر از آداب قرائت قرآن کریم پناه بردن به خدای متعال از شر شیطان است، پناه بردن به خداوند از شر دشمن قسم خورده‌ای است که در هر حال برای به گمراهی کشاندن مؤمنین در کمین نشسته است.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

.....

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»<sup>(۱۹۱)</sup> هنگامی که قرآن را تلاوت می‌کنی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر، از حلبی روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام سوال کردم، آیا لازم است هنگام شروع هر سوره، «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گفته شود، فرمود: بلی شروع کنید با «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و منظور از شیطان رجیم خبیث‌ترین شیاطین است.

### تدبّر

تدبّر در لغت به معنای چیزی را بعد از چیزی دیگر گرفتن می‌باشد و در اینجا منظور از تدبری که قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»<sup>(۱۹۲)</sup> به معنای تأمل در یک آیه بعد از آیه‌ای دیگر است و تأمل دقت بعد از دقت دیگر است و قرآن کریم می‌خواهد از دعوت به تدبر این نتیجه را بگیرد که افراد را تشویق کند به دقت و تدبر در آیات و یا اینکه آیات را کنار هم قرار دهند، تا متوجه شوند که یکدیگر را تصدیق و هریک شاهد بر دیگری می‌باشد و وعده و وعیدهای آن را تصدیق نموده و از آن پند و اندرز و یا عبرت گیرند و «در آن بیندیشند که بههار دلهاست»<sup>(۱۹۳)</sup> «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»<sup>(۱۹۴)</sup> قرآن کتابی است مبارک که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده تا در آن اندیشه کنند و خردمندان از آیات آن پند گیرند. در سوره مومنون آیه ۶۸ نیز به وجوه دیگری از تدبر اشاره شد و می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ

آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» آیا در این سخن خدا و قرآن بزرگ فکر و اندیشه نمی‌کنید، یا آنکه کتاب و رسول تنها بر اینان آمده و بر پدرانشان نیامده است.

## سکوت در هنگام شنیدن قرآن

«چو قرآن بخوانند دیگر خموش

به آیات قرآن فرادار گوش»

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>(۱۹۵)</sup> چون قرآن

خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت خدا شوید، ادب استماع و شنیدن قرآن را باید از حاملان وحی الهی، انبیاء و اولیاء خدا فرا گرفت. قرآن کریم در آیاتی به ادب آنان هنگام استماع و یا تلاوت قرآن اشاره نمود و می‌فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»<sup>(۱۹۶)</sup> اینان گروهی از پیامبران بودند که خداوند به آنان انعام کرده بود و از فرزندان آدم و فرزندان آنان که با نوح در کشتی نشانیدیم و فرزندان ابراهیم و اسرائیل (یعقوب) و آنها که هدایتشان کردیم و برگزیدیمشان و چون آیات خدای رحمان بر آنان تلاوت می‌شد، گریان به سجده می‌افتادند.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

.....

«إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»<sup>(۱۹۷)</sup> آنان که از این سخن پیش دانش آموخته‌اند، چون قرآن بر ایشان تلاوت شود، سجده کنان به روی می‌افتند و می‌گویند: منزه است پروردگار ما، وعده پروردگار ما انجام یافتنی است و به روی می‌افتند و می‌گریند و به خشوعشان افزوده می‌شود.

زراره می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام سؤال کردم هنگامی که فردی قرآن می‌خواند آیا بر شنونده واجب است سکوت کند و گوش فرا دهد؟ امام فرمودند: بله هنگامی که نزد تو قرآن قرائت می‌شود بر تو واجب است بشنوی و سکوت کنی.<sup>(۱۹۸)</sup>

## فصل ششم

بحثی پیرامون

معاندین با قرآن



## کفار قرآن را سحر می خواندند

هنگامی که کفار آیاتی را که رسول خدا ﷺ بر آنان تلاوت می کرد، می شنیدند، آن را کلامی غیر از نوع کلام بشر می افتنند، کلامی خارق العاده که دلها را مجذوب می کرد و جانها را شیفته خود می ساخت لذا آن را سحر و بیان کننده آن را ساحر می نامیدند.

قرآن کریم می فرماید:

«قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ»<sup>(۱۹۹)</sup> کافران می گفتند: بدرستیکه این قرآن

از ساحری آشکار است - و آن را تکذیب می کردند، قرآن کریم علت تکذیب کفار را بیان می کند و آن را از دو جهت مورد بررسی قرار می دهد.

اول اینکه :

کفار وحی بودنش را تکذیب می کردند، به دلیل اینکه در بردارنده معارفی

صحیح و حق و غیر قابل تردید، نمی تواند سحر باشد.



دوم اینکه :

قرآنی که کفار آن را خواندند، کتابی است الهی و حق و سحر نیست و کسانی که به آیاتش کافر شده و در برابر آن استکبار بورزند در قیامت به آنان آبی بسیار متعفن و سوزنده، خورانده می‌شود و اینچنین به عذابی دردناک، مبتلایشان می‌سازد.

### کفار چرا قرآن یکجا نازل نشده است؟

نزول قرآن با کتاب‌های تورات، انجیل و زبور، فرق اساسی داشته و اینکه کتاب‌های مذکور به صورت لوح و نوشته نازل شده‌اند ولی قرآن از طریق صدا و مسموعات بوده است و لذا لازمه‌اش این بود که به صورت تدریجی بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شود، تا کلمه کلمه خوانده و شنیده شود و این نزول تدریجی موجب می‌گشت، تا اعمال و گفتار مشرکان و کفار را بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برملا و نقشه‌های شوم آنان را نقش بر آب سازد و در بهترین اوقات جوابشان را داده و به مقابله با آنان قیام کند.

قرآن کریم این سوال و جواب آن را چنین بیان می‌کند:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ

وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا»<sup>(۲۰۰)</sup> و آنان که کافر شدند، گفتند چرا قرآن یکجا بر او نازل

نمی‌شود؟ چنین نازل شد تا قلب تو را به آن آرام گردانیم و آن را به نظمی دقیق، منظم سازیم.

## انکار بت پرستان و احتجاج قرآن

یکی از مسائلی که در قرآن کریم مکرر تکرار شده تکذیب و یا انکار وحی و نزول قرآن است، خداوند متعال در این کتاب راه روشن مبارزه با آنان را به رسول گرامیش تلقین می‌کند و چگونگی احتجاج با آنان را به او گوشزد می‌نماید. از جمله مسائلی که کفار را وادار به انکار می‌کرد، مسئله مرگ و عالم پس از آن یعنی معاد بود.

در سوره مبارکه یونس، خداوند متعال قرآن کریم را به عنوان دلائلی روشن «بینات» بیان فرموده و نظر کفار را چنین مطرح می‌کند:

«وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ»<sup>(۲۰۱)</sup> هرگاه آیات روشن ما بر خلق تلاوت شود، منکران معاد که امیدوار به لقاء ما نیستند، به رسول ما اعتراض کرده و گفتند: قرآنی غیر از این هم، بیاور، یا همین را به قرآن دیگر، مبدل ساز - ممکن است، این سوال در ذهن خطور کند که چرا کفار تقاضای قرآنی غیر از این قرآن و یا تبدیل آن را داشتند؟

مردمی که در این آیه سخن از ایشان به میان آمده، مردمی بت پرست بودند که بتها را مقدس شمرده و پرستش می کردند و یکی از سنت های آنان فرورفتگی در مظالم گناهان و ارتکاب معاصی بوده است و از طرفی قرآن کریم اینها را نفی کرده و از توجه به آن نهی می نماید و به توحید و ترک بت پرستی دعوت می کند، در نتیجه معلوم است، کتابی که چنین وضعی دارد اگر آیاتش بر قومی تلاوت شود که آنگونه هستند، موافق با میل و هوای نفسشان واقع نمی شود، لذا از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تقاضای آوردن قرآن دیگر را می نمایند که به آنچه میل آنان است، دستور دهد و یا آیاتی که مورد پسند و میل آنها نیست تعویض گردد.

خداوند متعال در جواب کفار به پیامبرش می فرماید: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»<sup>(۲۰۲)</sup> پاسخ آنان را بگو: مرا نرسد که از پیش خود قرآن را تبدیل کنم زیرا این عصیان است و من اگر عصیان پروردگارم کنم، از عذاب روز قیامت می ترسم، زیرا تبدیل و تغییر کلام خدا گناهی بزرگ است.

احتجاج دیگری که در مقابل خواسته کفار، خداوند به پیامبرش القاء می کند،

چنین است:

«قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (۲۰۳) اگر خدا نمی خواست این قرآن را هرگز بر شما تلاوت نمی کردم و شما را به احکم آن آگاه نمی ساختم من عمری پیش از این در میان شما زندگی کرده ام آیا فکرتان را بکار نمی بندید، تا ببینید این کتاب وحی خداست و رحمت خدا بر خلق است.

در آیه بعد مجرمتین و ستمکارترین افراد را بیان کرده و می فرماید: احدی نست که ستمکارتر و مجرمتر از این دو گروه باشد. گروهی که دروغ به خدا و افتراء بر او می بندند و طایفه ای که آیات خدا را تکذیب می کنند. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» (۲۰۴)

### قرآن بر حقانیت خود شاهد می گیرد

از آنجا که پیامبر ﷺ ادعا می فرمود، که این قرآن کلام خدا و وحی الهی می باشد و از طرفی کفار، منکر این ادعا بوده اند، لازم است بر این امر شاهد آورده شود، شهادتی که صحت امر مشهود را افاده کند، زیرا، مقام، تثبیت حقانیت قرآن است، آیات کریمه قرآن بر وجود این شواهد، دلالت داشته و می فرماید:

«أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً» (۲۰۵) آیا پیغمبری که از جانب خدا دلیلی روشن، مانند قرآن دارد، با

گواهی صادق و بعلاوه تورات موسی هم که پیش از او پیشوا و رحمت حق بر خلق بوده به آن ایمان آوردند - در اینجا شاهد چه کسانی هستند؟

شاهد اول علی ابن ابیطالب علیه السلام

در آیه شریفه فوق بدون اینکه نام کسی را ذکر کند، از فردی سخن به میان آمده که به حجیت و حقایق قرآن یقین داشته و در یقین خود بصیرتی الهی دارد و بخاطر همان بصیرت و یقین به قرآن ایمان آورده به اینکه: قرآن حق است و از او ناحیه خدای متعال نازل شده شهادت داده است، همچنان که شهادت به یکتائی خدای تعالی و به رسالت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چون شهادت دادن چنین کسانی که دارای بصیرت هستند، از هر انسانی که این شهادت را بشنود، تردید ناشی از وحشت و غریب بودن را از بین می برد، بنابراین وجه آیه شریفه با روایاتی منطبق می شود که هم شیعه و سنی آنها را قبول دارند و نقل کرده اند و در آن روایات آمده که مقصود از شاهد علی ابن ابیطالب علیه السلام می باشد،<sup>(۲۰۶)</sup> نظیر این روایت در اصول کافی نیز آمده است که: احمد بن عمر خُلال می گوید از ابوالحسن علیه السلام از این کلام خدای عزوجل پرسیدم که می فرماید: «افمن كان على بيّنة من ربّه و يتلوه شاهدٌ منه» فرمود:

آن شاهد که از خود حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خودش دارای بیّنه‌ای از ناحیه پروردگارش بوده است. (۲۰۷)

### شاهد دوم

علاوه بر علی ابن بیطالب عَلِيٌّ، قرآن کریم، مؤمنین قوم بنی اسرائیل را بر قرآن شاهد دانسته، (۲۰۸) این از مسلمات تاریخ جزیره العرب است که عده‌ای از علمای بنی اسرائیل از سرزمین‌های خود به سوی حجاز حرکت کردند و در آنجا سکنی گزیدند تا شاهد ظهور پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در تورات وعده داده شده بود باشند و بارها قریش و دیگر قبائل عرب را که با آنان مخاصمه می‌کردند، مورد شماتت قرار داده می‌گفتند: اکنون که شما ما را اذیت و آزار می‌کنید ما صبر می‌کنیم، تا روزی که پیامبر خاتم ظهور کند و به او ایمان آوریم و با کمک او، بر شما تسلط یابیم. (۲۰۹)

قرآن کریم در آیه «وایتلوه شاهدٌ منه و من قبله کتاب موسی» شهادت این شاهدان را قبل از نزول قرآن متذکر شده و همچنین در آیه‌ای دیگر، بعد از نزول نیز به شهادت و گواهی آنان استناد نموده و بوسیله شهادت آنان، منکرین قرآن را محکوم می‌نماید و خطاب به پیامبرش می‌فرماید، با آنان چنین احتجاج کن: «قُلْ

أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ  
فَأَمَّنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ»<sup>(۲۱۰)</sup> بگو به من خبر دهید اگر این قرآن از ناحیه خدای تعالی  
باشد و شما با اینکه شاهی از بنی اسرائیل بر مثل آن شهادت داده و ایمان آورده  
باشد، به آن کفر ورزیده و استکبار کرده باشید آیا مستحق عذاب نیستید.

### قرآن برای چه کسانی موجب خسران است

همان گونه که قرآن برای مؤمنین بشارت، شفاء و رحمت و موجب هدایت  
می‌باشد، برای منکرین و کفار موجب خسران است.

خداوند متعال سرمایه‌ای الهی در وجود آدمی قرار داده، که از آن به فطرت یاد  
می‌شود و سرمایه و سرشت اصلی هر انسانی بر آن قرار دارد، هر انسانی که دلی  
سالم و بی‌آلایش داشته باشد، به این سرمایه عظیم ملهم است، کفار با نادیده  
گرفتن و سرکوب فطرت الهی خویش، راه عناد با افکار قرآن را پیش می‌گیرند و  
خسران می‌کنند زیرا: خسران، ضرر بر سرمایه است و آنها با افکار خویش،  
سرمایه اصلی خود را از دست می‌دهند و چون به قرآن کفر ورزیده و بدون منطق  
و دلیل، بلکه از روی ستم و عناد از آن اعراض نمودند، همین قرآن خسران آنان  
را دو چندان نموده و خسران آنان را زیاده‌تر می‌کند «لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا  
خَسَارًا»<sup>(۲۱۱)</sup> کافران را جز زیان و شقاوت چیزی نخواهد افزود.

در اینجا سوالی مطرح می‌شود و آن اینکه: قرآنی که شفا و رحمت است، چگونه ممکن است موجب خسران گردد؟

از آن جا که انسان در انتخاب راه مختبار می‌باشد و با اراده و اختیار خویش مسیر خود را انتخاب می‌کند و خداوند متعال نیز این اثر را در قرآن کریم قرار داده، که هرکس به آن ایمان آورده و از آن پیروی کند، راه‌های هدایت را به او نشان می‌دهد و هرکس از آن اعراض نموده و آن را انکار کند، خود با اراده و تصمیم خویش نخواستہ است در مسیر هدایت گام بردارد و در مقابل هدایت راهی جز شقاوت نخواهد بود، در نتیجه این خود انسان است که با ستم و ظلم خویش، خسران را بجان می‌خرد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ»<sup>(۲۱۳)</sup>

من مأمورم قرآن را تلاوت کنم، پس هر کس هدایت یافت به نفع خود هدایت یافته و کسی که گمراهی را برگزید، من در مقابل او وظیفه‌ای ندارم.

### پاره کردن قرآن مستوجب عذاب است

کفار و معاندین برای خاموش کردن نور قرآن، دست به هر کاری می‌زدند، گاهی آن را سحر می‌خواندند و گاهی افسانه‌های گذشتگان و گاهی نیز آن را شعر می‌پنداشتند، گاهی آورنده‌اش را شاعر و گاهی کاذب قلمداد می‌کردند و یا



بعضی آیات آن را می‌پذیرفتند و بعضی را مردود می‌دانستند، در نتیجه به این معارضه لفظی کفایت نکرده و به مبارزه عملی با قرآن پرداختند.

یکی از روش‌های مبارزه عملی آنان، بستن راه‌های ورودی مکه بود تا مانع شرفیابی مسافران به نزد رسول خدا ﷺ شوند، این گفتار و کردار کفار را قرآن، به منزله پاره کردن قرآن تلقی نموده و آن مستوجب عذاب می‌داند و می‌فرماید:

«كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ»<sup>(۲۱۳)</sup> آنگونه عذابی بر کسانی که آیات قرآن را قسمت کردند، نازل نمودیم کسانی که قرآن را به میل خود جزء جزء و پاره پاره کردند بعضی را قبول و بعضی را رد نمودند.

### جایگاه منکرین قرآن در آتش جهنم است

وقتی قرار باشد افرادی دین حق را نادیده گرفته و فطرت الهی خویش را سرکوب نمایند و آیات الهی را شعر و سحر و کهانت و داستان‌های پیشینیان بدانند و از روی لجاجت و عناد و جهالت به هیچ‌گونه استدلالی، پاسخ مثبت ندهند، در حالی که به حقانیت آن واقف می‌باشند، آن را انکار کنند، لازم است بین مؤمنین به قرآن و منکرین آن تفاوتی باشد، این تفاوت علاوه بر اینکه در زندگی دنیوی آنان تأثیر گذارده، در حیات جاوید و اخروی نیز نقش اساسی را دارا می‌باشد.

قرآن مجید می‌فرماید :

«إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ...»<sup>(۲۱۴)</sup> آنان که از آیات ما روی گردانیده و به سوی باطل گرایش پیدا می‌کنند، هرگز از نظر ما پنهان نیستند، آیا کسی که با آتش انداخته شود، بهتر است؟ آیا کسی که روز قیامت ایمن است؟ حال به اختیار خود هر چه می‌خواهید بکنید که او به آنچه می‌کنید کاملاً آگاه است، کسانی که به قرآن بعد از آن که برای هدایتشان آمد، کافر شدند، جزای خود را خواهند دید.

قرآن در بیان چهره منکرین خویش، کنایه بسیار زیبا و عمیقی بکار برده و در مورد ضلالت و گمراهی آنان می‌فرماید: مثل آنان، مثل کسی که، با صورت خود روی زمین حرکت کند و بدون اینکه جائی را ببیند، پیش برود و هیچ نداند که راهش به کجا منتهی می‌شود، شاید سوال شود که چرا انگونه آنها را مثال زده است؟ این مثال در مورد ضلالتی است که آنها در دنیا داشته‌اند در دنیا به بیراهه رفته و توجهی به فرامین انبیاء الهی که راهنمایان بشر برای رسیدن به سعادت و کمال هستند، نداشته‌اند و نه اینکه توجهی نداشتند، بلکه آنان را به گمراهی متهم می‌کردند و از او می‌خواستند قرآن دیگری برای آنان بیاورد، تا با امیال نفسانی آنان مطابقت داشته باشد و یا با خواسته‌های خویش به پیامبر خدا طعنه می‌زدند و قلب مبارکش را می‌آزردند، در برابر این اعمال ناشایست آنان، قرآن کریم از صیانت رسول خدا ﷺ دفاع کرده و عاقبت کفار را چنین بیان می‌کند.

«الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (۲۱۵)

آنان که در قیامت به رو در آتش دوزخ وارد شوند و بدترین مکان شتافته و سخت‌ترین راه ضلالت را یافته‌اند.

## مهجور گذاردن قرآن

مباحث گذشته این فصل عموماً در مورد برخورد کفار و مشرکین با قرآن کریم و وعده عذاب الهی و جایگاه آنان در جهنم بود.

از آنان که بگذریم گروهی از گروندگان به قرآن نیز اهل دوزخ هستند، گفتیم قرآن کتاب هدایت و شفا و رحمت است و این برای کسی است که طریق هدایت را در قرآن بجوید و به آن راه قدم نهد و در مسیر آن حرکت کند و به فرامین آن جامه عمل بپوشاند و دردهای خویش را بر آن عرضه نموده و دواي آن را از قرآن طلب کند.

کسی که با زبان، ادعای ایمان به قرآن کند ولی در عمل، اعمال و کردار و گفتارش مخالف با قرآن باشد، چنین کسی نیز مورد خشم و غضب الهی قرار می‌گیرد و مصداق این سخن می‌شود که: «رَبِّ تَالِ الْقُرْآنِ يَلْعَنُهُ» چه بسیار کسانی که تلاوت می‌کنند قرآن را و قرآن آنان را لعنت می‌کند.

علی عليه السلام می‌فرماید:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ - فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا» (۲۱۶)

چه بسا کسانی قرآن می خوانند و وقتی می میرند، وارد جهنم می شوند، زیرا اینان آیات خدا را به بازی می گرفتند.

نقل شده است که مردی مسلمان ولی ناآشنای به احکام اسلامی و قرآن، رباخوار و عیاش از دنیا رفت، او را دفن نمودند و قاری قرآنی را بر سر قبر او آورده، و از او خواستند که روزها در کنار این قبر به تلاوت قرآن بپردازد، شبی پسر این متوفی بخواب رفت و در عالم خواب پدر را افسرده و غمگین دید، در حالی که بدنش کبود و صورتش زخمی شده بود، از او التماس می کرد که این قاری را از کنار قبر من ببر، پسر علت را جویا شد، او گفت: هرگاه آیه ای از احکام الهی را تلاوت می کند، ملائکه عذاب بر من فرود آمده و می گویند: آیا این آیه را شنیده بودی؟ می گویم، بلی، می گویند: پس چرا عمل نکردی؟ چرا از روی عمد و علم به گناه، برخلاف آن عمل کردی؟ و در نتیجه مرا مورد ضرب و شتم و عذاب الهی قرار می دهند.

چه خوب است همه ما این معنی را باور کنیم، که شهادت قرآن در محشر، نزد پروردگار جهانیان پذیرفته شده است و اگر او از ما شاکی باشد، خداوند نیز غضبناک خواهد بود و اگر قرآن از ما راضی شد و حق آن را ادا کردیم، رضایت خداوند متعال نیز جلب می شود.

حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیة الشریف می فرماید: «مهجور گذاشتن قرآن که از همه شاید تأسفش بیشتر است این است، چنانچه در کریمه شریفه فرماید: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (۲۱۷)

[پیامبر ﷺ گفت پروردگارا قوم من این قرآن را به کنار گذاشتند]. مهجور گذاردن قرآن مراتب بسیار و منازل بی شمار دارد، قرآن کتاب الهی است و در آن شئون الهیت است، قرآن حبل متصل مابین خالق و مخلوق است و بوسیله تعلیمات آن باید، رابطه معنویه و ارتباط غیبی بین بندگان خدا و مربی آنها پیدا شود، از قرآن باید علوم الهیه و معارف لدنیّه حاصل شود.

رسول خدا ﷺ به حسب روایت کافی شریف، فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ، آيَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ وَ سُنَّتٌ قَائِمَةٌ» [دانش فقط سه چیز است آیه استوار و فرضیه عادلّه و سنت پابرجا] قرآن شریف حامل این علوم است، اگر ما این علوم را فرا گرفتیم آن را مهجور نگذاشته ایم. (۲۱۸)

پشت سرگذاردن قرآن نیز همین مفهوم را در بر دارد، گروهی از مسلمانان، با اینکه علم به آیات الهی دارند، در جائی که آن اوامر و نواهی مطابق امیال و خواهش های نفسانی آنان نباشد، آن را ترک کرده و بهائی اندک می فروشند. «فَنَبِّدُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ» (۲۱۹) آنان قرآنی را که عهد خداست پشت سرگذاشته و آیات الهی را به بهائی اندک فروختند و چه بد معامله کردند و یا فرمودند: «نَبِّدَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ

ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>(۲۲۰)</sup> آنچنان آن را ترک کردند و پشت سرگذازدند، که گوئی اصلاً از آن نمی‌دانند.

### تأویل قرآن و پیروی از آیات متشابه

یکی از اعمالی که دین آن را مردود دانسته و صریحاً با آن به مقابله برخاسته و آن را نشانه مرض قلبی و فتنه‌گری می‌داند، حرکت کسانی است که، سعی دارند، فلسفه احکام حلال و حرام را کشف نموده و بدین طریق خود را از پیروی محکّمات دین بی‌نیاز ساخته و در نهایت دین خدا را منسوخ و متروک کنند و این حرکت امروز در بین روشنفکر مابان غرب‌زده و التقاطی بخوبی مشهود است.

قرآن کریم در مورد این دسته از افراد می‌فرماید:

«وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ، هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ»<sup>(۲۲۱)</sup> با اینکه ما کتابی به سویشان فرستادیم که آن را براساس علم تفصیل داده‌ایم، تا هدایت و رحمتی باشد برای قومی که ایمان می‌آورند، آیا این مردم انتظار تأویل آن را دارند؟ روزی که تأویلش بیاید آنهائی که از پیش فراموش کردند اعتراف خواهند کرد که رسولان پروردگار ما، به حق آمده بودند، در آن روز حقیقت همه معارفی که انبیاء آورده‌اند، ظاهر می‌شود.

احکام شرعی، اعم از حلال و حرام، مستحب و مکروه و مباح، دار و مدار یک سری مصالح و مفاسدی است که بشر از رسیدن به فلسفه همه این مصالح و مفاسد عاجز است.

مروزه با توجه به پیشرفت بسیار وسیع علوم، یافته‌های عقل بشری در برابر نیافته‌هایش، مانند، قطره‌ای است در اقیانوس بیکران، ولی عده‌ای فکر می‌کنند، که علم و تجربه بر همه چیز تسلط یافته و هر حکمی باید دلیلی داشته باشد و اگر دلایلش را تشخیص داده‌اند، آن را علمی دانسته، و به آن جامه عمل می‌پوشانند و اگر در آزمایشگاه تجربه و حس، به آن دست نیافتند. درصدد توجیه و تفسیر و تأویل آن برآمده و یا آن را انکار و امری واهی می‌پندارند.

مردم نسبت به کتاب خدا و اوامر و نواهی آن دو گروه هستند:

اول: گروهی بیمار دلدند و آیات متشابه آن را دنبال می‌کنند، قرآن کریم در

مورد این دسته از مردم می‌فرماید:

«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ

تَأْوِيلِهِ»<sup>(۲۲۲)</sup> آنهائی که زیغ و انحراف قلب دارند، مضطرب هستند و دنبال آیات

متشابه را می‌گیرند تا از پیش خود آن را تأویل نموده فساد راه بیندازند.

دوم: گروهی که به همه قرآن ایمان دارند، زیرا تمام آن را نازل شده از ناحیه

پروردگار می‌دانند، قرآن در مورد این گروه می‌فرماید:

«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا»<sup>(۲۲۳)</sup> کسانی هستند که علم در دل‌هایشان رسوخ کرده و می‌گویند: چه آیات متشابه را بفهمیم یا نفهمیم به همه آن ایمان داریم.

### تأویل یعنی چه؟

در اینجا لازم است به معنای دقیق تأویل پی ببریم، تا تأویلی را که دنبال کردن آن، مورد مذمت قرار گرفته، بشناسیم.

از کاربرد لفظ تأویل بر قرآن، چنین فهمیده می‌شود، از قبیل معانی که توسط لفظ روشن می‌باشد نیست، چون تأویل در لغت به معنای بازگشت دادن چیزی است به اصل خود، بنابراین، تأویل هر چیزی، حقیقی است که آن شیء از آن سرچشمه می‌گیرد، بر این اساس آنچه در سرگذشت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و خضر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم نمونه‌ای از کاربرد قرآنی این لفظ است. «ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»<sup>(۲۲۴)</sup> در نتیجه معانی که برای تأویل ذکر شد، در مجموعه قرآن نیز صادق است، زیرا حقیقت قرآن براساس آیه شریفه «حم، وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، وَإِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ»<sup>(۲۲۵)</sup> در قالب الفاظ معمولی نمی‌گنجد.

علامه طباطبائی می‌فرماید:

«حق مطلب در تفسیر تأویل، این است که بگوئیم تأویل حقیقتی است واقعی که بیانات قرآنی چه احکامش و چه مواعظش و چه حکمتهایش مستند به آن



است، چنین حقیقتی در باطن تمامی آیات قرآنی هست چه حکمتش و چه متشابهش و این حقیقت از قبیل مفاهیمی که از الفاظ به ذهن می‌رسد، نیست، بلکه امور عینی است که از بلندی مقام، ممکن نیست در چهار دیواری شبکه الفاظ قرار گیرد و اگر خدای تعالی آنها را در قالب الفاظ و آیات، کلامش را آورده در حقیقت از باب «چونکه با کودک سروکار فتاد» است خواسته است ذهنش را بگوشه‌ای و روزنه‌ای از آن حقایق نزدیک سازد. (۲۲۶)

برای کسانی که فقط در قالب الفاظ معمولی به قضایا شناخت دارند، تأویل الفاظ غیرمعمول، مانند قرآن کریم، میسر نیست، این بدان معنا نمی‌باشد که قائل شویم علم تأویل را هیچکس نمی‌داند.

تأویل آیات الهی را کسانی که قرآن به آنها خطاب شده و بر آنان نازل شده به اذن و اراده خداوند متعال می‌فهمند و این منافاتی با «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» (۲۲۷) ندارد.

چون این دستیابی از جانب خداوند و به اذن او می‌باشد و همانا این گروه کسانی هستند که خداوند متعال در مورد آنان فرموده «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۲۲۸) و «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، قرآن را جز پاکیزگان مس نمی‌کند و جز راسخان در علم به آن راه ندارند.

**راسخون در علم چه کسانی هستند؟**

قرآن مطهرون را معرفی نموده و می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>(۲۲۹)</sup> همانا خداوند اراده کرده است که از شما اهل بیت پلیدی‌ها را بردارد و شما را پاکیزه و مطهر گرداند.

بدیهی است، این آیه مختص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت طاهرین او که امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ می‌باشند بوده، بنابراین، این مزیت و برتری تنها به انوار مقدس اهل بیت عنایت شده و انسان‌ها باید برای فهم و دریافت حقایق والای قرآن به دامن آنان چنگ زده و به آنها تمسک جویند و علم تفسیر و تأویل آیات را از آنان بیاموزند.

یکی از سئوالاتی که همواره در اذهان مطرح بوده، این است که، منظور از راسخون در علم چه کسانی هستند؟ این سوال را با بیان روایتی از امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جواب می‌دهیم.

حضرت می‌فرماید:

«أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْأَقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهَلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَمَى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنِ كُنْهِهِ رُسُوخًا»<sup>(۲۳۰)</sup> آگاه باش راسخان در علم کسانی هستند که

خداوند آنها را با اقرار اجمالی به تمام آنچه از آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی‌دانند از فرو رفتن در اسرار نهائی بی‌نیاز ساخته و خدا آنان را از این جهت که در برابر آنچه از تفسیر آن بی‌خبرند، به عجز و ناتوانی خویش اعتراف دارند، ستوده است و ترک بحث و تعمق در آنچه خداوند به آنها نگذاشته است، رسوخ در علم نامیده و آنان را راسخون در علم خوانده است.

### سخن بدون علم

قرآن کریم کتابی است که برای فهم و درک معانی آن نیاز به تفسیر و توضیح دارد، لکن چون آیات قرآن لفظ و جمله‌ای نیست که هرکس قدرت فهم و درک مفاهیم بلند آن را داشته باشد، لذا لازم است، این تفسیر و تاویل از طریق خودش باشد.

این کتاب آسمانی، ما را در فهم احکام و جزئیاتش به رسول خدا ﷺ ارجاع داده و فرموده است «مَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَيْكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا» هر فرمانی که رسول خدا ﷺ صادر فرموده اطاعت کنید و از هرکاری که نهیتان فرمود، دست بردارید، قرآن کریم، پیامبر ﷺ و ائمه اطهار نورند و نور واحد است و برای فهم قرآن باید با نور اهل بیت علیهم السلام وارد شد، لذا در مورد کسانی که اهل قرآن و مفسرین واقعی آن را فراموش کرده و آن طور که خود می‌خواهند با آیات الهی برخورد می‌کنند می‌فرماید: «وَسَوْأَ حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى

خَاتِمَةٌ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ»<sup>(۲۳۱)</sup> قرآن را که مایه تذکرشان و بهره زندگیشان است، فراموش کردند و تو همراه با خیانت‌هایی از ایشان آگاه می‌شوی، برای اینکه ایشان به سبب دوری از علم اوصیاء خدا خود سرانه، به تفسیر قرآن پرداختند و پاره‌ای از قرآن را به پاره‌ای دیگر زده و به آیات نسخ شده و یا متشابه تمسک جستند و به آیات مختص برای اثبات مطلبی عام استدلال کردند.

در روایت وارد شده «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» هرکس درباره قرآن سخن بدون بگوید، جایگاهش آتش خواهد بود.

در اینجا لازم است در مورد تفسیر معنای واضحی آورده شود تا تفسیر به رأی دقیق‌تر شناخته شود.

حضرت امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

«بطور کلی معنای تفسیر آن است، که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد، این کتاب شریف که به شهادت خدای تعالی، کتاب هدایت و تعلیم است و نور طریق سلوک انسانیت است، باید مفسر در هر قصه از قصص آن، بلکه هر آیه از آیات آن، جهت اهداء به عالم غیب و حیث راهنمایی به طریق سعادت و سلوک طریق معرفت انسانیت را به متعلم بفهماند، تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن نیز مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضح عقلیه

است که اگر ظاهری بر خلاف آن‌ها باشد، لازم است آن را از ظاهر مصروف نمود. مثلاً در کریمه شریفه «وَجَاءَ رَبُّكَ» «وَالرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» که فهم عرفی مخالف با برهان است، رد این ظاهر و تفسیر مطابق با برهان تفسیر به رأی نیست و به هیچ وجه ممنوع نخواهد بود، پس محتمل است، بلکه مضمون است که، تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد، که دست آزاد و عقول از آن کوتاه است و به صرف تعبد و انقیاد از خازنان وحی مهابط و ملائکه الله باید اخذ کرد، چنانچه اکثر روایات شریفه در این باب، در مقابل فقهاء عامه که دین خدا را با عقول خود و مقایسات می‌خواستند بفهمند وارد شده است. (۲۳۲)

پروردگارا ما را در فهم و درک مفاهیم قرائت موفق و در این راه نور هدایت

ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین را چراغ را همان قرار ده.

## فصل هفتم

شناخت اسماء

و صفات قرآن



## ۱-قرآن

هرگاه بخواهیم موجودی را بشناسیم، اولین چیزی که لازم است مورد مطالعه و شناخت قرار گیرد، ویژگیها و مشخصات آن شیء می باشد، خداوند متعال، قرآن کریم را با اسماء و صفات خاصی معرفی فرموده، که هرکدام از این اسماء و صفات، بیانگر وجهی از وجوه گسترده این کلام الهی می باشد و ما در این فصل صرفاً به بیان این اسماء و صفات پرداخته و در بعضی موارد پیرامون آن توضیحاتی ارائه کرده و پژوهشگران عزیز را جهت شناخت کامل این اسماء و صفات و اینکه چرا این ودیعه الهی به این اوصاف نامیده شده را به کتب تفسیر ارجاع می دهیم.

در مورد لفظ قرآن، این سؤال مطرح است که، آیا کلمه «قرآن» انحصاراً بر این کتاب اطلاق شده و یا موارد استعمال دیگری نیز دارد؟ در منطق وحی این کلمه به عنوان وصف یا اسم برای هیچ کتاب دیگری بیان نشده است، و بر حسب استعمال



خود قرآن «القرآن» عَلم، ولی بعدها در عرف مسلمین قرآن عَلم شده است لازم به ذکر است، در قرآن همه جا این لفظ به عنوان وصف، ذکر شده است. در اینکه چطور در میان اسماء و صفات این کتاب الهی، این اسم جنبه شبه علمیت پیدا کرده و جوهی ذکر کرده‌اند.

## اول

اصل ماده قرآن و قرائت از «قرء»، می‌باشد که به معنی جمع است و آیه شریفه «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»<sup>(۲۳۳)</sup> دلالت بر این معنا دارد.

## دوم

چون قرآن کریم کتابی است که خداوند خودش بر پیامبر ﷺ قرائت کرده است و عین کلام الهی است، به این اعتبار، کلمه قرآن بر آن اطلاق می‌شود و حاکی از این است که، این کلام قرائت خداوند متعال بر پیامبر ﷺ است، نه آنکه مفاهیم به پیغمبر القاء شده باشد و آن حضرت با بیان و عبارت خود آن مفاهیم را برای مردم فرموده باشند، در این کتاب الهی آیاتی داریم که بر قرائت از ناحیه خداوند متعال بر پیامبر ﷺ حکایت می‌کند، مانند: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا

عَلَيْكَ بِالْحَقِّ»<sup>(۲۳۴)</sup> و کریمه شریفه «فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»<sup>(۲۳۵)</sup> و «سُنْقِرُوكَ فَلَا تَنْسَى»<sup>(۲۳۶)</sup> و «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»<sup>(۲۳۷)</sup> اقرء، کلامی است که برای دیگری بخوانند و او را وادار کنند که عین آن را بخواند، در این آیه خداوند شأن خود را «اقرأ» بیان فرموده و به پیامبر خطاب می‌کند، کلامی را که بر او می‌خواند او هم بخواند، پس منظور از قرآن یعنی خواندن خدا، و نکته اطلاق این لفظ، بر این کتاب، این است که توجه دهد، عین این سخن، کلام الهی است.

سوم

قرآن کریم برای خودش مقام فوق العاده عالی و بلندی را اثبات می‌کند که از آن مقام تنزل یافته و به مقام قرائت درآمده است.<sup>(۲۳۸)</sup>

در تفسیر مجمع البیان، قرآن را از اسامی این کتاب الهی دانسته و می‌نویسد: کلمه قرآن از نظر لغت به معنای قرائت است، که به قول ابن عباس مصدر «قرائت» یعنی خواندم می‌باشد و فتاده آن را مصدر «قرائت‌الشی» یعنی بعضی از آن شی را به بعض دیگر جمع و ضمیمه کردم می‌داند.<sup>(۲۳۹)</sup> لفظ قرآن، پنجاه و دوبار بصورت معرفه و هیجده بار بصورت نکره در قرآن آمده است.

از شافعی نقل شده که می‌گفت:

«قرآن اسم است و مهموز نیست و از قرائت گرفته نشده لکه اسمی است برای

کتاب خداوند، مثل تورات و انجیل و قول من هم همین است.»<sup>(۲۴۰)</sup>

## ۲- القرآن

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...»<sup>(۲۴۱)</sup> ماه رمضان ماهی است که در آن

قرآن نازل شده است - و همچنین «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»<sup>(۲۴۲)</sup>

و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند آیا پند گیرنده‌ای هست؟

## ۳- القرآن العظيم

«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمُتَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»<sup>(۲۴۳)</sup> ما سبع مثانی و قرآن

عظیم را به تو دادیم.

## ۴- قرآن کریم

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»<sup>(۲۴۴)</sup> هرآینه این قرآنی است گرامی قدر.

## ۵- قرآن عربی

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>(۲۴۵)</sup> این قرآن را ما به عربی فرستادیم، باشد که شما در آن تعقل کنید.

## ۶- قرآن مبین

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ»<sup>(۲۴۶)</sup> این است آیات کتاب و قرآن روشنگر و همچنین «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ»<sup>(۲۴۷)</sup> به او شعر نیاموخته ایم و شعر در خورشان او نیست، آنچه به او آموخته ایم، جز اندرز و قرآنی روشنگر نیست.

## قرآن مجید

«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ»<sup>(۲۴۸)</sup> این قرآن ارجمند است در لوح محفوظ «وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ»<sup>(۲۴۹)</sup> قسم به این قرآن ارجمند.

## ۸- آیات

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ»<sup>(۲۵۰)</sup> این است آیات خدا که براستی بر تو می خوانیم. «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ»<sup>(۲۵۱)</sup> همانا ما برای هدایت و

سعادت شما آیاتی روشن نازل گردانیدیم، «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطِلُونَ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ»<sup>(۲۵۲)</sup> و تو پیش از این نه می توانستی کتابی بخوانی و نه خطی بنویسی تا مبدا مبطلان منکر قرآن در «نبوت شک و ریبی کنند و گویند این کتاب وحی خدا نیست و خود از روی کتب گذشتگان تألیف کرده است، بلکه این قرآن آیات روشن الهی است «يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»<sup>(۲۵۳)</sup> آنکه آیات خدا که بر او تلاوت می شود، شنیده و بر تکبر اصرار می کند، چنانکه گوئی آیات را نشنیده است چنین کسی را به عذاب دردناک بشارت ده.

## ۹- احسن الحديث

«اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ»<sup>(۲۵۴)</sup> خدا بهترین سخن را نازل کرده است، در بحار الانوار روایاتی آمده که دلالت می کند، منظور از احسن الحديث قرآن کریم است.

حدیث اول: «ان احسن الحديث، کتاب الله و خیر الهدی، هدی محمد»

همانا بهترین سخن ها قرآن کریم است و بهترین هدایت کنندگان <sup>(۲۵۵)</sup> [صلی الله علیه و آله و سلم]

محمد که درود خدا بر او و آتش باد.

حدیث دوم: «تعلّموا کتاب الله تبارک و تعالیٰ فانّه احسن الحدیث» قرآن را فرا بگیرید که بهترین سخنهاست.

## ۱۰- احسن القصص

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ»<sup>(۲۵۶)</sup> با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستانها را برای تو حکایت می‌کنیم که تو پیش از این از آن بی‌خبر بوده‌ای، روایتی است از علی علیه السلام که بیان می‌کند، منظور از احسن القصص، قرآن کریم است.

حضرت می‌فرماید:

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ... فَإِنَّهُ أَنْفَعُ اقْصَصٍ»<sup>(۲۵۷)</sup> قرآن را فرا بگیرید همانا قرآن نافع‌ترین و سودمندترین داستانها را در خود دارد.

## ۱۱- امام

«وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»<sup>(۲۵۸)</sup> و پیش از این، کتاب موسی امام و رحمت بوده است و اکنون قرآن امام و رحمت است، در روایت نیز وارد شده که: «عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا قَائِدًا»<sup>(۲۵۹)</sup> بر شما باد که قرآن را پیشوا و رهبرتان قرار دهید.

## ۱۲- امام مبین

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ

مُبِينٍ»<sup>(۲۶۰)</sup> ما مردگان را زنده می‌کنیم و هرکاری را که پیش از این کرده‌اند و اثری  
ار که پدید آورده‌اند، می‌نویسیم و هر چیزی را که در کتاب مبین شماره کرده‌ایم.

## ۱۳- ام‌الکتاب

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>(۲۶۱)</sup> اوست

که این کتاب را بر تو نازل کرد بعضی از آیه‌ها محکمتند، این آیه‌ها ام‌الکتابند،  
ام‌الکتاب به مدلول آیه کریمه آیات محکمه قرآنند و این نام را به خود گرفته چون  
قسمت‌های اصلی کتاب را تشکیل می‌دهند و معنی آنها ظاهر و صریح می‌باشد،  
که ما در کتاب، یا اصل کتاب نام گرفته و آیات متشابه را بر آنها عرضه می‌دارند  
تا مفاهیم آنها درک شود.

## ۱۴- امر

«ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ...»<sup>(۲۶۲)</sup> این فرمان خداست که بر شما نازل کرده

است.

## ۱۵- ایمان

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»<sup>(۲۶۳)</sup> ای پروردگار ما شنیدیم که منادی، به ایمان از قرآن، فرا می‌آورد که به پروردگارتان ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، پس ای پروردگار ما، ما را بیامرز و بدی‌های ما را بزدا و ما را با نیکان بمیران.

## ۱۶- برهان

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ...»<sup>(۲۶۴)</sup> ای مردم از جانب پروردگارتان بر شما حجتی آمده.

## ۱۷- بشری

«وَتَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ... وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»<sup>(۲۶۵)</sup> ما بر تو نازل کردیم قرآن را که بشارت برای مسلمانان، «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ... وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۲۶۶)</sup> جبرئیل خدا قرآن را به قلبت رسانید و بشارت برای مؤمنین است.

## ۱۸- بشیر

«تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا...»<sup>(۲۶۷)</sup> کتابی است که از جانب آن بخشاینده مهربان نازل شده، کتابی که



آیه‌هایش به وضوح بیان شده، قرآنی است به زبان عربی، برای مردمی که می‌دانند و مزده دهنده است.

### ۱۹- بصائر

«وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَآئِرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ»<sup>(۲۶۸)</sup> چون آیه‌ای برایشان نیاموردی می‌گویند، چرا از خود چیزی نمی‌گویی؟ بگو من پیرو چیزی هستم که از پروردگارم به من وحی می‌شود و این حجت‌هایی است از جانب پروردگارشان، توضیح اینکه: بصائر جمع بصیرت است و بصیرت بینشی باطنی است، قرآن برای مردم بصائر است، یعنی وسیله‌ای است، برای درک باطن، بوسیله قرآن، حقایقی که بر ما پوشیده است، کشف می‌شود.

### ۲۰- بیان

«هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ»<sup>(۲۶۹)</sup> این کتاب خدا و آیات مذکور در آن حجت، و بیانی است برای مردم.

### ۲۱- بینه

«فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ»<sup>(۲۷۰)</sup> به تحقیق بر شما، از جانب پروردگارتان، دلیل روشن فرا رسید.

## ۲۲- تبیان

«وَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»<sup>(۲۷۱)</sup> و ما قرآن را که بیان کننده هر چیزی است، بر تو نازل کردیم.

## ۲۳- تبصره

«تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ»<sup>(۲۷۲)</sup> این قرآن، بینش و پندی است، برای هر بنده‌ای که به خدا باز گردد.

## ۲۴- تفصیل

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»<sup>(۲۷۳)</sup> در داستانهایش خردمندان را عبرتی است، این داستانی از پیش خود ساخته نیست، بلکه تصدیق سخن پیشینیان و تفصیل هر چیزی است.

## ۲۵- تنزیل

«وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>(۲۷۴)</sup> این کتاب، نازل شده از جانب، پروردگار جهانیان است.

## ۲۶- حبل الله

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»<sup>(۲۷۵)</sup> و همگی بوسیله ریسمان الهی، خویشان را حفظ کنید و متفرق نشوید، تمسک به آیات خدا و رسول خدا و رسول او یا تمسک به کتاب خدا و ائمه طاهرین، تمسک به خداست و شخص متمسک و معتصم در امان است، و هدایتش ضمانت شده می‌باشد.

کسی که دست به دامن رسول خدا و فرزندان او شود دست به دامن کتاب شده است در لذا فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>(۲۷۶)</sup> آنچه رسول می‌گوید انجام دهید و از آنچه نهی می‌کند پرهیز نمائید.

«وَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصَحَهُ...»<sup>(۲۷۷)</sup> به ریسمان قرآن چنگ بزن و از

آن اندرز بخوا...

## ۲۷- بلاغ

«هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَلِيَذُكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»<sup>(۲۷۸)</sup> این حجت بالغی برای مردم است، تا بدان بيمناک شوند و بدانند که اوست خدای یکتا، تا خردمندان پند گیرند.

## ۲۸- حق الیقین

«وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ»<sup>(۲۷۹)</sup> و آن سخن حق و یقین است.

## ۲۹- حدیث

«إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»<sup>(۲۸۰)</sup> اگر امت تو به قرآن ایمان نیاورند، تو تأسف می خوری؟! «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»<sup>(۲۸۱)</sup> بعد از این به چه حدیثی ایمان خواهند آورد؟

## ۳۰- حکم

«وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا»<sup>(۲۸۲)</sup> و همچنین قرآن را بر تو، به زبان عربی نازل کردیم.

## ۳۱- حکمه

«وَإِذْ كُنَّا فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا»<sup>(۲۸۳)</sup> آنچه را در خانه هایتان از آیات خدا و حکمت تلاوت می شود، یاد

کنید، که خدا باریک بین و آگاه است، قرآن کریم حکمت نامیده شده «بخاطر اینکه قرآن براساس قانون معتبری نازل شده که هرچیزی در جای خود قرار گرفته باشد، یا بدین جهت که مشتمل بر حکمت است»<sup>(۲۸۴)</sup>

### ۳۲- حکمه بالغه

«وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ»<sup>(۲۸۵)</sup> آیات و اخباری که مایه انزجار از معصیت است، کاملاً به مردم رسید، حکمت بالغه خداست، اگر پند نگیرند، سودی نمی‌بخشد.

### ۳۳- حکیم

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ»<sup>(۲۸۶)</sup> این است آیات کتاب به حکمت آمیخته، «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ»<sup>(۲۸۷)</sup> بعضی گفته‌اند: حکیم برای این است که قرآن بر نظم بدیع و معانی جالبی استوار است و از راه یافتن تبدیل و تحریف و اختلاف و تباین محکم است،<sup>(۲۸۸)</sup> دیگری گفته است: منظور کتابی است که حکمت در آن تبلور یافته و جای گرفته است و منظور از حکیم، محکم است و محکم به معنای چیزی است که طوری درست شده که فساد و شکاف در آن پیدا نمی‌شود و کتابی که

چنین وضعی دارد با در نظر گرفتن اینکه خدای تعالی آن را به عنوان وحی توصیف کرده، همان قرآن است که بر رسول خدا ﷺ نازل شده است. (۲۸۹)

### ۳۴- ذکر

«وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ» (۲۹۰) بدرستی که قرآن ذکر است برای تو و برای قومت، «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (۲۹۱) علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌فرماید: «منتی است که خدای تعالی بر این امت، به منت انزال قرآن گذارده و ذکر عبارت از شریعت حنیفیت است». (۲۹۲)

در مجمع البیان مراد از ذکر را شرف دانسته و در معنای آیه می‌نویسد: در این کتاب شرف شما تأمین شده است، اگر به آن تمسک جوئید، متوجه آن شرف و آبرو خواهید شد، یا این کتاب یادآوری خداست به بندگان نسبت به نواقص و احکام (۲۹۳)

جلال الدین سیوطی می‌گوید:

ذکر به خاطر مواعظ و اخبار امتهای گذشته است که در آن هست و نیز معنی دیگر ذکر، شرف است، (۲۹۴) ولی با توجه به آیات کریمه «أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ» (۲۹۵) آیا از اینکه بر مردی از خودتان، از جانب پروردگارتان، وحی نازل شده است تا شما را بترساند، تعجب می‌کنید، «إِنَّا

نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>(۲۹۶)</sup> ما قرآن را خود نازل کرده‌ایم و خود نگهبانش هستیم، معنای وسیعتری را می‌توان در نظر گرفت و آن اینکه: ذکر بودن قرآن کریم، یا از این نظر است که انسان را بیاد خدا می‌اندازد و در حقیقت مذکر است و یا بخاطر این است که انسان را بیاد چیزهایی می‌اندازد که فطرتاً آنها را می‌دانسته، ولی بر اثر عواملی فراموش کرده است و لذا به آن تذکر هم گفته می‌شود و «ذکری» به معنی یادبود است و در جایی گفته می‌شود که جهت پند گرفتن و عبرت گرفتن است و این معنی در آیه شریفه «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»<sup>(۲۹۷)</sup> نیز آمده است.

### ۳۵- ذکر الحکیم

«ذَلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ»<sup>(۲۹۸)</sup> این مقدار را از آیات و از ذکر حکیم برایت می‌خوانیم، منظور از ذکر حکیم قرآن است که ذکر خداست و از حیث آیات و بیاناتش محکم است، یعنی به هیچ وجه باطل در آن رخنه نمی‌کند و چیزی به آن آمیخته نمی‌گردد.

### ۳۶- ذکر مبارک

«وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»<sup>(۲۹۹)</sup> این قرآن مبارکی است که

نازل کرده‌ایم، آیا منکر آن هستید؟

### ۳۷- ذی الذکر

«وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ»<sup>(۳۰۰)</sup> قسم به قرآن صاحب اندرز.

### ۳۸- تذکره

«طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ»<sup>(۳۰۱)</sup> قرآن را بر تو نازل نکردیم که در رنج افتی، قرآن جز یادآوری برای کسی که بیم می‌کند نیست، «وَإِنَّهُ لَتَذَكُّرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>(۳۰۲)</sup> سوگند می‌خوریم که قرآن مایه تذکر مردم با تقوی است، «كَلَّا إِنَّهَا تَذَكُّرَةٌ فَمَن شَاءَ ذَكَّرَهُ»<sup>(۳۰۳)</sup> آری این قرآن اندرزی است، هرکه خواهد از آن پند گیرد.

علامه طباطبائی می‌فرماید :

کلمه تذکره به معنای ایجاد ذکر (یادآوری) در شخص است، که چیزی را فراموش کرده و چون انسان کلیات حقایق دین را به فطرت خود در می‌یابد، ولی بخاطر اینکه به زندگی زمینی می‌چسبد و به دنبال اشتغال به خواسته‌های نفس، از لذت و زخارف آن سرگرم می‌شود، دیگر در دل خود جائی برای امور فطری خود نمی‌گذارد و در نتیجه فطرت الهی خویش را فراموش می‌کند و اگر دوباره در قرآن این حقایق خاطر نشان می‌شود، برای یادآوری برای کسانی که از عاقبت غفلت نگرانند، موجب ایمان‌شان می‌شود.<sup>(۳۰۴)</sup>



## ۳۹- زبور

«لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ»<sup>(۳۰۵)</sup> و مابعد از تورات در زبور نوشتیم.

## ۴۰- سبع مثانی

«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»<sup>(۳۰۶)</sup> ما به تو هفت آیه (سوره حمد) ستوده دادیم با این قرآن عظیم، «كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ»<sup>(۳۰۷)</sup> کتابی که آیاتش همه با هم متشابه است، در اینجا «مثنای» به معنی متشابه بکار رفته است.

برای مثنای وجوهی ذکر کرده‌اند، معروفترین آن، اینک: آیات قرآن با هم ارتباط دارند و معنی مثنای تشبیه به همان معنی متشابه (شبیه هم بودن) است و شاید عطف مثنای بر متشابه مؤید همین وجه باشد.

از ابن عباس نقل شده: همه سوره‌های قرآن چه طولانی و چه کوتاه «مثنای» اند و علت اینکه همه آنها را مثنای گفته‌اند، این است که: خداوند مثل‌ها و حدود و فرائض را در آنها مکرر بیان فرموده است، بعضی گفته‌اند: مثنای در کریمه شریفه، آیات سوره حمد است و از ائمه علیهم‌السلام همین قول نقل شده و حسن بصری نیز بدان قائل است.<sup>(۳۰۸)</sup>

شیخ صدوق علیه الرحمة از محمد بن مسلم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند:

سبع مثنائی، فاتحه الكتاب است و آیه بسم الله آن افضل بر آیات دیگر می باشد. <sup>(۳۰۹)</sup> بنابراین می توان نتیجه گرفت که قرآن مثنائی است و سوره حمد، جزئی از قرآن است و قسمتی از مثنائی به حساب می آید.

گفته شده است: مثنائی به جهت اینکه قصه های ام گذشته در آن یاد شده، پس این قرآن مثنائی (دومی) گذشته هاست و گفته می شود بخاطر تکرار قصه ها و مواعظ است. <sup>(۳۱۰)</sup>

#### ۴۱- شفاء

«وَتُنزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» <sup>(۳۱۱)</sup> و ما آنچه از قرآن فرستادیم مایه شفاى دل و رحمت الهی بر اهل ایمان است، «قُلْ هُوَ لِّلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ» <sup>(۳۱۲)</sup> بگو این قرآن برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و شفا است، در روایت آمده: «إِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغَىُّ وَ الضَّلَالُ» <sup>(۳۱۳)</sup> همانا این قرآن برای بزرگترین دردها از قبیل کفر و نفاق و سرکشی در برابر خدا و گمراهی شفا می باشد و در روایت دیگر آمده است «القرآن هو الدَّوَاءُ» <sup>(۳۱۴)</sup> این قرآن داروی هر دردی است، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْم مَوْعِظَةٌ

مَنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ»<sup>(۳۱۵)</sup> ای مردم برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد و شفائی برای آن بیماری که در دل دارید.

بعضی در وجه تسمیه گفته‌اند: شفاء برای آنان است که، از بیماری‌های قلبی و بدنی، شفا می‌بخشد، بیماری‌های قلبی نظیر: کفر و جهل و کینه‌توزی.<sup>(۳۱۶)</sup>

علامه طباطبائی در این مورد می‌گوید:

«اگر قرآن را شفا نامیده با در نظر داشتن اینکه شفاء باید حتماً مسبوق به مرضی باشد، خود افاده می‌کند که دل‌های بشر احوال و کیفیاتی دارد که اگر قرآن را با آن احوال مقایسه کنیم، خواهیم دید که همان نسبتی را دارد که، یک داروی معالج با مرض دارد، این معنی از اینکه دین را فطری دانسته نیز استفاده می‌شود. انسان از نظر خلقت اصلی، دارای عقائد حقه‌ای است، درباره مبدأ و معاد و فروع آن دو، چه از اصول معارف و چه از بایدهای اخلاقی فاضله و مناسب با آن عقائد، که در نتیجه داشتن آن فطرت، اعمال و احوالی از او سر می‌زند، که با آن مکان مناسب است ولذا اختلال در نظام روح انسان، باعث می‌شود، به مرض‌های جسمی دارو وجود دارد، برای مرض‌های روحیش نیز داروئی می‌باشد.

خداوند سبحان در میان مؤمنان گروهی را معرفی می‌کند، که در دل‌هایشان مرض دارند و این مرض نیز از کفر و نفاق است که صریح و روشن می‌باشد و اینکه قرآن کریم آن را مرض خوانده قطعاً چیزی است، که ثبات قلب و استقامت

نفس را مختل می‌سازد، از قبیل شک و ریب که هم آدمی را در باطن دچار اضطراب و تزلزل نموده و به سوی باطل و پیروی هوی متایل می‌سازد و هم با ایمان (البته با نازلترین درجه ایمان) منافات نداشته، عموم مردم با ایمان نیز دچار آن هستند و خود یکی از نواقص، و نسبت به مراتب عالیه ایمان شرکت محسوب می‌شود.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (۳۱۷) و اکثر خلق به خدا ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه مشرک شوند. همچنین فرموده: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» (۳۱۸) نه چنین است قسم به خدای تو، که اینان به حقیقت اهل ایمان نمی‌شوند، مگر آنکه در خصومت و نزاعشان، تو را حاکم کنند.

قرآن کریم با حجت‌های قاطع و براهین ساطع خود، انواع شک و تردیدها و شبهاتی را که در راه عقائد حق و معارف حقیقی می‌شود از بین برده با مواعظ شافی خود و داستان‌های آموزنده و عبرت‌انگیز و مثال‌های دلنشین و وعده و عید و انذار و تبشیر و احکام و شرایعش با تمامی آفات دلها مبارزه نموده، همه را ریشه‌کن می‌سازد، بدین جهت خداوند قرآن را شفای دل مؤمنین، نامیده است» (۳۱۹)

در این که قرآن چگونه می تواند شفا باشد، حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) می فرماید:

«چون شخص قاری مقصد را یافت، در تحصیل آن بینا شود و راه استفاده از قرآن شریف بر او گشوده و ابواب رحمت حق بر او مفتوح گردد، و چون مدتی چشم دل را بر این مقصود افکند و از دیگر امور صرف نظر کرد، چشم دل بینا گردد و ابوابی بر او مفتوح شود، که تاکنون نبوده و مطالب و معارفی از قرآن استفاده کند، که تاکنون به هیچ وجه نمی کرد، آن وقت شفا بودن قرآن را برای امراض قلبیه می فهمد و مفاد آیه شریفه «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»<sup>(۳۲۰)</sup> و معنی قول امیرالمؤمنین علیه السلام را که می فرماید: «وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفَعُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ»<sup>(۳۲۱)</sup> را ادراک می کند و از قرآن شریف، فقط شفاء امراض جسمانیه را طلب نمی کند، بلکه عمده مقصد را شفاء امراض روحانیه که مقصد قرآن است، قرار می دهد، قرآن برای شفای امراض جسمانیه نازل نشده، اگرچه شفاء امراض جسمیه به او حاصل شود.<sup>(۳۲۲)</sup>

«وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»<sup>(۳۲۳)</sup> و کسی که سخن

راست آورد و تصدیقش کرد، آنان پرهیزگارانند.

#### ۴۳- صراط المستقیم

«أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>(۳۲۴)</sup> ما را به راه راست هدایت فرما، سیوطی، وجه

تسمیه این نام برای قرآن، را اینچنین ذکر می‌کند: «برای اینکه راه محکمی است

به سوی بهشت، که هیچ کژی در آن نیست».<sup>(۳۲۵)</sup>

#### ۴۴- صحف مکرمه

«فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ»<sup>(۳۲۶)</sup> در صحیفه‌هائی گرامی، بلندقدر و

پاکیزه است.

#### ۴۵- صحف مطهره

«رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً»<sup>(۳۲۷)</sup> پیامبری از جانب خدا، که

صحیفه‌های پاک را می‌خواند.

#### ۴۶- روح

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا»<sup>(۳۲۸)</sup> کلام خود را به فرمان خود، بر تو وحی کردیم، «روح گفته شده به خاطر اینکه دلها و نفوس بواسطه آن زنده می شود.»<sup>(۳۲۹)</sup>

#### ۴۷- عروۀ الوثقی

«وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»<sup>(۳۳۰)</sup> هرکه روی خویش به خدا کند و نیکوکار باشد، هرآینه به دستگیره‌ای استوار، چنگ زده است و همه کارها بسوی خداست.

#### ۴۸- عجب

«قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا»<sup>(۳۳۱)</sup> بگو به من وحی شده است، که گروهی از جن گوش فرا دادند و گفتند که ما قرآنی شگفت شنیده‌ایم.

#### ۴۹- عدل

«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»<sup>(۳۳۲)</sup> و کلام پروردگار تو در راستی و عدالتی در حد کمال است، هیچ کس نیست که یارای دگرگون کردن سخن او را داشته باشد و اوست شنوا و دانا.

## ۵۰- علم

«وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ»<sup>(۳۳۳)</sup> همچنين قرآن را به زبان عربی نازل کردیم، اگر پس از دانشی که به تو رسید، از پی خواهش‌های آنان بر وی، در برابر خدا کارساز و نگهدارنده‌ای، نخواهی داشت.

## ۵۱- علی

«وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ»<sup>(۳۳۴)</sup> قرآن در امّ الکتاب است و در نزد ما کتابی است ارجمند و حکمت آمیز.

## ۵۲- علم الله

«فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ»<sup>(۳۳۵)</sup> منظور از علم الله این است، که علم مختص به خدای تعالی است و آن عبارت است از، غیبی که غیرخدای تعالی کسی را بدان راهی نیست، مگر به اذن خود او، همچنان که می‌فرماید: «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا



أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ»<sup>(۳۳۶)</sup> خدا گواهی می دهد به حقانیت آنچه بر تو نازل کرد، چون هر چه نازل کرده به علم خود نازل کرده است.

### ۵۳- غیر ذی عوج

«وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»<sup>(۳۳۷)</sup> ما در این قرآن، برای هدایت مردم، هرگونه مثل های روشن آوردیم، باشد که خلق متذکر آن شوند، این کتاب، قرآن عربی است، که در آن هیچ ناراستی نیست، باشد که مردم پرهیزکار شوند.

### ۵۴- فرقان

«وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ»<sup>(۳۳۸)</sup> برای هدایت مردم، قبل از این تورات و انجیل را نازل کرد و برای هدایت شما قرآن را. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»<sup>(۳۳۹)</sup> بلند مرتبه است، آن خدائی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد، تا برای همه عالمیان نذیر باشد، در وجه تسمیه این نام برای قرآن گفته اند: فرقان خوانده شده برای اینکه بین حق و باطل فرق می گذارد،<sup>(۳۴۰)</sup> و بقول ابن عباس، چون قرآن با دلیل های محکمش،

حق را از باطل جدا می‌کند، به اسم «فرقان» نامیده شده است، و بعضی دیگر می‌گویند، به اسم «فرقان» نامیده شده است، و بعضی دیگر می‌گویند، چون قرآن پیروانش را نجات و از بدبختی‌ها خلاص می‌کند، به آن فرقان گفته‌اند، چنان‌که در آیه کریمه «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (۳۴۱) آمده است. (۳۴۲)

لازم به ذکر است، دلالت آیه اعم است و بر جدائی چیزهای دیگر از هم نیز صدق می‌کند و معنای آن، با مطلق معارف الهی، چه معارف اصلی و چه فرعی منطبق می‌شود.

## ۵۵- فصل

«إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ» (۳۴۳) این کتاب جدا کنند حق از باطل است.

## ۵۶- قول

«وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (۳۴۴) برایشان سخن در سخن

پیوستیم، باشد که پندپذیر گردند.

## ۵۷- قییم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا يُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا» (۳۴۵)

سپاس خداوندی را که بر بنده خود، این کتاب را نازل کرد و هیچ کژی و انحراف در آن ننهاد، کتابی عاری از انحراف، تا مردم را از خشم شدید خود بترساند و مؤمنان را که کارهای شایسته می‌کنند، بشارت دهد، که پاداشی نیکو دارند.

#### ۵۸- قِیمه

«رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً فِيهَا كُتِبَ قِیمَةٌ» (۳۴۶) پیامبری از جانب خدا، که صحیفه‌های پاک را می‌خواند، در آنها نوشته‌هایی است، راست و درست.

#### ۵۹- کتاب

«ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۳۴۷) این همان کتابی است، که در آن هیچ شکی نیست، پرهیزگاران را رهنماست، کتاب به معنای جمع است، همانطور که می‌گویند «كَتَبْتُ السَّعَاءَ»، مشک را جمع کردم وقتی که آن را با درفش بهم بدوزند و جمع کنند. (۳۴۸)

#### ۶۰- کتاب الله

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ»<sup>(۳۴۹)</sup> آیا آنان را ندیدی، که از کتاب بهره‌ای یافته بودند، چون دعوت شدند، تا کتاب خدا درباره آنها حکم کند، گروهی از ایشان، بازگشتند و اعراض کردند.

## ۶۱- کتاب مبین

«وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ»<sup>(۳۵۰)</sup> قسم به قرآنی که صریح و آشکار است، «قَدْ جَاءَكُمْ مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ»<sup>(۳۵۱)</sup> از جانب خدا، نوری و کتابی صریح و آشکار بر شما نازل شده است، «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ»<sup>(۳۵۲)</sup> اینهاست، آیات کتاب روشنگر، «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»<sup>(۳۵۳)</sup> کلیدهای غیب نزد اوست، جز او کسی را از غیب آگاه نیست، هرچه را در، خشکی و دریاست می‌داند، هیچ برگ‌گی از درخت نمی‌افتد، مگر آنکه از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست، جز آنکه در کتاب مبین آمده است.

بعضی گفته‌اند: المبین گفته شده، برای اینکه حق را از باطل جدا و آشکار نموده است. (۳۵۴)

## ۶۲- کوثر

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثِرَ» (۳۵۵) ما کوثر را به تو عطا کردیم، کوثر اشاره به حضرت زهرا سلام الله علیها است و نیز رودی است، در بهشت و به معنای خیر بسیار و همچنین به معنای قرآن و شفاعت و کثرت فرزندان و یاران آمده است.

## ۶۳- کلام الله

«وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (۳۵۶) و هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناهش ده، تا کلام خدا را بشنود، سپس به مکان امنش برسان، زیرا: اینان مردمی نادانند، گفته شده: «کلام مشتق از کلم به معنی تأثیر می‌باشد، زیرا، آن در ذهن شنونده فائده‌ای را تأثیر می‌گذارد که قبلاً نبود» (۳۵۷)

## توضیحی در باب کلام الهی

تمام مسلمانان بر اطلاق لفظ متکلم بر خداوند متعال، اتفاق نظر دارند، ولی در معنای آن اختلاف ورزیده‌اند، معتزله، معنای متکلم بودن خداوند را چنین بیان کرده‌اند:

خداوند تعالی، اصوات مخصوصی را که دلالت بر معنای مخصوص دارد، در محل خاصی خلق می‌کند، که از اراده و ناشی شده و از آن، به امر الهی تعبیر می‌شود، با این تعبیر، آنها کلام الهی را حادث دانسته‌اند.

اشاعره خداوند تعالی را متکلم دانسته، به معنای قائم به ذات و آن را قدیم می‌دانند، حنبلی‌ها از اهل سنت: تکلم خداوند را عبارت از حروف و اصوات قابل شنیدن دانسته، که قید قدیم بودن را همراه دارد. (۳۵۸)

## کلام الهی در قرآن و روایات

در قرآن و روایات شیعه، معنای کلام الهی از کلام ملفوظ وسیع‌تر است و گاهی از موجودات به عنوان کلمات الهی تعبیر شده است، در قرآن حضرت عیسی علیه السلام را «کلمة الله» نامیده و می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَشْرِكُ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ» (۳۵۹) و یا «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عَيْسَى ابْنُ

مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» (۳۶۰)

علی علیه السلام کلام الهی را، به فعل خداوند متعال تفسیر فرموده و می‌گویند: «يقول لما اراد كونه كن فيكون، لا بصوت يقرء ولا بندااء يسمع و انما كلامه سبحانه فعل منه انشاه و مثله»<sup>(۳۶۱)</sup> همینکه او اراده کند باشد وجود می‌یابد و صوت خواندی و صدای شنیدنی نیست و همانا کلام خداوند سبحان فعل اوست.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرموده: «لَمْ يَزَلِ اللهُ جَلَّ إِسْمُهُ عَالِمًا بِذَاتِهِ وَ لَا مَعْلُومٌ وَ لَمْ يَزَلْ قَادِرًا بِذَاتِهِ وَ لَا مَقْدُورٌ قَالَ: جَعَلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ يَزَلْ مُتَكَمِّمًا قَالَ: الْكَلَامُ مُحْدَثٌ، كَانَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بِمُتَكَلِّمٍ ثُمَّ أُحْدِثَ الْكَلَامُ»<sup>(۳۶۲)</sup> خداوند، پیوسته به دانش عالم است و برای ما ذات او شناخته شده نیست، به ذات خویش قادر است و برای ما شناخت قدرت او مقدور نیست، آنگاه ابوبصیر گفت: فدایت شوم پس چگونه است که پیوسته متکلم نمی‌باشد، در پاسخ فرمود: کلام ایجاد است، خداوند متکلم نیست یعنی تکلم جز صفات ذات نیست، بلکه از صفات فعل است و افعال براساس مصلحت الهی، در هنگام ضرورت، صورت می‌گیرد. پس کلام را ایجاد می‌کند.

آیا کلام خداوند همان کلام ملفوظ است، یا دارای واقعیتی

گسترده‌تر از آن می‌باشد؟

متلکمان امامیه، کلام الهی را همان کلام ملفوظ دانسته‌اند، یعنی اینکه خداوند حروف، اصوات و کلماتی را در موجودی جسمانی، ایجاد می‌کند و کسی که مخاطب آن کلمات است، آنها را شنیده و بر معانی آنها واقف می‌گردد، همانگونه که قرآن کریم، نحوه تکلم خداوند با موسی علیه السلام را به ایجاد نمودن کلمات در وراء درخت تعبیر کرده و می‌فرماید: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»<sup>(۳۶۳)</sup> اگرچه این واژه، برای الفاظی وضع شده که بر معانی خاصی دلالت دارند ولی غرض و هدفی که کلام برای آن وضع شده اعم از کلام لفظی می‌باشد، زیرا غرض از کلام، ابراز معانی موجود در نفس و ذهن متکلم است، یعنی گاهی بدون تکلم نیز می‌توان، از طریق اشاره و مانند آن، مراد خود را به دیگری فهماند و این معنا، در دعای صباح نیز آمده است، آنجا که می‌فرماید: «يَا مَنْ دَلَعَ لِسَانَ الصَّبَاحِ بِنُطْقِ تَبَلُّجِهِ» ای آنکه زمان صبح را با نطق و تکلم آشکار بیرون آوردی. در محاوره نیز به گونه‌ای دیگر از افهام، کلام و تکلم اطلاق می‌شود، مثلاً هرگاه پدری با اشاره به فرزند خود بفهماند، که نزد مادر رفته و به او بگوید که پدر، آب یا چیز دیگری را احتیاج دارد، فرزند، اشاره پدر را تکلم دانسته و به مادر می‌گوید: پدرم چنین و



چنان گفت و این شاهد گویائی است، بر اینکه آنچه در کلام لفظی مقصود اصلی بشمار می‌رود، افاده مقصود و دلالت بر معنای مراد است و اگر چه لفظ، آسانترین و همگانی‌ترین وسیله برای آن بشمار می‌رود ولی وسیله منحصر به فرد نیست و این همان توضیح کلام و متکلم به معنای صفت فعل خداوند است.

### آیا تکلم جزء صفات ذات است یا فعل؟

کلام به عنوان صفت ذات قابل تصور است و آن عبارت است از دلالت ذات، بر ذات، چنانچه در دعای صباح آمده «یا من دلّ علی ذاته بذاته» حکیم هیدجی این فقره از دعای صباح را دلالت بر تکلم ذات خداوند بر ذات خود تفسیر کرده است. (۳۶۴)

علامه طباطبائی (رض) نیز ذاتی خداوند را تقدیر کرده و حاصل آن این است که: خداوند بسیط الذات است و در عین بساطت، همه کمالات وجود را بالذات واجد است و این صفات کمال و آثار مترتب بر آنها - یعنی تجلیات اسماء و صفات که مربوط به عالم ربوبی است نه عالم فعل و ایجاد - بر آن ذات بسیط که بالذات کمالات وجود را به وجه اعلی و اشراف دارد، دلالت می‌کند، بنابراین،

تجلیات اسماء و صفات، بر ذات خداوند که هیچگونه اسم و رسم و تعینی ندارد، دلالت می‌کند و در این دلالت اجمال و تفصیل با یکدیگر متحد می‌باشد. (۳۶۵)

با توجه به مصادیق کلام الهی که شامل کلام لفظی و تکلم از طریق وحی اعم از باواسطه و بی‌واسطه و تعبیر کلام الهی به موجودات می‌باشد، به این نتیجه می‌رسیم که کلام الهی اعم از کلام لفظی است.

#### ۶۴- کتاب عزیز

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۳۶۶) به کیفر خویش رسند، آنان که به قرآنی که برای هدایتشان آمده است، ایمان نمی‌آورند، حال آنکه کتابی ارجمند است، نه از پیش روی، باطل به آن راه یابد و نه از پس، نازل شده از جانب خداوندی حکیم و ستودنی است.

بعضی گفته‌اند: بدین جهت کتاب نامیده شده، که انواع علوم و قصه‌ها و اخبار را با بلیغ‌ترین صورت جمع کرده و کتاب در لغت به معنای جمع کردن می‌باشد، و عزیز نامیده شده، برای اینکه برکسی که بخواهد با آن معارضه کند، دشوار است (۳۶۷)، و چه زیبا گفته است، جمال الدین مولوی:

«مصطفی را وعده داد الطاف حق

گر بمیری تو، نمیرد این سبق

من کتاب و معجزات را حافظم

بیش و کم کن راز قرآن، را فضم»

## ۶۵- مبارک

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ

حَوْلَهَا»<sup>(۳۶۸)</sup> این است، کتابی مبارک که نازل کرده ایم، تصدیق کننده چیزی است،

که پیش از این نازل شده است، تا با آن مردم ام‌القری و اطرافش را بیم دهی

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>(۳۶۹)</sup> این کتاب پربرکتی

است، که ما آن را نازل کردیم، پس از اوامر آن پیروی کنید و از نواهی آن

بپرهیزید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

## ۶۶- مشابه

«اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْاَحْدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا»<sup>(۳۷۰)</sup> خداوند بهترین سخن را نازل

کرده است کتابی است، متشابه، مقصود از متشابه، آوردن یک مطلب در

صورت‌های گوناگون و فواصل مختلف می‌باشد، بلکه در یک جا مقدم و در یک

جا مؤخر می آید، مانند، فرموده خداوند در سوره بقره آیه ۸۵ و اعراف آیه ۱۶۱ و انفاق آیه ۳۹ و بقره آیه ۱۹۳،<sup>(۳۷۱)</sup> خداوند قرآن را متشابه خوانده برای آنکه هر قسمت آن با قسمت دیگر از نظر زیبایی و استواری لفظ و معنی شباهت دارد<sup>(۳۷۲)</sup> و با اینکه متشابه به معنای توافق چند چیز مختلف، در اتحاد آنها در پاره‌ای از اوصاف و کیفیات است.

«سُئِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مِنْ تَفْسِيرِ الْمُتَشَابِهِ فَقَالَ:.... الْمُتَشَابِهُ مِنْ الْقُرْآنِ فَهُوَ الَّذِي اِنْحَرَفَ مِنْهُ مُتَّفِقَ اللَّفْظِ مُخْتَلِفِ الْمَعْنَى، مِثْلُ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ، فَتُسَبَّبُ الضَّلَالَةُ إِلَى تَفْسِيهِ فِي هَذَا الْوَضْعِ وَ هَذَا ضَلَالَتُهُمْ مِنْ طَرِيقِ الْجَنَّةِ بِفِعْلِهِمْ وَ نُسْبِهِ إِلَى الْكُفَّارِ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ وَ نُسْبِهِ إِلَى الْأَضَامِ فِي آيَةِ أُخْرَى...»<sup>(۳۷۳)</sup> در مورد تفسیر متشابه در قرآن از علی سوال شد، حضرت فرمود: متشابه از قرآن چیزی است که از معانی ظاهری آن باید عدول کرد، در لفظ اتفاق دارد، ولی معنای دیگری را در بر دارد مانند: فرموده خداوند عَزَّوَجَلَّ «هرکس را خدا بخواهد گمراه می‌کند و هرکس را او بخواهد، هدایت می‌کند» در اینجا گمراه کردن را به خود نسبت داده، در صورتی که منظور از گمراهی در اینجا، گمراه شدن افراد از طریق راست و درست و بهشت است

بواسطه اعمال و کردار خودشان و در جای دیگر به کفار نسبت داده شده و در جای دیگر به بتها نسبت داده شده است.

در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده: «المتشابه ما اشتهه علی جاهلیه»<sup>(۳۷۴)</sup> متشابه بر جاهل مشتبه است، کنایه از اینکه همین آیه‌ای که بر جاهل متشابه و ظاهراً نامفهوم است بر انسان راسخ در علم و دانا، گویا و روشن است، و در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>(۳۷۵)</sup> کسی که متشابه قرآن را به محکم آن، ارجاع دهد، به راه راست هدایت یافته است، خلاصه اینکه منظور از متشابه آیاتی است که، از منطوق به معنای دقیق آن پی برده نمی‌شود و باید از آیات محکم در فهم آن استفاده شود.

## ۶۷- محکّمات

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>(۳۷۶)</sup> اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد، بعضی از آیه‌ها محکّماتند، این آیه‌ها ام‌الکتابند، توضیح اینکه محکّمات، آیاتی است که معنایشان واضح است و مقصود و مفهوم

آن‌ها از ظاهرشان آشکار است، به عبارت دیگر در آنها احتمال بیش از یک وجه نمی‌رود.

از علی علیه السلام در مورد تفسیر «محکم» در کتاب خداوند متعال، سؤال شد، حضرت فرمود: «الْمُحْكَمُ الَّذِي لَمْ يَنْسِخْهُ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مَتَشَابِهَاتٌ، وَ إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمَتَشَابِهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَى مَعْنَاهُ وَلَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَةَ تَهْ فَوَضَعُوا لَهُ تَأْوِيلَاتٍ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بِأَرْائِهِمْ وَاسْتَعْتَبُوا بِذَلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ»<sup>(۳۷۷)</sup> از امام صادق علیه السلام نقل شده «المحکم ما یعمل به» آیات محکم آیاتی است که می‌توان به آن عمل کرد.

یکی از اوصاف مجموع قرآن کریم، این است که این کتاب الهی، مشتمل بر آیات محکم و متشابه، شرح و تبیین می‌شود و منظور از محکومات، صراحت و اتقان این آیات است، در باب محکم و متشابه قرآن، مفسرین بیش از شانزده قول ذکر کرده‌اند که در تفسیرالمیزان ج ۳ ص ۶۶-۴۹ جمع آوری و به نقد و بررسی آنها پرداخته شده است و خواننده محترم می‌توانید جهت اطلاع بیشتر به آن کتاب مراجعه نمائید.

## ۶۸- مصدق

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (۳۷۸)

چون ایشان را از جانب خدا کتابی آمد و او را شناختند، هرچند کتابشان را هم تصدیق کرده بود و با آنکه پیش از آن خواستار پیروزی بر کافران بودند، به او ایمان نیاوردند، که لعنت خدا بر کافران باد.

## ۶۹- موعظه

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ» (۳۷۹) ای مردم برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد، معمولاً موعظه، در مواردی است که مخاطب خود می‌داند، ولی مطالبی در اطراف آن ذکر می‌کند، به خاطر آنکه دل او را نست به آن چیز معطوف داشته و نرم کنند، موعظه برای تفهیم و تعلیم نیست، بلکه برای جلب قلب است، فرق بین موعظه و حکمت در آیه کریمه: «ادع الی سبیل ربک بلحکمة و الموعظة...» نیز شاهد همین باشد که حکمت مطالب محکم فعلی است که با عقل سروکار دارد و موعظه چیزی است که به دل مربوط است.

در مفردات راغب، موعظه را از ماده وعظ دانسته و می‌گوید: وعظ به معنای بازداشتن و منع کردن کسی از کاری، همراه با ترسانیدن است و از خلیل نقل کرده، که وعظ به معنای تذکر دادن است به انجام عملی خیر، به بیانی که دل شنونده را برای پذیرفتن آن، نرم کند. (۳۸۰)

علی علیه السلام می‌فرماید :

خداوند سبحان، احدی را به مطالبی مانند آنچه در قرآن آمده موعظه نفرموده است، زیرا، قرآن رشته محکم خداست و وسیله امین او، بهار دلها و چشمه‌های دانش در قرآن است، برای قلب و فکر، جلالتی جز قرآن و نتوان یافت، خصوصاً در محیطی که بیداردلان از میان رفته و غافلان یا تغافل کنندگان باقی مانده‌اند. (۳۸۱)

## ۷۰- مهین

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (۳۸۲) و این کتاب را براستی بر تو نازل کردیم، تصدیق کننده و حاکم بر



کتاب‌هایی است، که پیش از آن بوده‌اند - کلمه «مهمین» از «همینه» گرفته شده است.

معنای همینه چیزی بر چیز دیگر، این است که آن شی «مهمین» بر آن شی دیگر تسلط داشته باشد از جهت حفظ مراتب آن شیء و تسلط در انواع تصرف آن، و حال قرآن نسبت به کتب آسمانی دیگر همین حال است و جمله مورد بحث که می‌فرماید: «مهمیناً علیه» متمم جمله قبل است که آن را توضیح می‌دهد، چون اگر این جمله نبود، ممکن بود، کسی توهم کند، لازمه تصدیق تورات و انجیل این است که، قرآن احکام شرایع آن دو را نیز تصدیق کرده باشد و حکم کرده باشد که، احکام آن دو کتاب هنوز باقی است، ولی کلمه مهمین این را می‌فهماند که، در عین حالی که آنها را تصدیق می‌کند، ولی اکنون پاره‌ای از احکام آن‌ها را نسخ و پاره‌ای را تکمیل می‌کند؛<sup>(۳۸۳)</sup> بعضی مهمین بودن قرآن را به عنوان شاهد گرفته و گفته‌اند: «مهمین» به این علت است که، بر تمان کتاب‌ها و امت‌های پیشین شاهد است.<sup>(۳۸۴)</sup>

## ۷۱- نباء

«قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ»<sup>(۳۸۵)</sup> بگو این خبری بزرگ است.

## ۷۲- نذیر

«تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (۳۸۶)

کتابی است که از جانب آن بخشاینده مهربان نازل شده، کتابی است که پایه‌هایش بوضوح بیان شده، قرآنی است، به زبان عربی برای مردمی که می‌دانند، هم مژده دهنده است و هم بیم‌دهنده.

## ۷۳- نعمت

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (۳۸۷) و از نعمت پروردگارت سخن بگوی.

## ۷۴- نور

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (۳۸۸) و نازل کردیم قرآن را، برای شما نوری

آشکار «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ

السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۳۸۹)

و «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» (۳۹۰) و «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي

أَنْزَلْنَا» (۳۹۱)

## ۷۵- وحی

«إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>(۳۹۲)</sup> نیست این سخنی، جز آنکه به او وحی می شود.

## ۲۶- هادی

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»<sup>(۳۹۳)</sup> این قرآن، انسان ها را به معارفی هدایت می کند، که استوارتر از آن، هیچ حقیقتی وجود ندارد، «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>(۳۹۴)</sup> این کتابی است، که هیچ شکی در آن نیست و هدایتگر متقین است، کلمه هدی، به معنای راهنمایی به سوی مطلوب است، اما نه به هر نحوی صورت بگیرد، بلکه هدایتی است، همراه با لطف و نرمی.

علی عليه السلام می فرماید :

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ ... الْهُدَى الَّذِي لَا يَضِلُّ»<sup>(۳۹۵)</sup> این قرآن هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد.

## ۲۷- رحمت

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ... وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۳۹۶)</sup> این قرآن، راهنما و رحمتی برای مؤمنان است «وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۳۹۷)</sup> و ما آنچه از قرآن فرستادیم، مایه شفای دل و رحمت الهی، برای اهل ایمان است، قرآن رحمتی است که، شفا دادن و هدایت و افاضه رحمتش، به اذن خدای سبحان

است و لاغیر، به این معنا که، خود قرآن چنین آثار و برکاتی دارد، نه اینکه بوسیله چیز دیگری این آثار را دارا شده باشد.

## ۲۸- قرآن میسر است

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»<sup>(۳۹۸)</sup> و به تحقیق آسان کردیم، قرآن را برای پند، آیا هیچ پند گیرنده‌ای هست، قرآن آسان قرار داده شده تا حفظ، قرائت و عمل به آن آسان باشد، اگر مشقت داشت، تعداد کمی می‌توانستند، حافظ آیات قرآن شوند، لکن تسهیل بزرگترین انگیزه جهت حفظ است، و نیز در آیه «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا»<sup>(۳۹۹)</sup> می‌فرماید: جز این نیست، که آسان گردانیدیم قرآن را، به زبان تو، تا مزده دهی به آن، پرهیزکاران را و بیم دهی به آن، گروهی سخت خصومت را، یعنی اینکه: آسان کردیم قرآن را، به اینکه نازلش نمودیم به لسان و زبان عربی، تا شناخت و معرفت آن آسان باشد، «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»<sup>(۴۰۰)</sup> جز این نیست که آسان کردیم آن را، به لغت و زبان تو، شاید ایشان پند گرفته و متذکر شوند، قرآن را به خداوند جهت تذکر، پند، انذار، بشارت و معرفت، سهل و آسان، نازل فرموده است.

## فصل هشتم

---

پاسخ به چند سوال

---



**سوال اول: آیا هنگام نزول، قرآن دارای تقسیمات کنونی بوده است؟**  
قبلاً گفتیم که قرآن دارای دو نزول دفعی و تدریجی بوده و با کمترین توجهی معلوم می‌شود که، لازمه نزول تدریجی، نازل شدن آیات و سوره‌ها به تفکیک می‌باشد.

قرآن کریم در آیاتی به تفکیک آیات و سوره‌ها، هنگام نزول اشاره فرموده است، در آیه شریفه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»<sup>(۴۰۱)</sup> می‌فرماید: قرآنی را جزء جزء بر تو فرستادیم، که تو نیز بر امت قرائت کنی، این قرآن کتابی از تنزیلات بزرگ ما است.

در مجمع البیان گفته شده: «فرقناه» به معنای «فصلناه» می‌باشد و «علی مکث» نیز بر همین معنا دلالت دارد.<sup>(۴۰۲)</sup> از تقسیمات رایج قرآن، فقط در مورد آن - سوره و آیه - مکرر در این کتاب آسمانی آمده است، به عنوان مثال می‌فرماید: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا»<sup>(۴۰۳)</sup> و یا «قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ»<sup>(۴۰۴)</sup>

قرآن کریم مجموعاً دارای صد و چهارده سوره می‌باشد، که این سوره‌ها به وسیله «بسم الله الرحمن الرحيم» از هم تفکیک و جدا شده‌اند، به جز سوره توبه یا «برائت» که بدون «بسم الله» نازل شده و گفته می‌شود، جزئی از سوره انفال بوده است و سوره «والضحی» و «انشراح» با اینکه یک سوره هستند، یک «بسم الله»، در وسط آن دو فاصله شده است.

البته همه این موارد استثنائی به حکم روایاتی است که از ائمه صلوات الله علیهم رسیده و شیخ صدوق آن را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. (۴۰۵)  
در قرآن کریم «آیه نیز بطور مکرر، به قطعه‌ای از کلام الهی اطلاق شده است، مانند:

«وَإِذَا تَلَّيْتْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (۴۰۶) وقتی آیات خدا، بر آنان خوانده می‌شود، ایمانشان را زیاد می‌کند - و «فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (۴۰۷) کتابی که آیاتش جدا جدا شده و به عربی خوانده می‌شود.

ولی تقسیمات دیگر قرآن از قبیل حزب و جزء و تعداد آیات و کلمات و حرف و بنابر قول بعضی، تعداد سوره بعد از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رایج شده است.

### سوال دوم : تقسیمات قرآن به چه منظوری صورت گرفته است؟

نزول آیات قرآن، به تدریج، بندبند، و سوره به سوره و آیه به آیه، به خاطر تمامیت یافتن استعداد مردم، در تلقی معارف اصلی و اعتقادی و احکام فرعی و عملی آن است و به مقتضای مصالحی است که، برای بشر در نظر بوده و آن، این



است که علم قرآن با عمل به آن مقارن باشد و طبع بشر از گرفتن معارف و مصالح و احکام آن زده نشود، معارفش را یکی پس از دیگری درک نماید. (۴۰۸)

### سوال سوم: مثال‌های قرآن برای چیست؟

اگر یک نگاه سطحی به قرآن کریم بیندازیم و یا هنگام تلاوت آن اندک توجهی به معانی آیات بنمائیم، در می‌یابیم، بیش از سیصد مورد امثال و تمثیل در قرآن آمده است، «امثال، به معنای برگرداندن و دوباره آوردن با بیان‌های مختلف و اسلوب‌های گوناگون، ایراد کردن است و «مثل» به معنای توصیف مقصود است، به چیزی که آنرا مجسم و ممثل کند و ذهن شنونده را به آن نزدیک گرداند.

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» (۴۰۹) ماهر مثلی را که روشنگر راه حق و راه ایمان و شکر باشد، برای ایشان بیان کردیم.

### سؤال چهارم: آیا قرآن برای رفع نیازهای بشر جامعیت دارد؟

یکی از مسائلی که همواره، ذهن دانشمندان و پژوهشگران را به خود معطوف داشته و موجب بحث‌های دقیقی از ناحیه موافقین و مخالفین شده، این است که، آیا مکتب حیاتبخش اسلام، که دارای کتابی آسمانی به نام قرآن می‌باشد، در هر عصر و زمانی، پاسخگوی نیازهای بشری می‌باشد یا خیر؟ و یا به عبارت دیگر، آیا قرآن برای رفع نیازهای بشر جامعیت دارد؟

عده‌ای قرآن را محدود به زمان و مکانی خاص، دانسته و می‌گویند در جهان امروز که علم و سنت پیشرفت کرده و توسعه یافته و حیات جامعه بشری نیز با آن گره خورده، بطور کلی دین، توان اداره این جامعه را ندارد.

ما معتقدیم که اسلام عزیز و قرآن کریم، تنها مکتب و شریعت و کتابی است که، این توانائی را با استعانت از مروجین و مفسرین واقعی آن - ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین دارد و موفقیت جمهوری اسلامی ایران خود بیانگر این ادعاست.

قرآن کریم که به عنوان قانون اساسی این مکتب به شمار می‌رود، گنجینه‌ای گرانبهاست که، در آیاتی از آن، بیش از هزاروپانصد موضوع علمی و مطلب مختلف را در خود جادی داده و روز به روز با پیشرفت علوم و فنون، ژرفای این دریای بی‌کران الهی، روشن می‌گردد.

البته نمی‌توان ادعا نمود که قرآن کریم، محدود به این موضوعات می‌باشد، زیرا: هنوز بسیاری از آیات الهی وجود دارد، که تفسیر روشن و قاطعی از آن به عمل نیامده و در بردارنده مطالبی است، که علم به چگونگی آن دست نیافته و بعضاً نیز از دسترس بشر خارج است و همچنین عقل بشر نیز از دستیابی به آن عاجز می‌باشد. خلاصه‌ای از موضوعات این کتاب الهی را می‌توان در سرفصل‌ها و عناوین زیر بیان نمود:

علم کلام، علوم اجتماعی، احکام و حدود، اخلاق، بیان اعلام، اعم از افراد مکان‌ها و موجودات، نبوت و تاریخ انبیاء، امامت و شئون آن، انسان‌شناسی، تاریخ، قصص، جهاد و جنگ و دفاع، حیوانات، نباتات، رنگ‌ها، پوشیدنی‌ها،

کالاها، ادیان و مکاتب، کیهان شناسی، مسائل اقتصادی، اعداد، بهداشت، ژنتیک، محرّمات، روانشناسی، نظامات اجتماعی، مردم شناسی، تعلیم و تربیت، علوم عقلی و حکمت و صدها موضوع دیگر از موضوعات این کتاب الهی می باشد و همانطور که گفتیم این کتاب با تفسیر و تأویلی که ائمه اطهار علیهم السلام از آن به عمل آورده و می آورند، می تواند جامع ترین قانون و دستورالعمل برای جوامع بشری باشد.

### سؤال پنجم: قرآن کتاب تام و کامل است یعنی چه؟

«وَقَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»<sup>(۴۱۰)</sup> در این کتاب از هیچ چیز فروگذار نکرده ایم، درباره معانی کتاب، اقوالی ذکر شده و ما برای اینکه بتوانیم، به این سؤال پاسخ دهیم، این نظریات را ذکر می کنیم.

الف: مقصود از کتاب، قرآن است: زیرا تمام نیازمندی های دینی و دنیوی مردم به اجمال یا به تفصیل، در قرآن کریم آمده است، تفصیل مطالب اجمالی قرآن به وسیله پیامبر و ائمه علیهم السلام داده شده و ما مأموریم که از آن ها پیروی کنیم، در آیه دیگری می فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»<sup>(۴۱۱)</sup> این کتاب را که بیان هر چیزی است، بر تو نازل کردیم.

از عبدالله ابن مسعود روایت شده که گفت:

چرا کسانی را که خداوند، در قرآن آنها را لعن کرده [مانند زنان آرایشگر و خالکوب] لعن نکنیم، زنی که این سخن را شنیده بود، تمام قرآن را خواند و چنین مطلبی در قرآن نیافت. سپس نزد او رفت و گفت: دیشب همه قرآن را خواندم، اما مطلبی را که دیروز، گفتی در قرآن نیافتم.

عبدالله ابن مسعود گفت:

اگر قرآن را خوانده بودی می‌یافتی، خداوند متعال می‌فرماید:  
 «مَا إِيَّاكُمْ الرَّسُولُ فُخِّدُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَتْتَهُوا» طبقه این آیه، هرچه پیامبر  
 بگوید، حکم سخن خدا دارد و این قول را بیشتر مفسرین پذیرفتند.

ب: مقصود از کتاب لوح محفوظ است.

ج: مقصود از کتاب اجل است. (۴۱۲)

د: مراد از چیزی که در آن تفریط و کوتاهی نشده، همان کتاب است و مراد از  
 شیء کوتاهی‌های گوناگون است که نفی شده، خلاصه اینکه، چیزی نیست که  
 رعایت حال آن واجب و قیام به حق آن و بیان آن لازم باشد، مگر اینکه، ما در  
 این کتاب، رعایت نموده و در امر آن کوتاهی نکرده‌ایم، پس کتاب ما، تمام و  
 کمال است، به شهادت اینکه، در چند جا از کلامش قرآن را کتاب نامیده، لذا  
 معنای آیه چنین می‌شود «قرآن مجید از آن جایی که کتاب هدایت است و بنایش  
 براساس بیان حقایق و معارفی نهاده شده که چاره‌ای در ارشاد به حق جز بیان آن  
 نیست، از این جهت در این کتاب بیان جمیع آن چه در سعادت دنیا و آخرت  
 آدمی دخیل است، دریغ و کوتاهی نشده» (۴۱۳) «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ  
 شَيْءٍ» (۴۱۴) یک صفت عمومی آن، این است که تبیان برای هر چیزیست و تبیان  
 به معنای بیان می‌باشد و چون قرآن کریم، کتاب هدایت، برای عموم مردم است،  
 لذا ظاهراً مراد به «كُلُّ شَيْءٍ» همه آن چیزهایی است که، برگشتش به هدایت  
 باشد، از معارف حقیقه مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهیه و

قصص و مواظبی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان، به آن محتاجند در قرآن تبیان همه اینها است، نه اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد. (۴۱۵)

علی علیه السلام می فرماید: خداوند متعال فرموده است «و ما فرطنا فی الكتاب من شیء» و نیز فرموده است «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ...» قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت‌انگیز و باطنی پرمایه و عمیق است، نکات شگفت‌آور آن فانی نگردد و اسرار نهفته آن پایان نپذیرد، هرگز تاریکی‌های جهل و نادانی جز به آن رفع نخواهد شد، (۴۱۶) در خطبه‌ای دیگر می فرماید: «أَلَا إِنَّ فِيكُمْ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثِ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءِ دَائِكُمْ وَ نَظْمِ مَا بَيْنَكُمْ» (۴۱۷) بدانید در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته، داروی بیماری‌ها و نظم حیات اجتماعی شما، موجود است، و باز فرموده است:

«وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبْرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمُ مَا بَيْنَكُمْ» (۴۱۸) در قرآن اخبار پیشینیان و مسیر حوادث آینده و حکم و دستور بین شما، آمده است و در روایتی دیگر آمده، کسی که اراده می‌کند علم اول و آخر را، پس قرائت کند قرآن را، (۴۱۹) با توجه به این روایات پی می‌بریم که، آیات فوق فراتر و گسترده‌تر از آنچه علامه مطرح نموده و یا دیگران گفته‌اند می‌باشد.

«کسی که مطالعه کند در قرآن شریف این معنی را می‌بیند که جمیع علوم طبیعی جنبه معنوی آن در قرآن مطرح است نه جنبه طبیعی آن.» (۴۲۰)

### سوال ششم: چرا قرآن به زبان عربی نازل شده است؟

در قرآن کریم به آیاتی بر می خوریم که، بیانگر نزول قرآن به زبان عربی می باشد، مانند: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>(۴۲۱)</sup> و «بَلِسَانَ عَرَبِيًّا مُبِينًا»<sup>(۴۲۲)</sup> و لذا این سؤال مطرح می شود، که چرا قرآن به زبان عربی نازل شده است؟

قرآن کریم در ام الكتاب یا لوح محفوظ دارای جایگاه والائی است، که جز ذات اقدس الهی، احدی به آن احاطه ندارد و آیه شریفه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ»<sup>(۴۲۳)</sup> دلالت بر این معنا دارد، از طرفی مشیت الهی، بر این تعلق گرفته بود، که رسوی برای هدایت انسان ها به سویشان بفرستد و با کتاب خویش، آنان را از ظلمات، به نور هدایت کند، این کتاب، باید قابل فهم و درک و برای مردم قابلیت رجوع به آن را داشته باشد، لذا خداوند متعال آن را از جایگاه رفیعی که داشت، طی مراتبی تنزیل و به سوی ما نازل فرمود.

از طرف دیگر رسولی که این آیات الهی بر او وحی می شد، عرب زبان بود و قوم او که می بایست در مرحله اول هدایت شوند، عرب زبان بودند، لذا لازم بود قرآن به زبان آنان باشد، قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«فَأِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» (۴۲۴) ما حقایق این

قرآن را تنها به زبان تو، سهل و آسان کردیم، تا با آن بشارت دهی اهل تقوی را و معاندان لجوج را از عذاب خدا بترسانی.

آیه شریفه فوق سه نکته اساسی را در بردارد:

اول:

چون لازم بود قرآن قابل فهم و درک شود، از جایگاه والای خویش نازل شد.

دوم:

چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و قوم او عرب زبان بودند، این قرآن به زبان مادری آنان

نازل گشت، تا انجام تکلیف الهی که همانا رسالت بود، بر او آسان باشد.

سوم:

عرب‌ها قومی لجوج بودند و نسبت به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و کتاب خدا، خصومت

می‌ورزیدند و اگر قرآن غیرعربی بود با این اوصافی که این قوم داشتند، محال بود به آن ایمان آورند.

### سوال هفتم: چرا قرآن بر عجم نازل نشده است؟

غرض از نزول قرآن، ایمان آوردن و هدایت جامعه بشی و در مرحله اول هدایت اعراب جاهلی بوده است، قرآن کریم به زبان عربی آشکار و واضح نازل شده، تا بدان ایمان آورده و تعلق نورزند، به اینکه بگویند: ما آن را نمی فهمیم و اگر این قرآن بر غیر عرب نازل می شد، این بهانه برای آنان باقی می ماند و آن را رد نموده و به بهانه اینکه: نمی فهمیم، چه مقصودی دارد، ایمان نمی آوردند.

قرآن کریم در سوره مبارکه شعراء چنین می فرماید:

«وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ»<sup>(۴۲۵)</sup> و با خصومت و لجاتی که اعراب با

پیامبر ﷺ داشتند، این مطلب قطعی و یقینی بود، لذا این آیه همان معنایی را

می رساند که در سوره «سجده» آمده و می فرماید:

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ الْأَعْجَمِيَّةُ وَعَرَبِيَّةٌ»<sup>(۴۲۶)</sup> و اگر

قرآنی غیر عربی نازل می کردیم، می گفتند چرا آیاتش روشن نیست؟ آیا برای ما

اعراب کلامی عجمی نازل می شود؟<sup>(۴۲۷)</sup> در هر صورت اگر قرآن به زبان غیر عرب

نازل شده بود، نفی غرض می شد و کسی به آن ایمان نمی آورد.



## سؤال هشتم: آیا قرآن برای انداز مردم مکه نازل شده، در این صورت با جهانی بودن اسلام سازگاری ندارد آن را توضیح دهید؟

دعوت پیامبر اسلامی در جهانی شدنش، تدریجی و مرحله به مرحله بوده است، در مرحله اول مخفی و پس از آن به حکم آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>(۴۲۸)</sup> خویشاوندان و نزدیکان پیامبر ﷺ را شامل می شده است و مرحله سوم دعوت عموم قوم عرب، به حکم آیه شریفه «قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»<sup>(۴۲۹)</sup> بوده است و در مرحله چهارم بنا بر آیه شریفه «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»<sup>(۴۳۰)</sup> پیامبر مأمور به دعوت عمومی واقع، دعوت جهانی اسلام شده است.

با این توضیحات، معنای آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا»<sup>(۴۳۱)</sup> مشخص می شود و آن اینکه منظور از ام القرای، مردم مکه اند و مراد از من حولها، مردم سایر نقاط جزیره العرب را شامل می شود، که در واقع مرحله سوم دعوت به اسلام می باشد.

**سوال نهم: نسخ در قرآن به چه معنا می باشد و آید در کتب آسمانی دیگر هم بوده است؟**

نسخ در لغت، به معنی ازاله و زدودن می باشد<sup>(۴۳۲)</sup> مانند فرموده خدای متعال «فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ»<sup>(۴۳۳)</sup> وقتی شیطان چیزی در دل پیامبر می افکند، خداوند القاء شیطانی را از دلش ذایل می کند.

نسخ در اصطلاح به معنای تمام شدن عمر حکمی از احکام می باشد و اصطلاحی است که از آیه « مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »<sup>(۴۳۴)</sup> گرفته شده است.

همچنین نسخ به معنای نقل «یک نسخه کتاب به نسخه ای دیگر آمده، که به جای نسخ کلمه «تبدیل» ذکر شده است و از آیه «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ»<sup>(۴۳۵)</sup> می فهمیم که نسخ باعث نمی شود که خود آیه نسخ شده، بلکی از عالم هستی نابود گردد، بلکه حکم در آن، عمرش کوتاه است، چون به وضعی وابسته است که با نسخ، آن صفت از بین می رود، ولی اصلش حفظ می شود.

بعضی گفته اند: نسخ از اموری است که، خداوند به خاطر حکمت هائی، آن را به این امت، اختصاص داده است، نسخ بیان این است که، مدت حکم، تا آن موقع بوده است و بعد حکم دیگری به جای آن آمده است.<sup>(۴۳۶)</sup>

لازم به ذکر است، این تعبیر که نسخ اختصاص به این امت دارد، کاملاً بی‌اساس می‌باشد و بعداً ذکر می‌نمائیم که نسخ در کتب آسمانی دیگر هم بوده است.

### چند نکته در مورد نسخ

۱- نسخ تنها مربوط به احکام شرعی نیست، بلکه در تکوینیات نیز هست.

نسخ همواره دو طرف می‌خواهد، یکی ناسخ و دیگری منسوخ و با یک طرف فرض ندارد.

ناسخ آنچه را که منسوخ از کمال و یا مصلحت دارد، واجد است.

ناسخ از نظر صورت با منسوخ تنافی دارد، نه از نظر مصلحت، چون ناسخ نیز مصلحتی دارد که جای مصلحت منسوخ را پر می‌کند.

آیات منسوخه نوعاً لحنی دارند، بطور اشاره می‌فهمانند که بزودی نسخ خواهند شد و حکم در آن، برای ابد دوام ندارد، این معنی در حکم عفو آیه ۱۰۹ سوره بقره و در مورد حکم حبس زنان بدکاره در آیه ۱۵ سوره نساء به خوبی آشکار است.

۶- نسبتی که میان ناسخ و منسوخ است، غیر از آن نسبتی است که، میان عام و خاص انعقاد ظهور لفظ است.

۷- در بعضی روایات نسخ به معنای بداء نیز آمده و نجات قوم یونس، از این قرار می‌باشد. (۴۳۷)

بعضی گفته‌اند: «قرآن جز با قرآن نسخ نمی‌شود» و بعضی دیگر گفته‌اند قرآن با سنت نیز نسخ می‌شود، زیرا: آن نیز با واسطه از خداوند است و به آیه شریفه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»<sup>(۴۳۸)</sup> استناد نموده، «شافعی» یکی از ائمه چهارگانه مذاهب اهل سنت، نسخ قرآن با قرآن و نسخ قرآن با سنت را پذیرفته است.

در مورد قول شافعی سؤالاتی مطرح است که جای بحث آن در اینجا به دلیل اینکه موضوع بحث ما نمی‌باشد، نیست و در این خصوص در کتب اصولی و علم اصول مفصل بحث شده که خواننده می‌تواند به آن منابع رجوع نمایند.

همانطور که قبلاً اشاره شد نسخ کلام سابق و ارسال فرامین و اوامر جدید مختص به قرآن نبوده و در کتب آسمانی دیگر نیز آمده است و این خلاف ادعای کسی است که، نسخ را مختص به امت اسلام دانسته است، مثلاً در تورات آمده که خداوند متعال به آدم و حواء فرمود، هر حیوانی که روی زمین است، برای شما حلال می‌باشد ولی به نوح دستور داده شد که از حیوانات حلال هرکدام یک جفت و از حیوانات حرام نیز هرکدام یک جفت در کشتی سوار کنند، از این مطلب

استفاده می شود که بعضی آنچه بر حضرت آدم عليه السلام حلال بوده، بر حضرت نوح عليه السلام حرام شده است و یا برای قوم آدم عليه السلام ازدواج یک مرد با دو خواهر در یک زمان حلال بوده ولی برای موسی عليه السلام حرام شده است. (۴۳۹) این مورد در اسلام هم حرمت آن باقی است، این مطلب در تورات، سفر تکوین صفحه ۱۷ آمده است. (۴۴۰)

### سوال دهم: جمع آوری قرآن چگونه صورت گرفته است؟

قبلاً گفتیم که قرآن در زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم جمع آوری گردیده است، ولی به جهت اینکه در این باب اقوال مختلفی ذکر گردیده، ناچاریم مجدداً آن را مطرح و به تجزیه و تحلیل آن بپردازیم.

در البیان آمده که دختر عبدالله بن حارث قرآن را جمع آوری کرده بود و پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به دیدن این زن می رفت و او را شهیده می نامید و همین بانو در زمان جنگ بدر به پیامبر گفت: به من اجازه می دهید با شما بیرون بیایم و زخم ها را مداوا کنم و بیماران را پرستاری نمایم؟ شاید خداوند شهادت را به من عنایت فرماید.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: محققاً خداوند به تو شهادتی خواهد بخشید، <sup>(۴۴۱)</sup> علاوه بر این، زنان و مردان بسیاری بوده‌اند که، در حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حفظ و نوشتن قرآن مبادرت می‌ورزیده‌اند، تا جائی که گفته شده، هفتصد قاری در بئرمونه و چهارصد قاری در روزیمامه، کشته شده‌اند.

شدت اهتمام پیامبر به قرآن و داشتن نویسندگان متعدد و نزول تدریجی قرآن، همگی مؤید این مطلب است که، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زمان حیات خود، دستور نوشتن قرآن را داده است.

از زیدبن ثابت نقل شده که:

«ما نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرآن را در رقع‌ها، گردآوری و جمع کردیم <sup>(۴۴۲)</sup> روایات بسیاری که شیعه و سنی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ راجع به اهمیت قرآن و ثواب قرائت آن و فضیلت سوره‌ها نقل کرده‌اند، بخوبی نشان می‌دهد، که قرآن در حیات آن حضرت کامل و مدون و منظم بوده است - از قبیل: ثواب ختم قرآن و یا مدت ختم قرآن - در روایت آمده که حضرتش، عبدالله ابن عمر عاص و دیگران از اینکه کمتر از سه روز قرآن را ختم کنند منع فرمود <sup>(۴۴۳)</sup> و یا اینکه فرمود هرکس ثلث قرآن به او داده شود، ثلث نبوت به او داده شده و هرکس دو ثلث قرآن به

وی داده شود، دو ثلث نبوت و هرکس تمام قرآن به او داده شود، تمام نبوت به او عطا شده است. (۴۴۴)

همچنین «فرموده رسول خدا ﷺ در خصوص سوره حمد، بیانگر این است که قرآن در حیات آن حضرت جمع آوری شده است، آن حضرت، سوره حمد را فاتحة الكتاب نامیده (۴۴۵) و فرمود: «لَأَصَلِّاهُ أَبَاقَاتِحَةِ الْكِتَابِ» (۴۴۶) نماز بدون فاتحه الكتاب صحیح نیست «فاتحة الكتاب به معنی سرآغاز کتاب است، پس قرآن جمع آوری شده بود، که پیامبر ﷺ حمد را فاتحة الكتاب نامیدند».

از جمله روایاتی که دلالت بر جمع آوری قرآن در زمان رسول خدا ﷺ دارد رأیتی است که علی ابن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام روایت رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: یا علی، قرآن در پارچه‌های حریر و صفحه‌های کاغذ پشت رختخواب من است، پس از من آن را بردارید و جمع آوری کنید و مبادا آن را ضایع و گم کنید چنانچه یهودیان تورات را گم کردند. (۴۴۷)

سید مرتضیٰ قدس سره می‌گوید:

قرآن در عهد رسول الله ﷺ به همین ترتیب که الان در دست ماست، جمع شد و چنین استدلال می‌کند که صحابه و یاران پیامبر ﷺ قرآن را فرا گرفته بودند و حفظ می‌نمودند و گاهی دسته‌ای معین می‌شدند که همه آن را حفظ کنند و

برای آن حضرت می خواندند، گروهی چون عبدالله ابن مسعود و ابی ابن کعب و دیگران چند مرتبه قرآن را در حضور آن حضرت خوانده و ختم کردند، همه اینها با کمترین تأمل و تفکر ثابت می کند که قرآن در زمان رسول خدا جمع شده و کامل بوده نه پراکنده،<sup>(۴۴۸)</sup> علاوه بر موارد ذکر شده، نسبت دادن جمع آوری قرآن به غیر زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با عقل و اجماع و سخن قرآن نیز منافات دارد.

#### الف: منافات با قرآن

در این کتاب شریف تعبیراتی وجود دارد که، با پراکندگی آن سازگار نیست، از جمله آن تعبیرات کلمه «سوره» است، که در آیاتی از قرآن تحدی به یک سوره یا ده سوره وارد شده است و این تحدی، تحدی به سوره خاصی نبوده، بلکه این سخن، قرآن را شامل می شده، بنابراین روشن است که اگر آیات قرآن در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پراکنده، و متفرق بود، دلیلی نداشت، تا قرآن به آن تحدی نماید، لفظ دیگر، تعبیر کتاب است، که در آیات قرآن و کلام رسول خدا، در حدیث شریف تقلین آمده و واضح است که واژه کتاب، تنها به معنای مکتوب نیست، بلکه برمکتوبی دلالت دارد که از یک سلسله امور سازمان یافته، تشکیل شده است.



## ب: منافات یا عقل

قبلاً از قول سیدمرتضی و دیگران، اهتمام مسلمانان به حفظ و قرائت قرآن را متذکر شدیم، حال با توجه به اینکه مسلمانان آنقدر به قرآن اهمیت می‌دادند و از طرفی رسول خدا نیز می‌دانستند که اگر جمع‌آوری قرآن را به بعد از رحلت خود واگذار نمایند، کسانی بر مسند خلافت تکیه خواهند زد که نه تنها از دایره عصمت خارجند، بلکه هیچ بهره‌ای از علوم و معارف الهی ندارند، در این صورت عقل سلیم نمی‌پذیرد که، حضرت امر جمع‌آوری قرآن را به بعد از خود، موکول نموده باشند، مسلماً آن حضرت در حیات خود، به جمع‌آوری و تدوین آن پرداخته‌اند.

## ج- منافات یا اجماع

اجماع و ضرورت قائم به این معنی است که، طریق ثبوت قرآن تواتر می‌باشد و نمی‌شود قرآن را از راه شهادت و شاهد اثبات نمود در حالی که اکثر روایاتی که در زمینه جمع‌آوری قرآن بعد از رحلت رسول خدا ﷺ آمده، بر کفایت این امر دلالت دارد در نتیجه این روایات با این مطلب ضروری که راه ثبوت قرآن تواتر است، منافات پیدا می‌کند، با توجه به این جهات روشن می‌شود که گردآوری و تألیف و تنظیم آیات و سوره‌ها و جایگاه آنها در زمان آن حضرت و به دستور ایشان، انجام گرفته است.

سوال یازدهم: اگر قرآن در زمان رسول خدا ﷺ جمع آوری و تدوین شده پس قرآنی که علی علیه السلام و یا ابوبکر و عمر و عثمان جمع آوری نموده‌اند چه بوده است؟ سرنوشت قرآن جمع آوری شده توسط علی علیه السلام چه شده است؟ آیا قرآن فعلی مورد تأیید ایشان بوده است؟

در اینجا به بیان روایاتی می‌پردازیم، تا از طریق آنها به سوالات فوق پاسخ دهیم.

نقل کرده‌اند: وقتی مراسم بیعت با ابوبکر پایان یافت علی علیه السلام در خانه‌اش نشست، پس به او گفته شد که، علی بیعت با تو را کراهت می‌دارد، ابوبکر در پی او فرستاده و گفت:

آیا از بیعت کردن با من کراهت داشتی؟

علی علیه السلام فرمود:

نه به خدا!!!

ابوبکر گفت: پس چه باعث شد که از ما کناره گرفتی؟

علی علیه السلام فرمود: دیدم ممکن است در کتاب خدا افزوده شود، پس با خود

گفتم که ردایم را جز برای نماز نپوشم، تا اینکه آن را جمع نمایم.

ابوبکر گفت:

خوب فکری! اندیشیده‌ای.

زیدبن ثابت می گوید:

ابوبکر مرا فرا خواند و گفت: قرآن را جستجو کن و جمع آوری نما، آنگاه به جمع آوری قرآن پرداختم، این نوشته ها نزد ابوبکر بود و بعد نزد عمر و بعد نزد حفصه دختر عمر،<sup>(۴۴۹)</sup> با اختلافاتی که در عهد عثمان در قرائت پیش آمده بود، عثمان نزد حفصه فرستاد که صحیفه ها را نزد ما بفرست، تا از روی آن ها نسخه برداریم و دوباره به تو بازگردانیم، پس همین کار را کردند و صحیفه ها را در مصاحف نوشتند و به هر شهری از آن استنساخ شده فرستاد و دستور داد به جز آن، هر صحیفه و مصحف را بسوزانند.<sup>(۴۵۰)</sup>

سلیم بن قیس هلالی، از سلمان فارسی روایت کرده و می گوید: قرآن در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر روی اوراق ورقه ها و تخته چوب های نازک و صاف و چرم های دباغی شده نازک و باریک نوشته شده بود، پس از رحلت آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام به جمع آوری و تألیف قرآن پرداخت و لذا در خانه نشست و از آن بیرون نرفت تا آن را جمع نموده و با دست خود منسوخ و ناسخ و شأن نزول و تفسیر آن را نوشت، در این میان ابوبکر به او پیغام فرستاد که بیا، بیعت کن، علی عَلَيْهِ السَّلَام پیغام فرستاد، که من مشغول جمع نمودن قرآنم و سوگند یاد کرده ام که جز برای نماز ردای خود بر دوش نپوشم، تا قرآن را جمع و تألیف کنم، تا اینکه همه قرآن را بر

جامه‌ای جمع کرد و بر آن مهر زد و با خود به مسجدالنبی آورد، ابوبکر و مردم در مسجد جمع بودند، با صدای بلندی فرمود:

ای مردم، از آن وقت که رسول خدا ﷺ رحلت کرد، من ابتداء به غسل آن حضرت و سپس به جمع قرآن مشغول بودم، تا اینکه همه قرآن را در این جامه جمع کردم، هیچ آیه‌ای را خداوند بر رسول نازل نکرده، مگر آنکه آن را جمع کرده‌ام و پیش از این پیامبر آن را بر من قرائت نموده و تأویل آن را به من آموخته است، این را گفتم تا فردا نگوئید که ما از این امر غافل بودیم، روز قیامت نگوئید که من شما را به یاری خود و حق خود و به کتاب خدا، از آغاز تا پایانش دعوت نکرده‌ام.

عمر به او گفت:

آنچه از قرآن نزد ما هست، ما را از آنچه فرا می‌خوانی، بی‌نیاز می‌کند، آنگاه علی رضی الله عنه قرآن خود را برداشت و به منزل خویش باز گشت. (۴۵۱)

نقل شده که فرمود:

به خدا قسم، بعد از این آن را نخواهید دید، بر من لازم بود پس از جمع

نمودن قرآن خبرتان کنم. (۴۵۲)

سلیم بن قیس نقل کرده که، طلحه به علی علیه السلام عرض کرد: دیدم که با جامه‌ای مهر خورده که در آن قرآن بود بیرون آمدی و گفتی: ای مردم، من مشغول غسل و کفن و دفن رسول خدا بودم، سپس مشغول کتاب خدا شدم، تا بدون اینکه حرفی از آن ساقط شده باشد آن را جمع کردم و دیگر، آنچه نوشته و جمع کرده بودی ندیدیم، چه مانعی دارد، آنچه را که جمع و تألیف نموده‌اید بیرون آورید، علی علیه السلام سخن مفصلی فرمود، ولی پاسخ او را نداد، لذا طلحه، گفت: ابالحسن جواب مرا درباره آنچه که از قرآن از شما سؤال کردم ندادید، حضرت فرمود:

عمداً از جواب به تو خودداری کردم، تو به من بگو آنچه عمر و عثمان نوشته‌اند، آیا همه‌اش قرآن است یا غیر قرآن نیز در آن هست؟  
طلحه گفت:

بلکه همه‌اش قرآن است.

حضرت فرمود:

اگر به آنچه در آن هست، عمل کردید از آتش جهنم نجات و داخل بهشت می‌شوی، که حجت ما و بیان ما نیز در آن هست.

طلحه گفت:

شما آن قرآن خودتان را به چه کسی می‌دهید؟

حضرت فرمود:

به کسی که پیامبر فرموده به او تحویل دهم، او وصی من و ولی مردم پس از من، فرزندم حسن و او به حسین خواهد داد. <sup>(۴۵۳)</sup> قبلاً بیان کردیم که قرآن به خط

علی علیه السلام اکنون نیز موجود است و همچنین آقای زنجانی نیز در کتاب خود می نویسد: قرآن علی علیه السلام امروز در نجف اشرف و مشهد مقدس موجود است و تفاوتی با قرآنی که اکنون در دست ماست، که گفته می شود توسط خلفاء جمع آوری و استنساخ شده ندارد، ایشان می گوید: قرآنی در نجف دیم، به خط کوفی که در آخر آن نوشته شده بود «کتیبه علی ابن ابیطالب فی سنة اربعین من الهجره» و مانند آن در کتابخانه مشهد دیدم. (۴۵۴)

این مطلب بیانگر این است که علی علیه السلام علاوه بر قرآنی که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نوشته اند و دارای تفسیر و شان نزول و ترتیب نزول آیات بوده، قرآن براساس قرآن فعلین نوشته اند و این عمل بیانگر تأیید قرآن فعلی، توسط آن امام بزرگوار می باشد.

### خلاصه ای از مبحث چگونگی جمع آوری قرآن

۱- جمع آوری به معنای تألیف و ترکیب و قرار دادن سوره ها در جای معین، که این جمع آوری به دست مبارک و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و با استناد به وحی، تحقق یافته است و مصحف موجود از علی علیه السلام نیز به استناد این قرآن، می باشد.

۲- جمع آوری به معنی جمیع خصوصیات و شؤون آیات و تفسیر و شأن نزول، که این جمع آوری است که روایات بسیاری دلالت می کند، بر اینکه علی علیه السلام آن را انجام داده و عرضه نمودند، ولی آنها نپذیرفتند، و نزد امام معصوم موجود می باشد.

۳- به معنای جمع آوری چیزهایی که قرآن به صورت مرتب و منظم بر آنها نوشته شده بود، در یک مجموعه واحد، این جمع آوری است که به ابوبکر و عمر منسوب است.

۴- جمع آوری قرآن به معنای جمع کردن مسلمانان بر یک قرائت از میان قرائت‌های مختلف و این جمعی است که، عثمان انجام داده است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

محمد علی محسن زاده

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه تألیف ابوالحسن محمدالرضی بن الحسن الموسوی (سیدرضی)
- ۳- اصول کافی تألیف شیخ کلینی
- ۴- عیون اخبار الرضا تألیف شیخ صدوق
- ۵- معانی الاخبار تألیف شیخ صدوق
- ۶- اصل سلیم نوشته سلیم بن قیس
- ۷- عین الحیوة تألیف علامه مجلسی
- ۸- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی
- ۹- تفسیر المیزان نوشته علامه سید محمدحسین طباطبائی
- ۱۰- تفسیر مجمع البیان تألیف شیخ ابوعلی الفضل ابن الحسن ابن الطبرسی
- ۱۱- تفسیر نورالثقلین تألیف شیخ عبدعلی ابن جمعه العروس الحویزی
- ۱۲- تفسیر برهان تألیف علامه سیدهاشم بحرانی
- ۱۳- تفسیر الصافی تألیف ملامحسن فیض کاشانی



- ۱۴- تفسیر القمی نوشته ابی الحسن علی ابن ابراهیم القمی
- ۱۵- تفسیر الکبیر نوشته امام فخر رازی
- ۱۶- تفسیر عیاشی تألیف محمد السلمی السمرقندی
- ۱۷- تفسیر موضوعی قرآن نوشته حضرت آیت الله جوادی آملی
- ۱۸- تفسیر نوین نوشته استاد محمد تقی جعفری
- ۱۹- مسند احمد حنبل تألیف الامام احمد بن حنبل
- ۲۰- آداب الصلوة نوشته حضرت آیت العظمی سید روح الله، الامام خمینی
- ۲۱- اربعین حدیث نوشته حضرت آیت الله العظمی سید روح الله الامام خمینی
- ۲۲- صحیفه نور تألیف انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
- ۲۳- حق الیقین نوشته علامه شبیر
- ۲۴- قواعد المرام فی علم الکلام نوشته علامه سید هاشم بحرانی
- ۲۵- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد نوشته علامه حلی
- ۲۶- البیان نوشته حضرت آیت الله الظمی خوئی
- ۲۷- میزان الحکمه نوشته محمدی ری شهری
- ۲۸- ارشاد القلوب تألیف دیلمی
- ۲۹- بدایه الحکمه نوشته علامه سید محمد حسین طباطبائی
- ۳۰- تعلیقه هیدجی بر شر منظومه
- ۳۱- فلسفه مبدا و معاد نوشته علامه محمد جواد مغنیه
- ۳۲- الاتقان فی علوم القرآن تألیف جلال الدین سیوطی
- ۳۳- قرآن در اسلام نوشته علامه سید محمد حسین طباطبائی

- ۳۴- تاریخ قرآن کریم نوشته دکتر سیدمحمدباقر حجتی
- ۳۵- تاریخ قرآن نوشته ابو عبدالله زنجانی
- ۳۶- پرسش‌ها و پاسخ‌ها نوشته استاد جعفر سبحانی
- ۳۷- پرسش‌ها و پاسخ‌های اعتقادی براساس باب حادی عشر نوشته  
سیدمحمد بهشتی نژاد
- ۳۸- آشنائی با قرآن نوشته استاد علامه شهید مطهری
- ۳۹- جزوه معارف قرآن کریم نوشته استاد مصباح یزدی
- ۴۰- مفردات راغب اصفهانی
- ۴۱- دائرة المعارف فرید و جدی نوشته محمدفرید و جدی
- ۴۲- فهرست موضوعی قرآن نوشته دکتر محمودی رامیاد



## پی نوشت‌ها

- ۱- از پیام امام خمینی به زائران خانه خدا در سال ۱۳۶۵.
- ۲- از مقدمه وصیتنامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی (رضی).
- ۳- کتاب آشنایی با قرآن نوشته شهید مطهری ص ۸-۹.
- ۴- این گروه را شیعیان شش امامی نیز گفته‌اند.
- ۵- هرکه قرآن را به میل خود تفسیر کند جایگاهش در آتش مهیا شده است.
- ۶- کسانی که قرآن خطاب به آنان نازل شده است.
- ۷- سوره آل عمران آیه ۱۳۸.
- ۸- سوره فاتحه الكتاب آیه ۵.
- ۹- سوره نمل آیات ۲-۱.
- ۱۰- سوره اسراء آیه ۹.
- ۱۱- سوره روم آیه ۳۰. \* به یکتاپرستی روی به دین آور، فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده و در آفرینش خدا تغییری نیست دین پاک و پایدار این است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.
- ۱۲- سوره جاثیه آیه ۲۰.
- ۱۳- سوره بقره آیه ۲.

۱۴- و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء و هدی و رحمةً و بشری للمسلمین \* سوره نحل آیه ۸۹.

۱۵- لیكون للعالمین نذیراً \* سوره فرقان آیه ۱.

۱۶- لانذرکم به و من بلغ \* سوره انعام آیه ۱۹.

۱۷- سوره ابراهیم آیه ۱.

۱۸- تفسیر المیزان - ذیل آیه اول سوره ابراهیم.

۱۹- سوره مائده آیه ۱۶. \* همانا از جانب خدا برای هدایت شما نوری عظیم و کتابی

بحقانیت آشکار آمد خدا بدان کتاب هرکس را که از پی رضا و خشنودی او راه

سلامت پوید هدایت کند و او را از تاریکی جهل و گناه بیرون آورد و بعالم نور

داخل گرداند و به راه راست وی را رهبری کند.

۲۰- سوره اعراف آیه ۱۵۷.

۲۱- سوره تغابن آیه ۸.

۲۲- سوره نساء آیه ۱۷۴.

۲۳- صحیفه نور ج ۱ ص ۲۳۴.

۲۴- همان منبع ج ۲ ص ۳۴.

۲۵- صحیفه نور ج ۱۶ ص ۹.

۲۶- همان منبع ج ۱۲ ص ۱۷۰.

۲۷- آداب الصلوة نوشته حضرت امام خمینی (رض) ص ۲۲۵.

۲۸- پرسش و پاسخ های اعتقادی براساس باب حادی عشر نوشته سیدمحمد بهشتی نژاد

ص ۱۳۳.

۲۹- ترجمه الاتقان فی علوم القرآن نوشته جلالالدین سیوطی ج ۳ ص ۳۶۷.

۳۰- ترجمه الاتقان فی علوم القرآن ج ۲ ص ۳۶۷.

۳۱- حق الیقین نوشته علامه شبر ص ۲۱۷.

۳۲- سوره روم آیه ۲.

- ۳۳-سوره مائده آیه ۶۷.
- ۳۴-سوره اسراء آیه ۸۸.
- ۳۵-حق الیقین ص ۲۲۰.
- ۳۶-بحارالانوار علامه مجلسی ج ۸۹ ص ۱۴.
- ۳۷-آداب الصلوة حضرت امام خمینی (رض) ص ۲۸۹ و ۲۹۰.
- ۳۸-سوره طور آیه ۳۴ \* پس اگر راست می گویند سخن دیگری مثل قرآن بیاورند.
- ۳۹-سوره هود آیه ۱۴-۱۳.
- ۴۰-سوره یونس آیه ۳۸ \* آیا می گویند آن را به خدا افتراء زده بگو پس یک سوره مانند آن بیاورید.
- ۴۱-سوره اسراء آیه ۸۸ \* بگو اگر همه افراد جن و انس دست بهم دهند تا همانند این قرآن کتابی بیاورند. نخواهند توانست هرچند همگی پشتیبان و کمک هم باشند.
- ۴۲-سوره بقره آیه ۲۳.
- ۴۳-برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تفسیرالمیزان ج ۱ ص ۱۳۹-۹۱.
- ۴۴-قواعد المرام فی علم الکلام نوشته هاشم بحرانی ص ۱۲۹-۱۲۸ \* کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد نوشته علامه حلی ص ۳۵۷-۳۵۵.
- ۴۵-تفسیر نوین ص ۱۵.
- ۴۶-سوره نساء آیه ۸۲.
- ۴۷-سوره یونس آیه ۱ و سوره لقمان آیه ۳.
- ۴۸-سوره نمل آیه ۲.
- ۴۹-سوره حجر آیه ۸۷.
- ۵۰-سوره فرقان آیه ۱.
- ۵۱-سوره احقاف آیه ۳۰.
- ۵۲-سوره طارق آیه ۱۳.
- ۵۳-سوره فصلت آیه ۴۲.

- ۵۴- سوره بقره آیه ۲۱۳.
- ۵۵- سوره اسراء آیه ۸۴.
- ۵۶- سوره نحل آیه ۸۹.
- ۵۷- سوره واقعه آیه ۷۹.
- ۵۸- تفسیرالمیزان در ذیل آیه ۸۴ سوره نساء.
- ۵۹- فهرست موضوعی قرآن کریم نوشته دکتر محمود رامیار ص ۸.
- ۶۰- تفسیرنویین نوشته استاد محمد تقی شریعتی ص ۲۰.
- ۶۱- سوره بقره آیه ۷۵.
- ۶۲- تفسیر مجمع البیان - طبرسی ج ۱ ص ۲۲۴-۲۲۵.
- ۶۳- سوره نساء آیه ۴۶ \* بعضی از یهودیان کلام خدا را می شنوند و آن را دگرگون می کنند.
- ۶۴- مجمع البیان ج ۵ ص ۱۷۱.
- ۶۵- سوره نساء آیه ۸۲. آیا در قرآن بر روی تفکر نمی نگرند تا بر آنها ثابت شود که وحی خداست و اگر از جانب غیرخدا بود در آن از جهت لفظ و معنی بسیار اختلاف می یافتند.
- ۶۶- سوره اسراء آیه ۸۸.
- ۶۷- سوره طارق آیات ۱۴-۱۳. این قرآن به حقیقت کلام حق و جدا کننده حق از باطل است و هرگز سخنان بیهوده که دشمنان گفتند نیست.
- ۶۸- تفسیرالمیزان، ذیل آیه ۸۲ سوره نساء.
- ۶۹- سوره فصلت آیات ۴۲-۴۰ \* آنان که بر آیات ما سخت راه عناد و کفر پیمودند، هرگز از نظر ما پنهان نیستند آیا کسی که روز قیامت به آتش دوزخ درافتد بهتر است با آنکس که ایمن باشد برای امروز به اختیار خود هرچه می خواهید بکنید که خدا به تمام اعمال شما کاملاً آگاه است همانا آنانکه به این قرآن که برای هدایت آمد کافر شدند در صورتی که این کتاب به حقیقت همان صاحب عزت است و

هرگز از پیش و پس آن، حق، باطل نشود، زیرا فرستاده خدای مقتدر حکیم ستوده است.

۷۰- سوره حجر آیه ۹.

۷۱- سوره یونس آیه ۶۱ \* ای رسول ما بدان که تو در هیچ حال نباشی و هیچ آیه از قرآن را تلاوت نکنی و به هیچ عملی تو و امت وارد نشوید جز آنکه ما همان لحظه شما را مشاهده می‌کنیم و هیچ ذره‌ای در همه زمین و آسمان از خدای تو پنهان نیست و کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن هرچه هست همه در کتاب مبین حق و لوح علم الهی مسطور است.

۷۲- سوره هود آیه ۱۲.

۷۳- سوره هود آیه ۱۳.

۷۴- تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۲ از سوره هود.

۷۵- سوره اسراء آیه ۸۸.

۷۶- فلسفه مبدأ و معاد نوشته علامه محمد جواد مغنیه ص ۲۲۲. \* نظیر این تعبیر از حضرت امام خمینی در کتاب آداب الصلوة ص ۲۹۰-۲۸۹ آمده است.

۷۷- سوره واقعه آیات ۸۰-۷۷.

۷۸- سوره زخرف آیات ۴ و ۳.

۷۹- سوره احزاب آیه ۳۳.

۸۰- سوره حاقه آیات ۴۷-۴۴.

۸۱- تفسیر المیزان در ذیل آیات فوق \* « وَ لَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا » (سوره اسراء آیات ۷۵-۷۴).

۸۲- سوره آل عمران آیه ۳.

۸۳- سوره اسراء آیه ۱۰۵.

۸۴- تفسیر المیزان در ذیل آیه ۱۰۵ سوره نساء.



- ۸۵- سوره الحاقه آیات ۴۳-۴۰.
- ۸۶- سوره مائده آیه ۱۳\* قرآن را که میعاد تذکرشان و بهره زندگیشان است فراموش کردند و تو همراه به خیانت‌هایی از ایشان آگاه می‌شوی.
- ۸۷- سوره فرقان آیات ۶-۴.
- ۸۸- مجمع البیان ۷ ص ۱۶۰.
- ۸۹- تفسیرالمیزان ذیل آیات ۶-۴ سوره فرقان.
- ۹۰- تفسیر روح المعانی ج ۱۸ ص ۲۳۶.
- ۹۱- سوره یونس آیه ۳۷.
- ۹۲- سوره انسان آیه ۲۳.
- ۹۳- جمعی از معتزله که فقط به ظواهر قرآن چسبیدند و خدا را جسم دانسته و چون مردمانی پست بودند لذا حشویه نامیده شدند. \* دائرة المعارف فرید و جدی.
- ۹۴- تفسیر المیزان ج ۱۲ ص ۱۵۷.
- ۹۵- مسند احمد حنبل ج ۵ ص ۳۱۸.
- ۹۶- تفسیر برهان ج ۱ ص ۳۷۸ ج ۳\* سوره نساء آیه ۶۳.
- ۹۷- تفسیر نورالتقلین ج ۱ ص ۵۶۱ ح ۶۱۹\* سوره نساء آیه ۱۳۵.
- ۹۸- تفسیر نورالتقلین ج ۱ ص ۳۰۱\* سوره مائده آیه ۶۷.
- ۹۹- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۰۴\* سوره شعراء آیه ۲۲۷.
- ۱۰۰- تفسیر برهان ج ۳ ص ۱۹۴\* سوره اعراب آیه ۷۱.
- ۱۰۱- الاتقان ج ۲ ص ۲۶.
- ۱۰۲- الاتقان ج ۱ ص ۶۵.
- ۱۰۳- اصول کافی ج ۴ باب النوا در ح ۱۶\* سوره بینه آیه ۱.
- ۱۰۴- الاتقان فی علوم القرآن ج ۲ ص ۷۳.
- ۱۰۵- البیان ص ۱۷۹.
- ۱۰۶- تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۴۳۸.

- ۱۰۷- الاتقان ج ۲ ص ۲۵.
- ۱۰۸- تفسیر فخر رازی ج ۳ ص ۲۳۱.
- ۱۰۹- اصول کافی ج ۴ باب النوا در حدیث ۱۸.
- ۱۱۰- اصول کافی ج ۴ باب النوا در حدیث ۱۶ \* سوره نساء آیه ۵۹.
- ۱۱۱- عین الحیوة نوشته علامه مجلسی ص ۴۷۸.
- ۱۱۲- معانی الاخبار ص ۹۰.
- ۱۱۳- نهج البلاغه خطبه‌های ۱۹۸-۱۷۹-۱۸۳-۱-۹۸-۱۵۲-۱۷۶ و حکمت ۳۱۳.
- ۱۱۴- البیان ص ۱۳۹.
- ۱۱۵- البیان ص ۱۳۹.
- ۱۱۶- تفسیر نوین ص ۳۹-۳۸.
- ۱۱۷- کسی که به تحریف به تقیصه را قائل از امامیه باشد یا حشویه نظر او پذیرفته نیست زیرا از اصحاب حدیث بوده و اخبار ضعیف را نقل کرده‌اند به گمان صحیح بودن آن.
- ۱۱۸- ایشان تحریف قرآن را به هر شکل مردود دانسته زیرا تحریف به زیاده بنابر اجماع علمای اسلام باطل است و تحریف به تقیصه نیز بطلان آن آشکار می‌باشد و روایاتی که از شیعه و سنی نقل شده و بیانگر تحریف می‌باشند نه موجب قطع و یقین می‌شوند و نه موجب عمل پس باید از آنها دوری نموده - پرسش و پاسخ‌های اعتقادی ص ۱۹۸.
- ۱۱۹- پرسش و پاسخ‌های اعتقادی ص ۱۹۸.
- ۱۲۰- همان منبع ص ۱۹۹.
- ۱۲۱- همان منبع ص ۱۹۹.
- ۱۲۲- سوره توبه آیه ۳۴.
- ۱۲۳- سوره توبه آیه ۱۰۰.
- ۱۲۴- قرآن در اسلام نوشته علامه طباطبائی ص ۱۶۵.

۱۲۵- سوره توبه آیه ۱۲۲- ترجمه آیه: و نباید از مؤمنان همگی به سفر روند چرا که از هر گروهی دسته‌ای به سفر روند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند باشد که پرهیز کنند.

۱۲۶- قرآن در اسلام ص ۱۶۱-۱۶۰.

۱۲۷- تاریخ قرآن کریم - دکتر سید محمد باقر حجتی ص ۴۱۴.

۱۲۸- تاریخ قرآن کریم - دکتر سید محمد باقر حجتی ص ۵۲۹.

۱۲۹- تاریخ قرآن کریم - دکتر سید محمد باقر حجتی ص ۵۳۱.

۱۳۰- تاریخ قرآن کریم - دکتر سید محمد باقر حجتی ص ۵۳۲.

۱۳۱- تاریخ قرآن کریم - دکتر سید محمد باقر حجتی ص ۵۳۳.

۱۳۲- تاریخ قرآن کریم - دکتر سید محمد باقر حجتی ص ۵۳۴.

۱۳۳- صحیفه نور ج ۲ ص ۳۳۹.

۱۳۴- تفسیرالمیزان ج ۲ ص ۱۵.

۱۳۵- تفسیرمجمع البیان ج ۲ ص ۸۵ و الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۵۳.

۱۳۶- تفسیرعلی ابن ابراهیم قمی ج ۶ ص ۶۶ و اصول کافی ج ۲ کتاب فضل القرآن باب النوادر، ح ۶- انتشارات اسوه. سوره بقره آیه ۱۸۵. \* نزول قرآن در بیست و سه سال بوده و احتمالاً روای مطالب را دقیق ثبت نکرده است.

۱۳۷- صحیفه نور ج ۱۸ ص ۱۸-۱۶ (سوره قدر، آیه ۱)

۱۳۸- سوره بقره آیه ۱۵۸.

۱۳۹- سوره دخان آیه ۳.

۱۴۰- سوره قدر آیه ۱.

۱۴۱- سوره بقره آیه ۱۸۵.

۱۴۲- سوره شوری آیه ۵۱.

۱۴۳- سوره بقره آیه ۸۹.

۱۴۴- سوره اسراء آیه ۱۰۶.

- ۱۴۵- سوره فرقان آیه ۳۲ « وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً... »
- ۱۴۶- سوره اسراء آیه ۱۰۶-۱۰۵.
- ۱۴۷- سوره حدید آیه ۱۶.
- ۱۴۸- سوره شعرا آیات ۱۹۳-۱۹۲.
- ۱۴۹- فصلت آیه ۲.
- ۱۵۰- سوره فصلت آیه ۴۲.
- ۱۵۱- سوره شوری آیه ۷.
- ۱۵۲- سوره یوسف آیه ۳.
- ۱۵۳- سوره نساء آیه ۱۱۳.
- ۱۵۴- سوره بقره آیه ۲۵۲.
- ۱۵۵- سوره قیامت آیه ۱۸.
- ۱۵۶- سوره اعلی آیه ۶.
- ۱۵۷- تفسیر روح المعانی ج ۱۹ ص ۱۲۱.
- ۱۵۸- سوره قیامت آیه ۱۸.
- ۱۵۹- سوره های بقره آیه ۲۵۲، آل عمران آیه ۱۰۸، جاثیه آیه ۶.
- ۱۶۰- سوره نمل آیه ۶.
- ۱۶۱- سوره یوسف آیه ۲.
- ۱۶۲- سوره طه آیه ۱۱۴.
- ۱۶۳- تفسیر موضوعی، قرآن ج ۳ ص ۱۴۳ نوشته حضرت آیه الله جوادی آملی.
- ۱۶۴- سوره زخرف آیه ۴.
- ۱۶۵- سوره واقعه آیه ۸۰.
- ۱۶۶- سوره بروج آیات ۲۲-۲۱.
- ۱۶۷- سوره حشر آیه ۲۱.
- ۱۶۸- تفسیرالمیزان ذیل آیه ۲۱ سوره حشر.

- ۱۶۹- آداب الصلوة ص ۲۰۲.
- ۱۷۰- بحارالانوار ج ۴۶ ص ۳۴۹.
- ۱۷۱- صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۵۱، سوره حدید آیه ۳- سوره حدید آیه ۴- سوره نور آیه ۳۵.
- ۱۷۲- سوره مزمل آیه ۵.
- ۱۷۳- سوره رعد آیه ۳۱.
- ۱۷۴- صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۵۱-۲۵۲.
- ۱۷۵- سوزه بقره آیه ۱۲۱ \* کسانی که کتابشان داده‌ایم و آنچه‌ان که سزاوار است آن را میخوانند مؤمنان به آن هستند و آنان که به آن ایمان ندارند زیانکارانند.
- ۱۷۶- میزان الحکمه ج ۸ ص ۸۴.
- ۱۷۷- ارشاد دیلمی ص ۱۰۱ باب ۱۹.
- ۱۷۸- صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۵۲.
- ۱۷۹- سوره مزمل آیه ۴.
- ۱۸۰- سوره فاطر آیه ۲۹.
- ۱۸۱- بحارالانوار ج ۹۲ ص ۱۷.
- ۱۸۲- نهج البلاغه خطبه ۱۹۳.
- ۱۸۳- اربعین حدیث امام خمینی ص ۴۹۱.
- ۱۸۴- سوره مزمل آیات ۵-۱.
- ۱۸۵- سوره مزمل آیه ۲۰.
- ۱۸۶- مجمع البیان ج ۸ ص ۳۸۲.
- ۱۸۷- میزان الحکمه ج ۸ ص ۷۵.
- ۱۸۸- اربعین حدیث نوشته امام خمینی (رض) ص ۵۰۳.
- ۱۸۹- سوره مزمل آیه ۴.
- ۱۹۰- نهج البلاغه خطبه ۱۹۳.

- ۱۹۱- سوره نحل آیه ۹۸.
- ۱۹۲- سوره نساء آیه ۸۲ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفًا لَهَا» سوره محمد آیه ۲۴.
- ۱۹۳- بحار الانوار ج ۲ ص ۳۶ \* «و تفقهوا فيه فإنه ربيع القلوب».
- ۱۹۴- سوره ص آیه ۲۹.
- ۱۹۵- سوره اعراف آیه ۲۰۴.
- ۱۹۶- سوره مریم آیه ۵۸.
- ۱۹۷- سوره اسراء آیات ۱۰۹-۱۰۷.
- ۱۹۸- بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۳۲ \* عن زراره، قال: ابا عبدالله عليه السلام عن الرجل يقرأ القرآن يجب على من يسمعه الانصات له و الاستماع له؟ قال نعم اذا قرىء القرآن عندك فقد وجب عليك الاستماع و الانصات.
- ۱۹۹- سوره يونس آیه ۲.
- ۲۰۰- سوره فرقان آیه ۳۲.
- ۲۰۱- سوره يونس آیه ۱۵.
- ۲۰۲- سوره يونس آیه ۱۵.
- ۲۰۳- سوره يونس آیه ۶.
- ۲۰۴- سوره يونس آیه ۱۷.
- ۲۰۵- سوره هود آیه ۱۷.
- ۲۰۶- تفسير مجمع البيان ج ۳ ص ۱۳۰.
- ۲۰۷- اصول کافی ج ۱ ص ۱۹ \* سوره هود آیه ۱۷.
- ۲۰۸- سوره شعرا آیه ۱۹۷ « أَوْلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ».
- ۲۰۹- سوره بقره آیه ۸۹ « وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا ».
- ۲۱۰- سوره احقاف آیه ۱۰، سوره هود آیه ۱۷.
- ۲۱۱- سوره اسراء آیه ۸۲.

- ۲۱۲- سوره نمل آیه ۹۲.
- ۲۱۳- سوره حجر آیه ۹۱-۹۰.
- ۲۱۴- سوره فصلت آیات ۴۱-۴۰.
- ۲۱۵- سوره فرقان آیه ۳۴.
- ۲۱۶- نهج البلاغه حکمت ۲۲۸.
- ۲۱۷- سوره فرقان آیه ۳۰.
- ۲۱۸- آداب الصلوة نوشته حضرت امام خمینی (رضی) ص ۲۱۹-۲۱۸.
- ۲۱۹- سوره آل عمران آیه ۱۸۷.
- ۲۲۰- سوره بقره آیه ۱۰۱.
- ۲۲۱- سوره اعراف آیات ۵۳-۵۲.
- ۲۲۲- سوره آل عمران آیه ۷.
- ۲۲۳- سوره آل عمران آیه ۷.
- ۲۲۴- سوره کهف آیه ۸۲.
- ۲۲۵- سوره زخرف آیات ۴-۱.
- ۲۲۶- تفسیرالمیزان ج ۳ ص ۷۵.
- ۲۲۷- سوره آل عمران آیه ۷.
- ۲۲۸- سوره واقعه آیه ۸۰، سوره آل عمران آیه ۷ و سوره نساء آیه ۱۶۳.
- ۲۲۹- سوره احزاب آیه ۳۲.
- ۲۳۰- نهج البلاغه خ ۹۱.
- ۲۳۱- سوره مائده آیه ۱۳، سوره حشر آیه ۷.
- ۲۳۲- آداب الصلوة ص ۲۱۲، سوره فجر آیه ۲۲ و سوره طه آیه ۵.
- ۲۳۳- سوره قیامت آیه ۱۷.
- ۲۳۴- سوره بقره آیه ۲۵۲.
- ۲۳۵- سوره قیامت آیه ۱۸.

- ۲۳۶- سوره اعلی آیه ۶.
- ۲۳۷- سوره علق آیه ۱.
- ۲۳۸- جزوه معارف قرآن کریم نوشته استاد مصباح یزدی.
- ۲۳۹- مجمع البیان ج ۱ ص ۲۴.
- ۲۴۰- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۴.
- ۲۴۱- سوره بقره آیه ۱۸۵.
- ۲۴۲- سوره قمر آیه ۱۷.
- ۲۴۳- سوره حجر آیه ۱۷.
- ۲۴۴- سوره واقعه آیه ۷۷.
- ۲۴۵- سوره یوسف آیه ۲.
- ۲۴۶- سوره حجر آیه ۱.
- ۲۴۷- سوره یس آیه ۶۹.
- ۲۴۸- سوره بروج آیات ۲۱-۲۲.
- ۲۴۹- سوره ق آیه ۱ \* قرآن به خاطر شرافت و مجد آن مجید خوانده شده است (الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۶).
- ۲۵۰- سوره بقره آیه ۲۵۲، سوره آل عمران آیه ۱۰۸، سوره جائیه آیه ۶.
- ۲۵۱- سوره نور آیه ۳۴.
- ۲۵۲- سوره عنکبوت آیه ۴۸-۴۹.
- ۲۵۳- سوره جائیه آیه ۸.
- ۲۵۴- سوره زمر آیه ۲۳.
- ۲۵۵- بحار الانوار ج ۷۷ ص ۱۲۲.
- ۲۵۶- سوره یوسف آیه ۳.
- ۲۵۷- نهج البلاغه فیض خ ۱۱۰.
- ۲۵۸- سوره احقاف آیه ۱۲، سوره هود آیه ۱۷.



- ۲۵۹- میزان الحکمه ج ۸ ص ۶۸.
- ۲۶۰- سوره یس آیه ۱۲.
- ۲۶۱- سوره آل عمران آیه ۷.
- ۲۶۲- سوره طلاق آیه ۵.
- ۲۶۳- سوره آل عمران آیه ۱۹۳.
- ۲۶۴- سوره نساء آیه ۱۷۴.
- ۲۶۵- سوره نحل آیه ۸۹.
- ۲۶۶- سوره بقره آیه ۹۷.
- ۲۶۷- سوره فصلت آیات ۴-۱.
- ۲۶۸- سوره اعراف آیه ۲۰۳.
- ۲۶۹- سوره آل عمران آیه ۱۳۸.
- ۲۷۰- سوره نعام آیه ۱۵۷.
- ۲۷۱- سوره نحل آیه ۸۹.
- ۲۷۲- سوره ق آیه ۸.
- ۲۷۳- سوره یوسف آیه ۱۱۱.
- ۲۷۴- سوره شعرا آیه ۱۹۲.
- ۲۷۵- سوره آل عمران آیه ۱۰۳.
- ۲۷۶- سوره حشر آیه ۷.
- ۲۷۷- نهج البلاغه نامه ۶۹.
- ۲۷۸- سوره ابراهیم آیه ۵۲.
- ۲۷۹- سوره حاقه آیه ۵۱.
- ۲۸۰- سوره کهف آیه ۶.
- ۲۸۱- سوره اعراف آیه ۱۸۵.
- ۲۸۲- سوره رعد آیه ۳۷.

- ۲۸۳- سوره احزاب آیه ۳۴.
- ۲۸۴- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۵.
- ۲۸۵- سوره قمر آیات ۴-۵.
- ۲۸۶- سوره یونس آیه ۱.
- ۲۸۷- سوره یس آیه ۲.
- ۲۸۸- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱.
- ۲۸۹- مجموعه من التفاسیر ج ۳ ص ۲۲۵.
- ۲۹۰- سوره زخرف آیه ۴۴.
- ۲۹۱- سوره انبیاء آیه ۱۰ \* تفسیر المیزان ذیل آیه مذکور.
- ۲۹۲- تفسیر مجمع البیان ج ۷ ص ۴۰.
- ۲۹۳- تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۲۴.
- ۲۹۴- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۵.
- ۲۹۵- سوره اعراف آیه ۶۹.
- ۲۹۶- سوره حجر آیه ۹.
- ۲۹۷- سوره قمر آیه ۱۷.
- ۲۹۸- سوره آل عمران آیه ۵۸.
- ۲۹۹- سوره انبیاء آیه ۵۰.
- ۳۰۰- سوره ص آیه ۱.
- ۳۰۱- سوره طه آیات ۱-۲.
- ۳۰۲- سوره حاقه آیه ۴۸.
- ۳۰۳- سوره عبس آیات ۱۱-۱۲.
- ۳۰۴- تفسیر المیزان ذیل آیات سوره طه.
- ۳۰۵- سوره انبیاء آیه ۱۰۵ \* الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۳- زیور را از اسماء قرآن دانسته است.

- ۳۰۶- سوره حجر آیه ۸۷.
- ۳۰۷- سوره زمر آیه ۲۳.
- ۳۰۸- مجمع البیان ج ۱ ص ۲۶.
- ۳۰۹- التهذیب ج ۲ ص ۲۸۹ ح ۱۳.
- ۳۱۰- التتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۵.
- ۳۱۱- سوره اسراء آیه ۸۲.
- ۳۱۲- سوره فصلت آیه ۴۴.
- ۳۱۳- میزان الحکمه ج ۸ ص ۷۱.
- ۳۱۴- میزان الحکمه ج ص ۷۲.
- ۳۱۵- سوره یونس آیه ۵۷.
- ۳۱۶- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۵.
- ۳۱۷- سوره یوسف آیه ۱۰۶.
- ۳۱۸- سوره نساء آیه ۶۵.
- ۳۱۹- تفسیرالمیزان ذیل آیه ۸۲ سوره نساء.
- ۳۲۰- ترجمه: از قرآن فرو می فرستیم آنچه را شفاء و رحمت است برای مؤمنین و لسی برای ستمکاران به جز زیان نمی افزاید. \* سوره اسراء آیه ۸۲.
- ۳۲۱- ترجمه: قرآن را یاد بگیرید که بههار دلهاست و از نورش شفا طلبید که شفای سینه هاست.
- ۳۲۲- آداب الصلوة ص ۲۲۷.
- ۳۲۳- سوره زمر آیه ۳۳.
- ۳۲۴- سوره فاتحه آیه ۶.
- ۳۲۵- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۵.
- ۳۲۶- سوره عبس آیات ۱۴-۱۳.
- ۳۲۷- سوره بنیه آیه ۲.

- ۳۲۸- سوره شوری آیه ۵۲.
- ۳۲۹- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۶.
- ۳۳۰- سوره لقمان آیه ۲۲.
- ۳۳۱- سوره جن آیه ۱.
- ۳۳۲- سوره انعام آیه ۱۱۵.
- ۳۳۳- سوره زعد آیه ۳۷.
- ۳۳۴- سوره زخرف آیه ۴.
- ۳۳۵- سوره هود آیه ۴.
- ۳۳۶- سوره هود آیه ۱۴.
- ۳۳۷- سوره نساء آیه ۱۶۶.
- ۳۳۸- سوره زمر آیات ۲۸-۲۷.
- ۳۳۹- سوره آل عمران آیات ۴-۳.
- ۳۴۰- سوره فرقان آیه ۱.
- ۳۴۱- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۶.
- ۳۴۲- مجمع البیان ج ۱ ص ۲۴.
- ۳۴۳- سوره طارق آیه ۱۳.
- ۳۴۴- سوره قصص آیه ۵۱.
- ۳۴۵- سوره كهف آیات ۲-۱.
- ۳۴۶- سوره بینه آیات ۳-۲.
- ۳۴۷- سوره بقره آیه ۲.
- ۳۴۸- تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۲۴.
- ۳۴۹- سوره آل عمران آیه ۲۳.
- ۳۵۰- سوره دخان آیه ۲.
- ۳۵۱- سوره مائده آیه ۱۵.

- ۳۵۲- سوره یوسف آیه ۱.
- ۳۵۳- سوره انعام آیه ۵۹.
- ۳۵۴- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۳.
- ۳۵۵- سوره کوثر آیه ۱.
- ۳۵۶- سوره توبه آیه ۶.
- ۳۵۷- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۵.
- ۳۵۸- قواعد الحرام فی علم الکلام ص ۹۳-۹۲.
- ۳۵۹- سوره آل عمران آیه ۴۵.
- ۳۶۰- سوره نساء آیه ۱۷۱.
- ۳۶۱- نهج البلاغه خطبه ۱۸۶.
- ۳۶۲- المیزان ج ۲ ص ۳۲۵.
- ۳۶۳- سوره قصص آیه ۳۰.
- ۳۶۴- تعلیقه هیدجی بر شرح منظومه ص ۳۵۲.
- ۳۶۵- بدایة الحکمة نوشته علامه طباطبائی ص ۱۸۴.
- ۳۶۶- سوره فصلت آیات ۴۲-۴۱.
- ۳۶۷- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۴.
- ۳۶۸- سوره انعام آیه ۹۲.
- ۳۶۹- سوره انعام آیه ۱۵۵.
- ۳۷۰- سوره زمر آیه ۲۳.
- ۳۷۱- الاتقان فی علوم القرآن ج ۲ ص ۳۶۲-۳۶۱.
- ۳۷۲- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۶.
- ۳۷۳- بحار الانوار ج ۹۰ ص ۱۲.
- ۳۷۴- عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۲۹۰.
- ۳۷۵- تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۶۲.

- ۳۷۶- سوره آل عمران آیه ۷.
- ۳۷۷- بحارالانوار ج ۹۰ ص ۱۲ و ۱۱.
- ۳۷۸- سوره بقره آیه ۸۹.
- ۳۷۹- سوره یونس آیه ۵۷، سوره نحل آیه ۱۲۵.
- ۳۸۰- مفردات راغب ص ۵۲۷ تألیف ابی القاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی.
- ۳۸۱- نهج البلاغه خ ۱۷۶.
- ۳۸۲- سوره مائده آیه ۴۸.
- ۳۸۳- تفسیر المیزان در ذیل آیه ۴۸ مائده.
- ۳۸۴- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۵.
- ۳۸۵- سوره ص آیه ۶۷.
- ۳۸۶- سوره فصلت آیات ۴-۲.
- ۳۸۷- سوره ضحی آیه ۱۱.
- ۳۸۸- سوره نساء آیه ۱۷۴.
- ۳۸۹- سوره مائده آیات ۱۶-۱۵.
- ۳۹۰- سوره اعراف آیه ۱۵۷.
- ۳۹۱- سوره تغابن آیه ۸.
- ۳۹۲- سوره نجم آیه ۴.
- ۳۹۳- سوره اسراء آیه ۹.
- ۳۹۴- سوره بقره آیه ۲.
- ۳۹۵- نهج البلاغه خ ۱۷۶.
- ۳۹۶- سوره یونس آیه ۵۷.
- ۳۹۷- سوره اسراء آیه ۸۲.
- ۳۹۸- سوره قمر آیه ۲۲ \* این مطلب در آیات ۱۷ و ۳۲ و ۴۰ تکرار شده است.

- ۳۹۹- سوره مریم آیه ۹۸.
- ۴۰۰- سوره دخان آیه ۵۸.
- ۴۰۱- سوره اسراء آیه ۱۰۶.
- ۴۰۲- تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۴۴۵.
- ۴۰۳- سوره نور آیه ۱.
- ۴۰۴- سوره یونس آیه ۳۸.
- ۴۰۵- التهذیب ج ۲ ص ۷۲.
- ۴۰۶- سوره انفال آیه ۲.
- ۴۰۷- سوره حم سجده آیه ۳.
- ۴۰۸- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۰۶ سوره اسراء.
- ۴۰۹- سوره اسراء آیه ۸۹.
- ۴۱۰- سوره انعام آیه ۳۸.
- ۴۱۱- سوره نحل آیه ۸۹، سوره حشر آیه ۷.
- ۴۱۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۸۰.
- ۴۱۳- تفسیر المیزان ذیل آیه ۳۸ سوره انعام.
- ۴۱۴- سوره نحل آیه ۸۹.
- ۴۱۵- تفسیر المیزان ج ۱۲ ص ۴۹۵.
- ۴۱۶- نهج البلاغه خطبه ۱۸.
- ۴۱۷- نهج البلاغه خطبه ۱۵۸.
- ۴۱۸- نهج البلاغه حکمت ۳۱۳.
- ۴۱۹- میزان الحکمه ج ۸ ص ۷۳.
- ۴۲۰- صحیفه نور ج ۸ ص ۶.
- ۴۲۱- سوره زخرف آیه ۳.
- ۴۲۲- سوره شعرا آیه ۱۹۵.

- ۴۲۳- سوره زخرف آیه ۴.
- ۴۲۴- سوره مریم آیه ۹۷.
- ۴۲۵- سوره شعرا آیات ۱۹۹-۱۹۸.
- ۴۲۶- سوره فصلت آیه ۴۴.
- ۴۲۷- تفسیرالمیزان ذیل آیات ۱۹۹-۱۹۸ سوره شورا.
- ۴۲۸- سوره شعرا آیه ۲۱۴.
- ۴۲۹- سوره فصلت آیه ۳.
- ۴۳۰- سوره انعام آیه ۱۹.
- ۴۳۱- سوره شوری آیه ۷\* ترجمه، و این چنین به سویت وحی کردیم، قرآنی عربی را، تا مردم مکه و پیرامون آن را انداز کنی و از روز قیامت بترسانی.
- ۴۳۲- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۶۱.
- ۴۳۳- سوره حج آیه ۵۲.
- ۴۳۴- سوره بقره آیه ۱۰۶\* ما هیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم و از یادها نمی‌بریم مگر آنکه بهتر از آن و یا مثل آن را می‌آوریم مگر هنوز ندانسته‌ای که خدا بر هر چیزی نادر است.
- ۴۳۵- سوره نحل آیه ۱۰۱.
- ۴۳۶- الاتقان فی علوم القرآن ج ۲ ص ۷۰.
- ۴۳۷- تفسیرالمیزان ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره.
- ۴۳۸- سوره نجم آیه ۳.
- ۴۳۹- الاتقان فی علوم القرآن ج ۲ ص ۷۱-۷۰.
- ۴۴۰- کشف المراد ص ۳۵۸.
- ۴۴۱- توضیح المراد ص ۶۴۴.
- ۴۴۲- البیان ص ۱۶۸.
- ۴۴۳- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۹۹.



- ۴۴۴- المبانی ص ۲۷.
- ۴۴۵- المبانی ص ۶۰.
- ۴۴۶- پرسش‌ها و پاسخها ص ۱۲۸ نوشته استاد جعفر سبحانی.
- ۴۴۷- تفسیر علی ابن ابراهیم قمی ج ۲ ص ۴۵۱\* نظیر این روایت از ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام نقل شده است.
- ۴۴۸- تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۲۸.
- ۴۴۹- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۳۰۳.
- ۴۵۰- الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۲۰۷.
- ۴۵۱- کتاب سلیم بن قیس ص ۸۳.
- ۴۵۲- تفسیر صافی ج ۱ ص ۲۵.
- ۴۵۳- کتاب سلیم بن قیس ص ۸۳.
- ۴۵۴- کتاب تاریخ قرآن ص ۶۸ نوشته ابو عبدالله زنجانی.